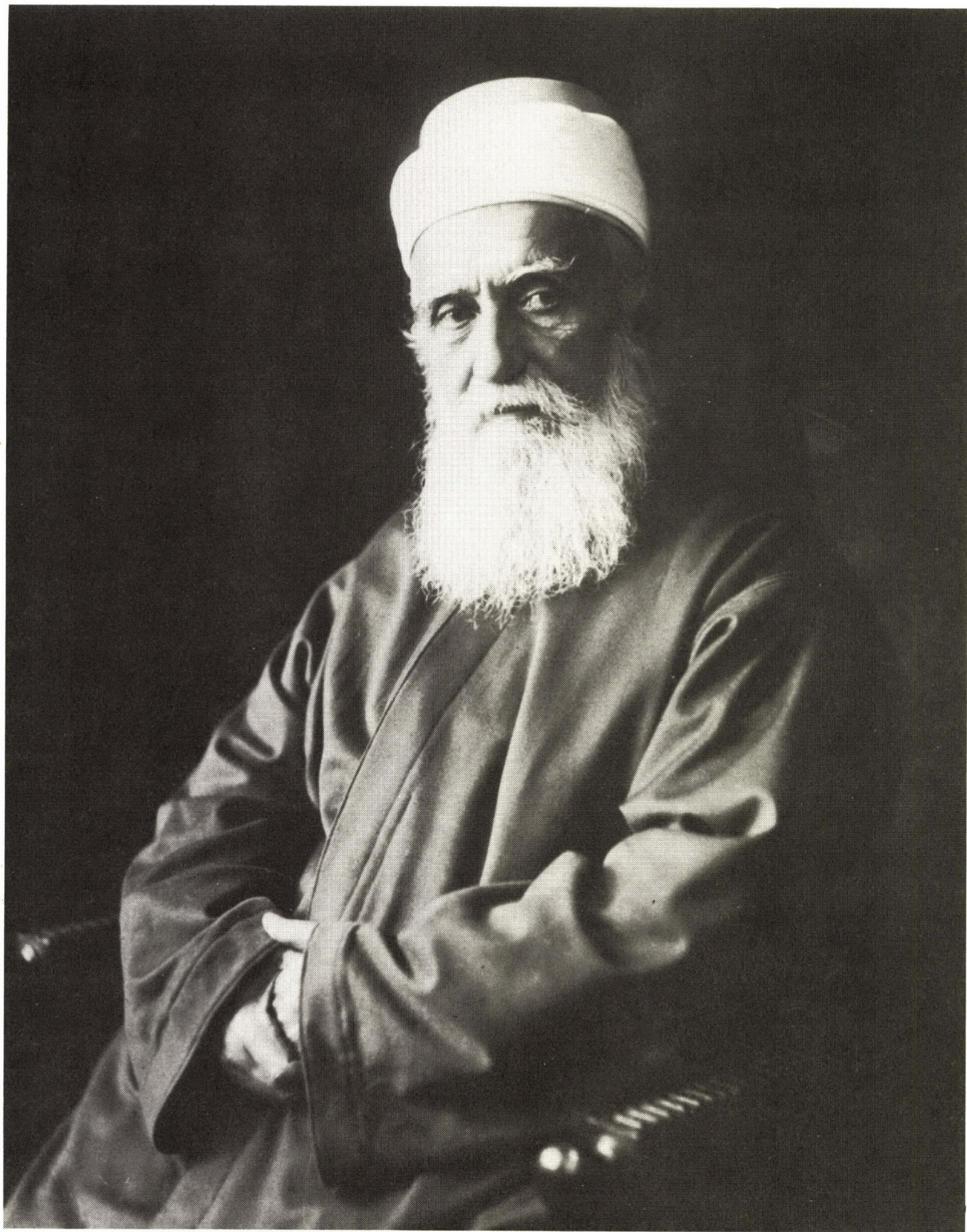


عذیب





عندليب

نشریه فصلی روحانی بھائیوں کا گانا
بر زبان فارسی



۱۴۲
بدیع

شماره مخصوص

سال چہارم - شماره ۱۶ «نسل»

Volume IV No. 16

پاییز ۱۳۶۴ شمسی

Fall 1985

Andalib

7200 Leslie Street
Thornhill, Ontario
L3T 6L8

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب مندرجه شاه مختصر صنم

۵	۱- لوح جمال اقدس ابهــــی
۶	۲- متن لوح مبارک لاهای صادره ازیراعه حضرت مولی الوری
	۳- دستخطها و پیامهای واصله از معهدا علی
	الف- "وعده صلح جهانی" ترجمه بیانیه بیت العدل اعظم خطاب به
۲۲	اهل عالم
۴۵	ب- ترجمه تلکسهای بیت العدل اعظم
۵۰	۴- سخنی درباره صلح ، از آقای روح الله مدیر مسیحائی
۵۵	۵- شان و مقام حضرت عبدالبهاء از ناشرنفعات الله جناب محمد علی فیضی ...
	۶- عظمت پیام روح بخش معهدا علی راجع به صلح از یادی عزیزا مرالله
۶۳	جناب علی اکبر فروتن
۶۵	۷- نظری اجمالی به بیانیه " وعده صلح جهانی " از آقای دکتر محمد افنان ..
۷۰	۸- صلح جهانی و آئین بهائی از آقای دکتر شاپور راسخ
	۹- اشعار :
۸۶	الف- صلح و آشتی از نظر شاعر شیربهای نعیم
	ب- بمناسبت بیانیه " وعده صلح جهانی " و سال صلح از
۸۷	آقای روح الله مدیر مسیحائی
۸۸	ج - تضمین بریکی از اشعار سعدی از آقای ابوالقاسم افنان
	۱۰- سخنی کوتاه درباره کتاب "دلائل الصلح " تالیف جناب عزیزالله
۸۹	مصباح علیه رضوان الله از آقای فیض الله مصباح
	۱۱- ناشرنفعات الله جناب احمد یزدانی علیه رضوان الله حامل
۹۳	لوح مبارک لاهای
۹۷	۱۲- زن و صلح جهانی از خانم فرح دوستدار
	۱۳- بخش انجمن مطالعات بهائی
	الف- "وحدت ، اس اساس صلح " ترجمه سخنرانی آقای دکتر حسین
۱۰۲	دانش منشی محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
	ب- " وراى جستجوی صلح " آگهی انعقاد یازدهمین کنفرانس
۱۱۳	سالانه انجمن
۱۱۳	ج - گزارش موسسه جهانی بهائی بهداشت
۱۱۴	۱۴- یادی از شاعر گرانمایه فقید بهائی جناب غلامرضا روحانی
	۱۵- اخبار و بشارات امریه :
۱۱۵	الف- از اخبار بین المللی بهائی
۱۱۷	ب- مطبوعات و اخبار مربوط به تزییقات وارده با حای ایران
۱۱۸	ج - اخبار جوانان
۱۲۱	د - اخبار مصور
۱۲۵	۱۶- مجموعه اشعار "در انتظار من باران " از جناب هوشمند فتح اعظم

عکس روی جلد مقروءان عدل الهی ، محل صدور بیانیه وعده صلح جهانی
پشت جلد خطاب به صل عالم

بنام دوست یکتا

ای احزاب مختلفه با اتحاد توجّه نمایند و بنور اتفاق منور گردید لوجه الله در مقررّی حاضر
شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید تا جمیع عالم بانوار نیر عظم فائز گردند
و در یک مدینه وارد شوند و بر یک سریر جالس این مظلوم از اول ایام الی حین مقصودی جز
آنچه ذکر شده داشته و ندارد شکّی نیست جمیع احزاب بافق اعلیٰ متوجهند و با مرقّی عامل نظر
بمقتضیات عصر و امور احکام مختلف شده و لکن کلّ من عند الله بوده و از نزاد و نازل شده
و بعضی از امور هم از غناد ظاهر گشته باری بعضد ایتقان اسنام ادا نام و اختلاف را بکشند
و با اتحاد و اتفاق تمکّ نمایند این است کلمه علیا که از اتم الکتاب نازل شده یسجد بک
لسان العظمه فی مقامه الرّفع آنجناب و سایر اولیا باید با صلاح عالم
در رفع اختلاف اتم تمکّ نمایند و جبهه یغ مبذول دارید
انه هو المّوید الحکیم و هو المّشفق الکریم .



لوح مبارک لاهی در جواب نامه جمعیت لاهی برای اجرای صلح عمومی

بُودنه

ای اول شخص خیرخواه محترم عالم انسانی نامه های شما که در این مدت حرب ارسال نمودید رسید
در این ایام یک نامه بتاریخ (۱۱ فوریه ۱۹۱۶) رسید و فوراً جواب تحریر میگردد مقصد شما سرآوردن برادریش

است زیرا خدمت بعالم انسانی مینماید و این سبب راحت و آسایش عمومیت .

این حرب اخیر بعالم و عالمیان ثابت کرد که حرب ویرانیت صلح عمومی آبادی حرب است
و صلح حیات حرب در زندگی است و خوشخواری و صلح مهربانی و انسانی حرب از مقتضای عالم طبیعت
است و صلح از اساس دین الهی حرب ظلمت اند ظلمت است و صلح انوار آسمانی حرب ابدوم بنیان
انسانی و صلح حیات ابدی عالم انسانی حرب مشابته با گرگ خوشخوار است و صلح مشابته ملائکه
آسمانی حرب منازعه بقا است صلح تعاون و تقاضد بین ملل در اینجهان و سبب رضایت حق در جهان
آسمانی نفسی نموده که وجدانش شهادت بر این مذهد که الیوم در عالم انسانی امری اعظم از صلح عمومی نیست
هر منصفی بر این شهادت میدهد و آن انجمن محترم را میپرستد زیرا پیششان چنان که این ظلمات مبدل
بنور گردد و این خوشخواری مبدل به مهربانی و این نفمت بنفمت و این رحمت بر رحمت و این بغض و عداوت

بالفت و محبت منقلب شود لذا همت آن اشخاص محترمه شایان ستایش و نیایش است ولی در
 نزد نفوس آگاه که مطلع هستند بر روابط ضروریه که منبعث از حقائق اشیاء است ملاحظه مینمایند که مسأله
 واحده چنانکه باید و شاید نفوذ در حقیقت انسانیة نماید زیرا تا حصول بشری اتحاد حاصل نمیدهد امر عظیمی تحقق نیابد
 حال صلح عمومی امر است عظیم ولی وحدت وجدان لازمت که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین
 شود و بنیان رزین گردد لهذا حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود در حایه
 در قلعه عکا مسجون بود و مظلوم بود و محصور بود این امر عظیم یعنی صلح عمومی را بحیث ملوک مرقوم فرمود و در شرق
 در بین دوستان خویش تائیس فرمود افق شرق بسیار تاریک بود و ملل در نهایت بغض و عداوت
 با یکدیگر و ادیان تشنه خون یکدیگر بودند ظلمت اندر ظلمت بود و چنین زمانی حضرت بهاء الله از افق
 شرق مانند آفتاب طلوع کرد و بانوار این تعلیم ایران را روشن فرمود .

از جمله تعلیم اعلان صلح عمومی بود که ساینکه پیروی کردند از هر ملت و از هر دین و مذهب و دنیا
 محبت اجتماع نمودند بدرجه که محافل عظیمه تشکیل میشد که از جمیع ملل و ادیان شرق مرکب بود هر نفسی
 داخل انجمن میشد یک ملت و یک تعلیم و یک مملکت است و یک ترتیب زیر تعلیم
 حضرت بهاء الله منحصر در تائیس صلح عمومی نبود تعلیم گستره بود که معاونت نماید صلح عمومی مینمود .

از جمله تحرّی حقیقت با عالم انسانی از ظلمت تعالید نجات یابد و بحقیقت پی برد این مضمّن
 ریش هزاران ساله را بدرد و بیندازد و پیرهنی که در نهایت تنزیه و تقدیس در کارخانه حقیقت بافته شده
 بپوشد و چون حقیقت یکیت تعدّد قبول میکند لهذا افکار مختلفه منتهی بیکر واحد گردد .

و از جمله تعلیم حضرت بجهّ آریّه وحدت عالم انسانیت که جمیع بشر انعام الهی و خدا شایان
 مهربان این شبان جمیع انعام مهربانست زیرا کلّ را خلق فرموده و پرورش داده و رزق ایا
 میدهد و محافظه میفرماید شبهه نماید که این شبان جمیع انعام مهربانست و اگر در بین این انعام
 جاهلانی باشند باید تعلیم کرد و اگر اطفالی باشند باید تربیت نمود تا بلوغ رسند و اگر بیماری باشند باید درمان نمود
 نه اینکه کُره و عداوتی داشت باید مانند طبیب مهربان این بیماری نادان را معالجه نمود .

و از جمله تعلیم حضرت بجهّ آریّه اینکه دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر سبب کلفت گردد
 لزومی ندارد .

و از جمله تعلیم بجهّ آریّه اینکه دین باید مطابق علم و عقل باشد تا در قلوب انسانی نفوذ نماید
 اساس متین باشد نه اینکه عبارت از تعالید باشد .

و از جمله تعلیم بجهّ آریّه تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی و تعصب قبیله‌ای

و تعصب وطنی؛ دوم بنیان انسانیت تا این تعصبها موجود عالم انسانی راحت نیافت شش هزار
سالت که تاریخ از عالم انسانی خبر میدهد در این مدت شش هزار سال عالم انسانی از خرب و ضرب
و قتل و خونخواری فارغ نشد در هر زمانی در اقلیمی جنگ بود و این جنگ یا منبث از تعصب دینی
بود و یا منبث از تعصب جنسی و یا منبث از تعصب سیاسی و یا منبث از تعصب وطنی پس ثابت
و محقق گشت که جمیع تعصبات؛ دوم بنیان انسانیت و تا این تعصبات موجود، منازعه بقا است ملی
و خونخواری و در زندگی مستمر پس عالم انسانی از ظلمات طبیعت جز بترک تعصب و اخلاق ملوکوتی نجات
نیابد و روشن بخرد و چنانچه از پیش گذشت اگر این تعصب و عداوت از جهت دین است دین یا
سبب الفت گردد و الاثر می ندارد و اگر این تعصب تعصب ملی است جمیع نوع بشر ملت واحد
است جمیع از شجره آدمی روئیده اصل شجره آدم است و شجره واحد است و این ملل بمنزله غصا
و افراد انسانی بمنزله برگ و شکوفه و ثمار و دیگر ملل متعده تشکیل کردن و بدین سبب خونریزی نمودن
و بنیان انسانی بر انداختن این از جهل انسانیت و غرض نفانی و اما تعصب وطنی این نیز
جمل محض است زیرا روی زمین وطن واحد است هر انسان در هر نقطه از کره ارض زندگی می تواند
پس جمیع کره ارض وطن انسان است این حدود و ثغور را انسان ایجاد کرده و خلقت حدود

و ثغوری تعیین نشده اروپا یکقطعه است آسیا یکقطعه است افریقا یکقطعه است امریکا یکقطعه است استرالیا
یکقطعه است اما بعضی نفوس نظر بمقاصد شخصی و منافع ذاتی هر یک از این قطعات را تقسیم نموده
اند و وطن خویش انگاشته اند خدا در بین فرانس و آلمان فاصله خلق نغز نموده مقتل بیکدیگر است
بلی در قرون اولی نفوسی از اهل غرض بجهت تمثیت امور خویش حدود و ثغوری معین نمودند و روز
بروز اهمیت یافته تا این سبب عداوت کبری و خویرزی و درندگی در قرون آیه گشت و همین قسم
غیر متناهی خواهد بود و این فکر وطن اگر در ضمن دایره محصوره مانند سبب اول خرابی عالم است هیچ فایده
و هیچ منفعتی از عیان باین اوام نماید و هر قطعه محصوره را که نام وطن می نهیم و با و هام خویش ما در میانیم
و حال آنکه کره ارض ما در کل است نه این قطعه محصوره خلاصه ای می چند روی این زمین زندگانی
مینمایم و عاقبت در آن دفن می شویم قبر ابدی ماست آیا جایز است بجهت این قبر ابدی بخونجاری پرداختیم
و همدیگر را بدیرم حاشا و کلانه خداوند را رضی نه انسان عاقل از عیان این کار مینماید ملاحظه نمایند که خوش
مبارک ابداً منازعه وطنی ندارند بایکدیگر در نهایت الفتند و مجتمعاً زندگانی میکنند مثلاً اگر
کبوتری شرقی و کبوتری غربی و کبوتری شمالی و کبوتری جنوبی بالصادف در آن واحد در جانی جمع
شوند فوراً بیکدیگر الفت نمایند و همچنین جمیع حیوانات مبارکه از وحوش و طیور و لکن حیوانات درند

بجز تصادف با یکدیگر در آورند و بر چاش بر خیزند و یکدیگر را بزنند و ممکن نیست در بقعه واحد
زندگانی کنند همه متفرقند و مشهور و متجاربند و متنازع .

و اما تعصب اقتصادی این معلوم است که هر چه روابط بین ملل از دیار یابد و مبادله امتعه مکرر
جوید و هر مبدأ اقتصادی در هر اقلیمی تائیس یابد بالمال بسایر اقلیم سرایت نماید و منافع عمومی
رخ بگشاید و دیگر تعصب بجهت چه .

و اما در تعصب سیاسی باید متابعت سیاسته الله کرد و این مسلم است که سیاست الهیه
اعظم از سیاست بشریه است باید متابعت سیاست الهیه نمایم و اجماع افراد خلق یکسانست
هیچ تفاوتی ندارد و اساس ادیان الهیت .

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله ایجاد لسان واحد است که تعلیم بین بشر گردد و پنجاه سال
پیش این تعلیم از قلم حضرت بهاء الله صادر شد تا این لسان عمومی سبب از آله سو تعالیم بین جمیع بشر
و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله وحدت نساء و رجال است که عالم انسان را دو بال است
یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متادی گردد و مرغ پرواز نماید اگر یک بال ضعیف
باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متادی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود

فلاح و نجات چنانکه باید و شاید مستغنی و محال .

و از جمله تعلیم بهاء است مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن نیست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه بعنف و جبر که این قانون گردد شخصی مجبور بر آن شود بلکه باید بصرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقر اتفاق نماید یعنی با زر و می خویش چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است . و از جمله تعلیم حضرت بهاء است حریت انسان است که بقوه مغویه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است و این سآله منازعه بقا سرچشمه جمیع بلاهاست و کلبت کبری .

و از جمله تعلیم بهاء است اینکه دین حصین است اگر میان دین متزلزل و وهین گردد بهرج و مرج رخ دهد و کلی نظام امور مختل شود زیرا در عالم انسانی دو رادع است که از ارتکاب زنا و حفظ میناید یک رادع قانون است که مجرم را عذاب و عقاب مینماید ولی قانون رادع از جرم مشهود است رادع از جرم مخفی نیست و اما رادع معنوی دین الهی رادع از جرم مشهود و مخفی هر دو است و انسان را تربیت مینماید و تهذیب اخلاق میکند و مجبور بر فضائل مینماید و اعظم حجت

جامعه است که تکفل سعادت عالم انسانی میکند اما مقصد از دین، دین تحقیقی است نه تقلیدی اساس ادیان الهی است نه تقلید بشری.

و از جمله تعالیم حضرت بجهاد الله اینکه هر چند مدنیت مادی از وسائط ترقی عالم انسانیت ولی تامنضم بدنیت الهیه نشود نتیجه که سعادت بشریه است حصول نیابد ملاحظه کنید که این سفایند مذرعه که شهری را در یک ساعت ویران مینماید از نتایج مدنیت مادیست و همچنین توپهای کر و پ و همچنین تفکهای موزر و همچنین دیانیت و همچنین غواصهای تحت البحر و همچنین تورپیت و همچنین سیارات مذرعه و همچنین طیارات آتش فشان جمیع این آلات ارسنیات مدنیت مادیست اگر مدنیت مادی منضم بدنیت الهیه بود هیچ این آلات ماریه ایجاد نمیکشت بلکه قوای بشریه جمیع محول با خراعات نافعه میشد و محصور و الکشافات فاضله میگشت مدنیت مادی مانند رنجاج است و مدنیت الهیه مانند سراج رنجاج بی سراج تاریک است مدنیت مادی مانند جسم است و لودر نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده است مدنیت الهیه مانند روح است این جسم باین روح زنده است و آلا حیفه گردد پس معلوم شد عالم انسانی محتاج بنفقات روح^{تعالی} است بدون این روح عالم انسانی مرده است و بدون این نور عالم انسانی ظلمت اندر

ظلمت است زیر عالم طبیعت عالم حیوانیت تا انسان ولادت ثانویه از عالم طبیعت نماید یعنی
منسج از عالم طبیعت گردد حیوان محض است تعلیم الهی این حیوان را انسان مینماید .

و از جمله تعلیم بجهت آنکه تعلیم معارف است باید هر طفل را بقدر لزوم تعلیم علوم نمود اگر باین مقصد
بر مصارف این تعلیم فيها والا باید هیت اجتماعی آن طفل را وساطت تعلیم مینماید .

و از جمله تعلیم حضرت بهاء الله عدل و حق است تا این در خیر وجود تحقق یابد جمیع امور محض
و معنوق و عالم انسانی عالم ظلم و عدوانست و عالم تقدی و بطلان .

خلاصه امثال این تعلیم بسیار است این تعلیم مقده که اساس اعظم سعادت عالم انانیت
و انسوحات رحمانی باید منضم بسند صلح عمومی گردد و مروج بان شود تا اینکه نتیجه بخشد والا
شهادت صلح عمومی را در عالم انانی تحققش مشکل است تعلیم حضرت بهاء الله چون مترج با صلح
عمومیت لهذا نموده است که از هر قسم طعمه نفسیه در آن سفره حاضر هر نفسی مشتهیات خویش را
در آن خوان نعمت بی پایان میابد اگر سند منحصرد صلح عمومی باشد تا سنج عظیمه چنانکه منظور و مقصود
است حصول نیاید باید دایره صلح عمومی چنان ترتیب داده شود که جمیع فرق عالم وادیان آرزوی
خویش را در آن بیابند حال تعلیم حضرت بهاء الله چنین است که منتفی آرزوی جمیع فرق عالم

چه از فرق دینی و چه از فرق سیاسی و چه از فرق اخلاقی چه از فرق قدیمه و چه از فرق حدیثه کل نهایت
 آرزوی خویش را در تعالیم حضرت بهاء الله میباید مثلاً اهل ادیان در تعالیم بهاء الله تائیس دین عمومی
 میباید که در نهایت توافق با حال حاضر است فی الحقیقه هر مرض را علاج را علاج فوریت و هر درد را
 درمان و هر ستم نفع را در یاق عظم است زیرا اگر بموجب تقلید حاضره ادیان نخواهیم عالم انسان را
 نظم و ترتیب دهیم و سعادت عالم انسان را تائیس نمایم ممکن نه حتی اجرائش محال مثلاً اجرای احکام
 تورات الیوم مستحیل است و همچنین سایر ادیان بموجب تقلید موجوده و لکن اساس اصلی جمیع ادیان
 الهی که تعلق بفضائل عالم انسانی دارد و بسبب سعادت عالم بشر است در تعلیمات حضرت بهاء الله
 بخوبی محمل موجود و همچنین ملی که آرزوی حریت نمایند حریت معتدله که کافل سعادت عالم انسانیت و صبا
 روابط عمومی در نهایت قوت و وسعت در تعالیم حضرت بهاء الله موجود و همچنین حزب سیاسی آنچه عظم
 سیاست عالم انسانیت بلکه سیاست الهی در تعالیم حضرت بهاء الله موجود و همچنین حزب مساوات که طب
 اقتصاد است الی الآن جمیع مسائل اقتصادی از هر حزبی که در میان آمده قابل اجراء مگر مسأله اقتصاد
 که در تعالیم حضرت بهاء الله و قابل الاجراست و آن اضطرابی و بهیت اجتماعی حاصل نگردد و همچنین
 سایر احزاب چون بنظر عمیق دقت نمایند ملاحظه میکنند که نهایت آرزوی آن احزاب در تعالیم بهاء
 موجود این تعالیم قوه جامعه است در میان جمیع بشر و قابل الاجرا لکن بعضی تعالیمت از سابق

نظیر احکام تورات که قطعاً ایوم اجرائش مستحیل و همچنین سایر ادیان و سایر افکار فرق مختلفه و احزاب متعصبه
 مثلاً مسدود صلح عمومی حضرت بهاء الله میفرماید که باید هیئت محکمه کبری تشکیل شود زیر اجمعیّت امم هر چند تشکیل شد
 ولی از عهده صلح عمومی بر نیاید اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده این طیفه مقدسه بهائیت
 قدرت و قوت ایفا خواهد کرد و آن اینست که مجالس ملیّه هر دولت و ملت یعنی پارلمانت اشخاصی از رتبه
 آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولتی و بین مللی مطلع و در فنون متفنین و بر احتیاجات ضروریّه عالم
 انسانی در این ایام واقف و شخص یا سه شخص انتخاب نمایند بحسب کثرت و قلت آن ملت این اشخاص
 که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمانت انتخاب شده اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس سوسی
 و همچنین هیئت وزراء و همچنین رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند
 از این اشخاص محکمه کبری تشکیل میشود و جمیع عالم بشر در آن مشترکست زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت
 از تمام آن ملّست چون این محکمه کبری در مسدود از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالاکثریّه حکم فرماید نه غیراً
 بهانه ماند نه مدعی علیه اعتراضی هر گاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری تعقل
 و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام کند زیرا طبع این محکمه کبری جمیع دول و ملل عالمند ملاحظه فرماید که
 چه اساس متینی است و لکن از جمعیّت محدود و محصور مقصود چنانکه باید و شاید حصول نیابد .

این حقیقت حاصلست که بیان میشود تعالیم حضرت بهاء الله را ملاحظه نمایند که بچه قوتست در حالیکه حضرتش در بجن عکا بود و در تحت تصنیق و تهدید دو پادشاه خونخوار با وجود این تعالیم بکمال قوت در ایران و سایر بلاد انتشار یافت و هر تعلیمی از تعالیم و یا هر مبدئی از مبادی و یا هر فرق از فرق اگر در تحت تهدید یک سلطنت قاهره خونخواری افتد در اندک زمانی مضحل شود حال چاه سال بهایان در ایران و اکثر دیار در تحت تصنیق تام و تهدید سیف و سنان بودند هزاران نفر در مشهد فدا جان بختند و قتل شمشیر ظلم و عدوان گشتند و هزاران خاندان محترم از بنیان ریشه کن شدند و هزاران اطفال بی پدر شد و هزاران پدران بی پسر گشت و هزاران مادر بر جنازه پسر سر بریده فریاد و فغان نمود جمیع این ظلم و عدوان و درندگی و خونخواری در انتشار تعالیم بهاء الله رخنه و فتوری نمود روز بروز انتشار بیشتر گشت و قوت و قدرت بیشتر ظاهر شد.

و شاید نفوسی نوبوس از ایرانیان مضامین الواح حضرت بهاء الله و یا مفاهیم مکاتیب عبدالبهاء را بنام خویش بنگارد و بآن جمعیت محترم برساند شما آگاه این نکته باشید زیرا هر نفسی ایرانی که بخمال خویش شهری خواهد یا مقصدی دارد مضامین الواح حضرت بهاء الله را بتمامه گرفته بنام خویش و یا آنکه بنام فرقه خویش انتشار میدهد چنانکه در انجمن وحدت برادر

پیش از خرب در لندن واقع شد شخصی ایرانی مضامین الواح حضرت بهار الله را ضبط نمود و در آن جمعیت
وارد شد و بنام خویش خطابه نمود و انتشار داد و حال آنکه عیناً عبارت حضرت بهار الله بود از این
نفوس چند نفر باروپ رفتند و سبب تحذیش اذعان الی اروپ و تئویش افکار بعضی مستشرقین
شدند شاین نکته را ملاحظه داشته باشید زیرا این تعلیم پیش از ظهور بهار الله کلمه اران در ایران
مسموع نشده بود این را تحقیق فرمایند تا بر شما ظاهر و آشکار شود.

بعضی نفوس طوطی صفتند هر صد ایرایا می‌نمودند و آن آواز را بخوانند و لکن خود از آنچه می‌گویند
ببخیزند و فرقه ای در ایران الآن عبارت از نفوس معدوده هست که اینها را با بی می‌گویند خود را نسبت
بحضرت باب میدهند ولی بکلی از حضرت باب بخیزند تعلیم خفیه دارند که بکلی مخالف تعلیم بهار الله
است و در ایران مردم میدانند ولی چون باروپ آیند تعلیم خویش را مخفی دارند تعلیم حضرت بهار
را بر لسان رانند زیرا میدانند که تعلیم حضرت بهار الله نافذ است لهذا این تعلیم بهار الله را بهم خود
شهرت دهند اما تعلیم خفیه ایشان می‌گویند مستفاد از کتاب بیانت و کتاب بیان از حضرت باب
شما چون ترجمه کتاب بیان که در ایران شده بدست آرید بحقیقت پی می‌برید که تعلیم بهار الله بکلی
مباین تعلیم این فرقه است مبادا این نکته غفلت کنید و اگر حقیقت را بشیر تحریری بخوابید از ایران استفسار
نمایند

باری آنچه در جمیع عالم سیر و سیاحت شود آنچه معمور است از آثار الفت و محبت است آنچه مظهر است از نتائج
 بغض و عداوت با وجود این عالم بشر متنبه نشود و از این خواب غفلت بیدار نگردد باز در فکر اختلاف مزاج و جدال
 افتد که صف جنگ بیاید و در میدان جدال و قتال جولان کند و همچنین ملاحظه در کون و فساد و وجود و
 عدم گردد هر کانی از کائنات مرکب از اجزاء متوجه متعدده است و وجود هر شیئی فرع ترکیب است یعنی چون من
 عناصر بسیطه ترکیبی واقع گردد از هر ترکیبی کانی تشکیل شود و وجود موجودات بر این منوالست و چون در آن
 ترکیب اختلاف حاصل گردد تحلیل شود و تفریق اجزاء گردد آن کانی معدوم گردد یعنی انعدام هر شیئی عبارت از
 تحلیل و تفریق عناصر است پس هر الفت و ترکیب در بین عناصر سبب حیات و اختلاف و تفریق سبب
 ممات با جمله تجاذب و توافق اشیا سبب حصول ثمره و نتائج مستفیده است و تنافر و تخالف اشیا
 سبب انقلاب و اضطراب است از تآلف و تجاذب جمیع کائنات ذی حیات مثل نبات و حیوان و
 انسان تحقق یابد و از تخالف و تنافر انحلال حاصل گردد و اضطراب رخ بگشاید لهذا آنچه سبب استلاف
 تجاذب و اتحاد بین بشر است حیات عالم انسانیت و آنچه سبب اختلاف و تنافر و تبعاعد است علت
 ممات نوع بشر است و چون بیشتر از نیروی مردمانی که زرع و نبات و گل و دریاکان پیوسته است و جمعی
 تشکیل نموده پس بر آنست که آن کشور و گلستان بر بیت دیهان کاعلی نبات و تربیت شده است

و چون پریشان و بی ترتیب و متفرق مشاهده نمائی دلیل بر آنست که از تربیت دهقان، هر محروم بکدگیه
 خود و نیست پس واضح شد که الفت و السیم دلیل بر تربیت مربی حقیقی است و تفریق و تشتت برهان حجت
 و محرومیت از تربیت الهی اگر معترضی اعراض کند که طوائف دایم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم و
 ادواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء متباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و
 اتحاد تام بین بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف به دو قسم است یک اختلاف سبب انعدام است و آن نظیر
 اختلاف ملل متنازع و شعوب متبازره که یکدیگر را محو نمایند و خامان بر اندازند و راحت و آسایش سبب
 کنند و خوشحالی و در زندگی آغاز نمایند و این مذموم است اما اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است
 آن عین کمال است و سبب ظهور موهبت الهی ملاحظه نمایند گلهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت^{للنوع}
 و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک
 شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب از یاد جلوه و رونق یکدیگر گردد این اختلاف آداب و
 رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانیت این مدحست و همچنین این تنوع و اختلاف
 چون تعادلت و تنوع اجزاء و اعضای انسانست که سبب ظهور جمال و کمالست چون این اعضا و اجزای تنوع^{تنوع}
 در تحت نفوذ سلطان روح در جمیع اجزاء و اعضا سریان دارد و در عروق و شریان حکمرانست

این اختلاف و تنوع مؤید اسلاف و محبت است و این کثرت عظم قوه وحدت اگر حدیقه را گل در میان
 و شکوفه و انبار و اوراق و اعصاب و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد
 بهیچ وجه لطافتی و خللاقی ندارد و لکن چون الوان و اوراق و انبار و شمار گوناگون باشد هر یکی سبب ترین
 و جلوه سائرین گردد و حدیقه ایقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و خللاوت جلوه نماید همچنین تفاوت
 و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت
 باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود الیوم خبر قوه کلمه الله که محیط بر حیا
 اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجره واحده جمع تواند اوست نافذ در

کل اشیاء و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی

الحمد لله الیوم نورانیت کلمه الله بر جمیع آفاق اشراق نموده و از هر

فرق و طوائف و ملل و شعوب و قبائل و ادیان و مذاهب

در ظل کلمه وحدانیت وارد و در نهایت اسلاف

مجمع و متحد و متفقند .

عبد الهی آجاس

وعدۀ صلح جهانی

ترجمۀ بیانیہ بیت العدل اعظم خطاب باہل عالم

صلح بزرگی کہ آرزوی دل و جان نیک اندیشان جهان در قرون و اعصار بودہ و در بارہ اش عارفان و شاعران در سنہای پی در پی سخن گنہ و در کار گاہ خیال نمودارش ساختہ اند، صلی کہ تحققش نوید تمام کتب مقدسہ در ہر دور بودہ حال بدستیابی ملل عالم نزدیک گشتہ است .

این اولین بار در تاریخ جهان است کہ میتوان تمام کرہ زمین را با وجود اختلافات بسیار مردمش بشکل یک واحد محسم کرد . پس استقرار صلح جهانی نہ تنها امکان دارد بلکہ اجتناب ناپذیر است و مرحد دیگری از ترقی و تحال عالم است کہ بقول یکی از متفکرین بزرگ مرحد جهانی شدن عالم بشری است .

صلح جهانی آیات بعد از وقوع وحشت و بلائی عظیم کہ مولود تمسک مصرانہ بشر بر دشمنی نامہنجار قدیمی است باید تحقق یابد یا آنکہ فی الحال صورت پذیر است و از طریق ارادہ و غمی راسخ کہ نتیجہ نداکرہ و مشورت باشد حاصل خواہد شد ؟ اختیار یکی از این "راہ امروز در مقابل اہل عالم قرار گرفتہ است . اگر بشر در این موقع بحرانی و حساس کہ مشکلات بسیار ملل مختلفہ بیک مشکل مشترک یعنی بیم در بارہ سر نوشت جهان بدل گشتہ در نابودی جنگ و آشوب متوقف نشود بہ مسوولیت و جدانی خویش عمل نکرده است . اما خوشبختانہ نشانی های مثبت و امید بخشی در افق عالم پیدا است :

از جمہ قدیمای محکم و بلندی است کہ بشر بوی یک نظم جهانی برداشتہ و بہ تاسیس جامعہ ملل در اوائل این قرن پرداختہ کہ حال بخیرہ تشکیل سازمان ملل متحد با اساسی وسیعتر گشتہ است .

از جمله موقعیت اکثریت ملل جهان بعد از جنگ دوم جهانی به کسب استقلال کشور های خویش است که بستین انجام
 اتمام سیر تکاملی اقوام در تائیس اوطان و شرکت این ملل نوحسته با کشور های کنسال در امور و منافع مشترک است .
 از جمله از یاد افراد ان همکاری در خالیتهای علمی ، تربیتی ، حقوقی ، اقتصادی و فرهنگی توسط مردمی است
 که به حال دشمن یکدیگر و جدا از هم بوده اند .

از جمله افزایش بی سابقه تعداد سازمانهای بین المللی خیریه و انسان دوست در چند دهه اخیر و توسعه نهضت های زن
 و جوانان به منظور خاتمه دادن به جنگ و ستیز است .

از جمله رشد و نمو طبیعی دسته های وسیع و منطقی از مردم عادی جهان است که خواهان ایجاد تعاملمین خود از راه ایجاد
 روابط و اتصالات متعابله اند .

پیشرفت های علمی و فنی که در این قرن بسیار مبارک حاصل گشته پیاپی جنگ و طلیعه ترقیات عظیمه در کمال اجتماعی جهان و بستین
 آن است که حال بشر برای حل مشکلات معمول خویش و سائل و ابزار لازم را در دست دارد . پیشرفت علوم فی الحقیقه و سائل و
 دسائلی را تا آنکه دیده که بعد از آنها میتوان یک حیات پیچیده و مفصل جهان متحد را بنحوی اداره کرد با وجود این هنوز موانع بسیاری
 بر سر راه است . شک و تردید ، کج فہمی ، تعصبات ، سوطن ، و خودخواهی های کور نظرانه بر روابط میان کشور ها
 بر مردم جهان مستولی گشته است .

ما انسانی امر بجهانی بنا بر طلیعه روحانی و وجدانی خویش بر آیم که فرصت را مستقیم نثاریم ، و انظار اہل عالم را به کلام نافذ
 حضرت بجا الله مستس آئین جهانی که بیش از یکصد سال پیش اول بار به فرمانروایان جهان ابلاغ فرمود متوجه سازیم . میفرماید :
 " اریح یاس از جسیع جہات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یو ما فیوما در ترید آثار

هرج و مرج مشاهده می‌شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نیاید.

اتفاقات عالم و تجارب عمومی بشری این تضاد و پیچیدگی را تأیید نموده است. معایب و نواقص نظم کنونی جهان بخوبی واضح و نمایان است زیرا کشورهای جهان که بصورت مل متحد متشکل شده اند از نابود کردن شج جنگ عاجز و از منع تهدیدی که متوجه اندام نظم اقتصادی جهان و شیوع هرج و مرج و ترور گردیده ناتوانند و قادر نیستند مصائب بلایائی را که این مشکلات و صدمات دیگر متوجه طبقات فقرا و بزرگواران می‌باشد برطرف کنند. حتی اینگونه تقدیرات و مخاصمات چنان تار و پود نظامی اجتماعی و اقتصادی و دینی ما را فرا گرفته که بسیاری را بر آن داشته که زورگویی و تجاوز را در خیر و طبیعت بشری سرشته دانند و از میان برداشتن استیصال و غیر ممکن شمارند.

اتحاد و یکنظر و اعتقادی منتهی به تضاد است که امور بشری را دچار فلج می‌سازد زیرا از طرفی مردم تمام کشورها اعلان می‌کنند که نه تنها حاضر به صلح و صلح بلکه آرزو می‌کنند که صلح و آشتی بدو دترس و هراس وحشتناکی که زندگی روزانه شان را مضطرب ساخته نابود شود. از طرف دیگر بدین مهربان نظری می‌کنند که چون نوع انسان ذاتاً خودپرست و متعدي است از برای یک نظام اجتماعی که در عین حال متمدن و صلح آمیز و متحرک و هم آهنگ باشد عاجز و ناتوان است نظامی که هم ابتکار و خلافت افراد انسانی را آزاد نگذارد و هم مبتنی بر تعاون و تعاضد و تفاهم متقابل باشد.

هر چه نیاز به صلح جهانی بیشتر شود لزوم ارزیابی درباره تضاد مذکور که مانع حصول صلح است بیشتر می‌گردد و باید درباره تصویری که معمولاً معیار وضع نامساعد تاریخ بشر است تحقیق بیشتر شود و اگر مضاعف تحقیق شود معلوم می‌گردد که آن وضع نه تنها مبتنی بر فطرت صلیب انسان نیست بلکه نمایش نادستی از روح بشری و حقیقت انسانی است. قبول این نکته مردم را بر آن می‌دارد که قوامی سازنده اجتماعی را بکفایت آورند و چون آن قوا موافق با فطرت بشری است باعث هماهنگی و همکاری می‌گردد نه جنگ و ستیز.

اختیار چنین نظری مستلزم آن نیست که آنچه را که در گذشته بر سرشته آمده منکر شویم بلکه بسبب می‌شود که علل بروز آن وقایع را

درک نمایم . آئین بھائی آسٹوب کونی جهان و مصائب حاصل در حیات انسان را بمرله یک مرحله طبیعی از مراحل رشد و نمو یک جریان حیاتی و زنده بشری می شمارد که مالا و حتماً به وحدت نوع انسان در ظل یک نظم اجتماعی که حدود و مرزی بجز مرز کره زمین ندارد منجر خواهد شد . عالم بشری بمرله یک واحد ممتاز و زنده مراحل تکامل چندی را مشابه مراحل شیرخوارگی و کودکی یک فرد طی کرده و در این زمان با آخرین مراحل پرشور و شتر نو جوانی رسیده که خود مقدمه در و در مرحله بلوغ موعود است .

اگر صافانه ادعان کنیم که تعصب و جنگ و استعمار همه مطا بر مراحل کودکی و نابالغی بشر در مسیر گسترده تاریخی اش بوده و اگر قبول کنیم که این سرکشی و طغیان که امروز نوع بشر با چار بدن مبتلاست علامت و صول بیت اجتماع بر حده بلوغ اوست آنوقت جانی دیگر برای یاس و درمان باقی نماند زیرا دیگر همه آنها از لوازم ضروری و از غم جرم بشر در بنای یک عالم مقرون بصلح و آرامش بشایند . اینکه آیا چنین امر خطیری ممکن الحصول و قوای سازنده چنان بنائی موجود است و اینکه آیا میتوان بنیانهای نهاد که جامعه انسانی متحد سازد ، مطالبی است که از شما تقاضا داریم تا در باره اش تجربه و تحقیق بپردازید .

هر قدر سالهای آینده محملاً مشحون از عذاب و مصیبت باشد و هر قدر افق کونی عالم تیره و تاریک شود ، جامعه بھائی معتقد است که نوع بشر بر مقابله با چنین امتحان و انقلاب بزرگی تواناست و از نتایج مطلوبه حاصله اش مطمئن است . بعقیده ما این انقلابات مدبشه ای که عالم انسانی بسرعت با آن روبرو میشود سبب نابودی تمدن بشری نمیکرد بلکه باعث بروز قوای کمون در حقیقت انسان میشود . " مقام و رتبه و شان هر انسانی " را ظاهر و عیان می سازد .



مواهبی که نوع انسان را از سایر مظاهر وجود متمایز میکند در لطیفه‌ای کمون است که از آن به روح انسانی که عقل نیز از خواص ذاتی آنست تعبیر می‌شود این مواهب سبب شده که انسان را قادر بر ساختن بنیان تمدن سازد و از لحاظ مادی مرتفع‌اش نماید. اما موفقیت در این امور هرگز بسبب ارضاء روح انسانی نگشته است زیرا روح انسانی لطیفه‌ای است که بعالم برتر مایل و به جهان غیب راغب است پردازش بسوی حقیقت مطلقه ذات لایدرک یا جوهر الهی است که نامش خداست و ادیان که پی در پی در هر زمان بواسطه شمس ساطعه روحانی ظاهر شده و معتبرین رابطه بین بشر و آن حقیقت غیبیه مطلقه بوده اند همه بسبب شده اند که استعداد و قوای بشری بیدار و مصفا گردد و توفیقات روحانی انسان با ترقیات اجتماعی همخوان شود. لهذا هیچ کوشش معتبری در راه اصلاح امور انسانی و تأسیس صلح جهانی نمی‌تواند از امر دین غافل ماند. سعی بشر در فهم حقیقت دین و عمل بر مبنای دینی در صفحات تاریخ ثبت است. یک موج بزرگ دین را به قوه‌ای تعبیر نموده که طبیعت بشری سرشته شده است. هر چند نمی‌توان مکرر شد که سوء استفاده از این قوه در بروز بسیاری از فتنه‌ها و آشوب‌ها در جامعه و ظهور جنگ و جدال بین افراد و همی بسرا داشته است ولی در عین حال هیچ ناظر مضنی قادر بر انکار تأثیر کلی دین بر آمار اساسی مدنیت انسانی نمی‌باشد. بعلاوه لزوم دین برای نظم جامعه و تأثیراتی که دین بر قوانین و اخلاقیات بشری داشته مکرراً به ثبوت رسیده است.

حضرت بهاء الله در وصف دین در مقام یک نیروی اجتماعی میفرماید :

«دین سبب بزرگ از برای نظم جهان و طینان من فی الامکان است»

و درباره فساد و زوال دین چنین میفرماید :

«اگر سراج دین مستور ماند هیچ و موج راه یابد و نیز عدل و انصاف و آفتاب امن و طینان از نور باز نماند»

و آثار بیهائی درباره نتایج حاصل از چنین وضعی حاکی است که "اگر عالم از پرتو دین محروم گردد، انحراف طبیعت بشری و تدنی اخلاق و فساد و انحلال مناسبات انسانی بشدیدترین و بدترین وجه صورت پذیرد، طبیعت بشری بذلت گراید، اطمینان سلب گردد، نظم و ضبط قانون از میان برخیزد و لذای و جنان سکوت ماند و پرده‌های دریده شود و حس مسوولیت و هم‌بستگی و وفاداریت نیکوگر خاموش گردد و نعمت آرامش و شادمانی و امید بتدریج فراموش شود".

پس اگر بشریت به تضاد و فتنه‌کننده‌ای دچار گشته باید بخود بنگرد و غفلت خویش را بیاورد و به ندای گمراه‌کننده‌ای که بآن دل بسته می‌نشیند و متوجه شود که چگونه بام دین اینهمه سوء تفاهم و سرگردانی و آشفتگی بوجود آمده است.

کاینکه چشم بسته و خودخواهانه اصرار بمعتقدات مخصوص و محدود خود و تفاسیری غلط و ضد و نقیض از کلام پیغمبران خدا به پیروان و مریدان خویش تحمیل نموده اند مسوولیت سنگینی در ایجاب این سرگردانی و آشفتگی دارند علی‌الخصوص که این آشفتگی بر اثر موانع و سدهای مصنوعی که میان عقل و ایمان و علم و دین برپا گشته غلیظ تر و شدیدتر می‌گردد.

چون بانظر انصاف در کلام مؤسسن ادیان بزرگ تحقیق شود و محیط اجتماعی زمانی که آن بزرگواران بر سالت خویش پرداخته اند و نظر آید معلوم می‌گردد که این مشاجرات و تعصبانی که سبب تدنی جامعه‌های دینی و بالنتیجه تدنی تمام شدن انسانی گشته در پیگاه دین است شادی که نظر مذکور را تأیید نکند آنکه در مقام ادیان بزرگ جهان این پند مکرر آمده که آنچه بخود می‌پسندی بدگری می‌پسندی و این تعمیم از دو طریق مؤید آن نظر است یکی آنکه جوهر و چکیده مفاهیم اخلاقی و آشتی بخش تمام ادیان است و در هر زمان و مکان که ظاهر شده باشند و دیگر آنکه نفس این تکرار جنبه وحدت ادیان را که حقیقت ذاتی آنهاست به ثبوت میرساند حقیقتی که مع الاسف بشر با تعابیر نارسانا و نامدرستش در تفسیر تاریخ بجای از درک آن غافل مانده است.

اگر نوع بشر بر بیان روحانی عصر طفولیت خویش را بآید گانی واقع بین می‌گردد و در فطرت حقیقی آنان بعنوان وساطت بنایی

تمدن عالم غور و تحقیق میکرد و یقیناً از تاج و ثمرات طور پی در پی آنان بهره‌ای صد چندان میگرفت. افسوس که چنین نشد. احیاء حیات مغرور از جانب مقتصدان مذهبی را که حال در بسیاری از نقاط جهان بوجود آمده نباید چیزی جز شکرات موت شمر و زیر انفس علف و تعدی و تجاوز که همراه اینگونه نهضت است خود نشانه در شکستگی و افلاس آنهاست.

واقعاً از غم انجیر ترین و عجیبترین خواص این تعصبات مذهبی آنست که هم ارزش کالات معنوی را که اسباب حصول وحدت عالم انسانی است پامال میکنند و هم موقعیت اخلاقی و معنوی را که نصیب هر یک از آن ادیان گشته خوار و بی اعتبار میسازد. دین قطع نظر از اینکه قوه‌ای حیاتی در تاریخ بشری بوده و قطع نظر از احیاء تعصبات جائزانه مذهبی در این ایام، در طرحة روز افزون مردم جهان امری لغو و باطل و در قبال حل مشکلات دنیای جدید بسیار نارسانا پدید آمده است. لهذا مردم یاد پرپی کسب لذات و ارضاء شهوات مادی رفته‌اند و یا مرامهای ساخته بشر را جانشین دین ساخته‌اند و آنها را سبب نجات جامعه از یوغ کمر شکن شر و فساد دانسته‌اند. اما افسوس تقریباً همه این مرامهای بجای آنکه مفهوم وحدت عالم انسانی را در بر گیرد و به ترویج توحش و آشتی در میان مردم مختلف پردازد، از طرفی از حکومت‌های ملی بجای ساخته و سایر مردم جهان را منعقد و مطیع یک ملت یا یک نژاد یا یک طبقه قرار داده و مباحثه و مبادله افکار را ممنوع و متوقف دانسته و میلیونها مردم را گرسنه را بر حمانه زده کرده تا قربانی معاملات خود و سرانه بازارهای جهان گردند که خود باعث تشدید مصائب اکثریت نوع بشر گشته است و از طرف دیگر اجازه داده است عده قلیلی از آدمیان در ثروت و رفاهی غوطه ور شوند که آبا و اجدادشان حتی خوابش را هم نمی دیده‌اند.

چه رقت انجیر است کارنامه مرامهایی که اصحاب عقل و دانش این جهان بجانشینی دین ساخته و پرداخته‌اند. قصود قاطع و ثابت تاریخ درباره ارزش آن مرامها را باید دریاس و حرمان انبوه مردمانی جستجو نمود که در محراب آن مرامها نماز میگزاردند. این مرامها که دهها سال توسط نفوس که از این متمر در جامعه انسانی مقام و منصبی یافته و با قدرتی بنجد و حصر و

روز افزون به اجرای آنها پرداخته اند چه ثمر داشته و جز منفسد و امراض اقتصادی و اجتماعی مملکتی که در این سالیان اخیر قرن بیستم
 هر گوشه جهان را مبتلا ساخته چه نتیجه ای بار آورده است ؟ تمام این مصائب ظاهری یک ضرر و آسیب معنوی داشته که انعکاسش
 در لایقیدی و بی مبالایی متداول کنونی و نیز در خاموش شدن شراره امید در قلوب میوه ناز مردم محروم و بلا کشیده جهان بخوبی دیده
 و مگر وقت آن فرا رسیده تا بحساب مرد چین مرآمهای مادی چه در شرق و چه در غرب ، چه منسوب با پیتالسم و چه به کمونیم که
 مدعی رهبری اخلاقی جهانیان بوده اند رسیدگی کرد و پرسید که آیا جهان جدیدی که این مرامها وعده داده بودند در کجاست ؟ آیا
 صلح جهانی که دعوی تحصیل داشته و خود را وقف آن میثمده اند چه شد ؟ آیا وصول به مرحله پیروزی های فرهنگی که میگفتند بر
 تفوق فلان نژاد و فلان کشور و فلان طبقه از طبقات بشر حاصل میشود کجا انجامید ؟ چرا اکثریت مطلق جمعیت جهان در این زمان پیش
 از پیش در گرسنگی و بدبختی غوطه ورنده و حال آنکه ثروت های نامحدودی که حتی فرعون با و قیصر با و یا حتی امپراطورهای قرن نوزدهم
 خوابش را هم نمیدیدند اینک در دست حاکمان امور بشری انبار شده است ؟

باری ریشه این خطا را که میگویند نوع انسان ذاتاً و قطعاً خود خواه و متجاوز است باید در این نکته دانست که دنیا دوستی و دوست
 پرستی که موجد و مولد و در عین حال صفت مشترک جمیع آن مرامهاست مورد تجحید و تقدیر واقع شده و همین جاست که باید زمینه سازی
 یک جهان جدید را که شایسته فرزندان ما باشد پاک و هموار ساخت .

اینکه مقاصد و اهداف مادی نتوانسته است حاجات بشر را روانماید امریست که تجربه رسیده و نفس این تجربه باید ما را
 برانگیزد تا برای یافتن راه حل مشکلات مملکت جهان کوششهای دیگر تازه ای مبذول داریم . شرائط تحلیلی پذیر می که جامعه بشری را
 فرا گرفته همه از سنتی مشترک حکایت میکند و این وضع بجای آنکه گروه های متخاصم بشر را که در مقابل هم سنگر گرفته اند تسوئیت
 آرامش و دوستی کند نتیجی به تسوئیت به خصوصت میگرداند پس این مرض را علاجی کلی و فوری باید یافت و درمان این درد در رتبه اول

مربوط به طرز فکر جانیان است . باید دید که آیا بشر در غفلت و سرگردانی خویش پنهان مداومت میورزد و بفهمیم که نه و
مدرس و خیال‌بانی‌های غیر منطقی تمسک میجوید یا آنکه رهبران بشر پیر و بر مرام و آئینی که باشند حاضرند قدم همت به پیش برند
و با عزمی راسخ و مشورت یکدیگر متحد آیه حل معقول مشکلات پردازند ؟

چه نیکوست که خیر اندیشان و خیر خواهان نوع انسان باین پند گوش فرا دهند :

« اگر مراهای مطلوب نیاکان و موسسات دیرپای پیشینیان و اگر بعضی از فرضیات اجتماعی و قواعد
دینی از ترویج منافع عمومی عالم انسانی عاجزند و حوائج بشر را که دائماً در تکامل می‌رود دیگر بر نیامد و رند چه بهتر
که آنها را بباطق نسبان اندازیم و به خاموشکده عقائد و تعلیم منوطه در افکنیم . در جهان متغیری که
تابع قوانین مسلم کون و فساد است چرا آن مراهار باید از خرابی و زوال که ناگزیر جمیع مؤسسات انسانی
فرایگیرد معاف و مستثنی دانست ؟ و انجمنی معیارهای حقوقی و عقائد و قواعد سیاسی و اقتصادی فقط
برای آن بوجود آمده که منافع عموم بشر را محفوظ دارد نه آنکه بخاطر حفظ اصالت یک قانون یا یک عقیده
بشر قربانی شود . »



تحریم سلاح‌های اتمی و منع گازهای سمی و غیرقانونی ساختن جنگ‌های میکروبی ریشه حل جنگ را در جهان خشک میکند و هر چند که این اقدامات عالی از عوامل مهم استقرار صلح محسوب است باز خودی خود سطحی تر از آنست که بتواند نفوذی عمیق و پایدار داشته باشد و ملل عالم آنقدر زیرک و صاحب ابتکارند که اسباب و وسایلی بشکل دیگر تدارک نمایند و بهر دو غذا و مواد خام و پول و اقتصاد و صنعت و مرام و تروریسم بنیان یکدیگر را بر اندازند و سیادت پایان ناپذیر خویش را بر دیگران تحمیل نمایند .

اختلال عظیمی که در امور بشری روی داده نمیتوان از طریق رفع اختلافات و منازعات معین و مخصوص بین ممالک از میان برداشت بلکه یک شالوده صحیح و متفق بین المللی باید یافت تا چاره کار گردد .

شکی نیست که رهبران کشورها از جوهر مشکلات عالم با خبرند و آنرا پیوسته در مسائل روز افزونی که با آن مواجه هستند منعکس می بینند و بعدری پیشاند و راه حل مشکل از نفوس هوشیار و اصل تحقیق و سازمانها وابسته به ملل متحد پی در پی عرضه شده و رویهم انباشته گشته که دیگر کسی نمیتواند ادعا کند که از مسئله ضرورت معالجه شدید زمانه غافل و بی خبر است اما مشکل اینجا است که در عزم و اراده مانع و عجزی حاصل شده که باید با توجه نمود و با جرات و ثبات بحث پرداخت . ریشه این عجز و ناتوانی چنانکه گفته شد در این پیدا نمیشود که بشر با لذات جنگ و ستیزه خوشت و لذات غیرت برای حفظ مصالح نظم جهانی از منافع خصوصی ملی دست بردارد و نخواهد برای تأسیس یک حکومت جهانی با همه مزایای عظیمی که دارد با جرات دست بکار شود . علت دیگر آنست که جمهور خدایان که اکثرانی خبر و تحت انقیاد نمیتوانند با طهارت این آرزو پروازند که طالب نظم جدیدی هستند که در سایه اش با سایر مردم جهان در صلح و آرامش و رفاه بسر برند .

قدمانی که من باب آرنایش مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم بوی تأسیس نظم عالم برداشته شده بسیار امیدبخش است . قیال روز افزونی که جرگه های از ملل مختلفه در ایجاد روابط میان خود بر اساس همکاری در حفظ منافع مشترک مبصّه ظهور در آورده اند مبتنی این نکته است که

بلاک تمام ملل عالم قادرند که بر عت فلج و ناتوانی مذکور فائق آیند. اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا، جامعه و بازار مشترک کشورهای کرایب، بازار مشترک آمریکای مرکزی، شورای تعاونی اقتصادی، جامعه اقتصادی اروپا، جامعه کشورهای عربی، سازمان وحدت افریقا، سازمان کشورهای آمریکائی، شورای جنوب پاسیفیک این سازمانها و نظائرش با مساعی و مجهودات مشترک خود راه را برای استقرار نظم جهانی هموار میسازند.

از اعلام امیدبخش دیگر آنکه انظار مردم روز بروز بیشتر به مشکلاتی که ریشه های عمیق دارد معطوف میگردد چنانکه سازمان ملل متحد با وجود تمام نقائصش بیش از پیش باینه میشتاق بین المللی علی رغم بسیاری از ممالک به تصویب ساینده و مردم عادی راجحان تازه ایی نشده است. اعلامیه بین المللی حقوق بشر، میثاق منع کشتار دسته جمعی و مجازات آن، و سایر اقداماتی که برای رفع تبعیضات نژادی و جنسی و مذهبی مبذول گشته، رعایت حقوق کودکان، منع استعمال شنبجه، قطع و قطع گرسنگی و سوء تغذیه و استفاده از پیشرفتهای علمی و فنی در راه صلح و بهبود مردم تمام این اقدامات اگر از روی شهامت و شجاعت مجری گردد و توسعه پذیرد بسبب خواهد شد که بزودی طلعه آرزو فراسد که کابوس جنگ و یگانه سازی و بر وابط بین المللی سایه افکند. لازم نیست که از اهمیت موضوع بانی که در این بیانیه ها و میثاقهای بین المللی مندرج است ذکر کنیم اما بعضی از آن مطالب چون مستقیماً مربوط به استقرار صلح جهانی میگردد مستحق توضیحی بیشتر است.

از جمله آنکه نژاد پرستی که یکی از مملکتترین و ریشه دارترین مفاسد و شرور است سد محکمی در راه صلح بشمار میاید و حیثیت و اصالت انسان را زیر پا میگذارد و هیچ بهانه و عذرائی نمیتوان موجبش دانست. نژاد پرستی، ظهور استعداد های بیکران قربانیانش را متوقف عاقل میسازد و مروجینش را بفساد و تبهکاری میکشاند و ترقیات بشری را متوقف میدارد. اگر بخواهیم برای مشکل فائق آیم باید سعی کنیم تمام کشورهای اصل وحدت عالم انسانی را که مستطرب اقدامات مناسب حقوقی و تدابیر اجرایی است قبول کنند.

دیگر آنکه اختلاف فاحش و مفراط میان فقیر و غنی سرچشمه مصائب بسیار شده که جهان را از حال توازن خارج میکند و علاوه بر نگاه

جنگ می کشد. بسیار کم اندجامهائی که درست باین شکل پرداخته باشند. راه حل این مشکل را باید در ترکیبی از مجموعه ای از اقدامات روحانی و اخلاقی و عملی جستجو نمود. بآن بادیده تازه ای که مستلزم مشورت با متخصصین در میدانهای وسیع و متنوع باشد نگریست. مشورتی که حاکی از سابقه مجادلات مرامی و اقتصادی باشد و در آن مردمی را که قرار با تصمیمهای متخذه در زندگیشان تأثیر مستقیم دارد و بی دخل سازد. این امر تنها وابسته به لزوم تعدیل معیشت و ارضیان بردن فقر و ثروت منفرط است بلکه با حقایق روحانیه ای مربوط است که ادراکش سبب اتخاذ یک روش و رفتار جدید بین المللی میگردد که خود سهمی عظیم در حل آن مسأله دارد. دیگر آنکه مبالغه و افراط و تمسک به اصولیست که امری جدا از حق و وطن پرستی سالم و مشروع است باید جای خود را به اخلاص و وفاداری و سیرتینی محبت عالم انسانی ننویسند. حضرت بهار الله چنین میفرماید: «عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن»

این مفهوم که عالم وطن ما است نتیجه ای است که بر اثر ترقیات علمی و بر اثر وابستگی غیر قابل انکار کشور با یکدیگر حاصل شده و جهان حکم یک وطن یافته است. در عین حال بدیهی است که جهان دوستی مانندی با وطن پرستی ندارد بلکه امروز در جامعه جهانی مصیبت هر جزو بنگاهی به بهترین وجه تأمین میشود که منافع کل منظور و ترویج گردد. از اینجاست فعالیتهای بین المللی کنونی در میدانهای مختلف که سبب ایجاد محبت متقابل و هم بستگی در میان اهل عالم میگردد باید افزایش یابد.

دیگر آنکه اختلافات دینی در سراسر تاریخ باعث حدوث نزاعها و جنگهای بی ثمر و مانع ترقی و پیشرفت گشته و روز بروز نزد مردم دیدار دینی دین برود، مبنی بر تر و منفور تر جلوه میکند. پیروان ادیان باید با مسائل اساسیه ای که علت این منازعات گشته و روبرو گردند و جوابی صحیح برای آن بیابند و بسیند که این اختلافات را هم از لحاظ علمی و هم نظری از چه راهی میتوان مرتفع ساخت. امری که متقابل رهبران مذهبی قرار گرفته این است که با قلبی سرشار از جوهر شفقت و حقیقت جوی نظری بحال اسف بار بشر اندازند و از خود بپرسند که آیا نمیتوانند در پیشگاه خالق متعال خاضعان اختلافات فلسفی و مشاجرات دینی خود را با سعه صدر و حلم و مدارا بکنار بکشند و

تا درگذرد که بایکدیگر برای حسن تعامل بیشتر بین انبیا بشر و ایجاد صلح و سلام، همت و همکاری نمایند؟
 دیگر آنکه آزادی زنان و وصول به تساوی میان زن و مرد هر چند اهمیتش چنانکه باید هنوز آشکار نباشد یکی از مهمترین وسائل حصول صلح جهانی محسوب است. انکار تساوی بین زن و مرد نتیجه اش رواج داشتن ظلم و ستم به نیمی از جمعیت جهان است و چنان عادت و رفتار نامنجاری را در مردان بوجود میآورد که اثرات نامطلوبش از خانه به محل کار و به حیات سیاسی و آلا به روابط بین المللی کشیده میشود. انکار مساوات میان زن و مرد هیچ مجوز اخلاقی و علمی یا طبیعی ندارد و فقط زمانی که زنان در جمیع مساعی بشری سهمی کامل و مساوی داشته باشند از انحطاط اخلاقی و روانی و جماعی خلق خواهد شد که در آن صبح صلح جهانی پدیدار گردد.

دیگر آنکه تقسیم و تربیت عمومی که هم اکنون پاحی از مردم متعذر از تمام ادیان و کشورها برانگیخته و بر خدمت خویش محاشته، باید مورد عنایت و حمایت حکومت جهان قرار گیرد. زیرا بلا تردید جل علت اصلی سقوط و عقب ماندگی مردم و پایداری تعصبات است. هیچ کشوری موفق نمیشود مگر آنکه تمام مردمش از تعلیم و تربیت نصیب یابند. فقدان منابعی که قدرت کشورها را در بسیل تعلیم و تربیت عمومی محدود میکند باید صاحب قدرت از آن دارو که اولویت و ارجحیت را به تعلیم زنان و دختران اختصاص دهند زیرا بواسطه مادران درس خوانده و تعلیم یافته است که ثمرات علم و دانش را سرینا و قاطعاً میتوان در تمام جامعه بشری انتشار داد. نکته مهم دیگری که در این مورد باید در نظر داشت آنکه اقتصادی زمانه چنان است که جهان دوستی و مفهوم اهل عالم بودن بعنوان یکی از اصول تربیتی به تمام اطفال جهان تلقین گردد.

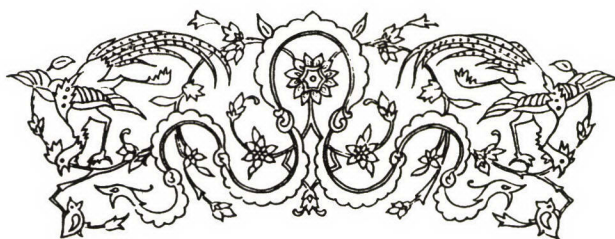
دیگر آنکه باید با خستماریک زبان بین المللی که علاوه بر زبان مادری تمام مردم عالم آموخته شود، توجهی فراوان مبذول داشت زیرا عدم مجامه و تفاهم بین مردم است که مساعی بشر را در حصول صلح جهانی تضعیف میکند و اختیار زبان بین المللی تا حد زیادی سبب حل این مشکل میشود. باری در آنچه مذکور افتاد بر دو نکته باید تأکید نهاد. اول آنکه منوخ کردن جنگ تنها با مضا، قراردادها و عقد معاهدات وابسته نیست بلکه با تداتی معض و پیچیده بگی دارد که مستلزم یک نوع تفهه و اهتمام جدید در حل مساعی است که معمولاً کمتر کسی آنها را مساعی مربوط

به حصول صلح جهانی می‌شمارد . اساساً حصول امنیت اجتماعی فقط بر مبنای پیمانه‌های سیاسی خیالی واهی و باطل است .

دیگر آنکه اول و الزم قدم در راه حل مسائل مربوط به صلح جهانی آنست که موضوع صلح از مرحله صرفاً عملی و اجرایی باید به سطحی بالاتر یعنی توجه به موازین اخلاقی و اصولی ارتقا داده شود . زیرا جوهر صلح و آرامش چکیده یک امر درونی است که با مفاهیم روحانی و معتقدات معنوی تقویت میگردد و فقط با بکار بستن این مفاهیم و معتقدات است که راه حل ثابت و استواری را برای تأمین صلح جهانی میتوان پیدا کرد .

برای هر مشکل اجتماعی میتوان بر اصول روحانی یا بقول دیگر بر ارزشهای انسانی اتکا نمود زیرا هر شخص خیر اندیشی برای مشکلات راه حلی پیشینا و ینماید ولی خیر اندیشی و داشتن دانش علمی معمولاً کافی و دافی برای حل مشکل نیست اینجا است که اهمیت و ضرورت اصول روحانی بیشتر معلوم میشود زیرا هم سبب بوجود آوردن محیط مساعدی میشود که موافق و متوازن با فطرت اصیل انسانی است و هم یک رفتار و یک تحرک یک اراده و آرزوی را بر میانگیرد که بموجب آن راههای عملی برای حل مشکل مکشوف تر و اجرایش آسان تر میگردد .

رهبران کشورها و تمام صاحبان رتبه و مقام وقتی میتوانند بهتر بحل مشکل پردازند که ابتدا اصول و مبادی مربوط بان مشکل را بشناسند سپس در پرتو آنها با اقدام پردازند .



اولین سؤالی که جوابش باید پیدا کرد این است که چگونه جهان کنونی را با این مختصات عمیقش میتوان بهجانی دیگر تبدیل کرد که همکاری و هم آهنگی بر آن مستولی باشد ؟

نظم جهانی را فقط بر اساس حکم اعتقاد به وحدت عالم انسانی میتوان استوار ساخت و این یک حقیقت روحانی است که بنیاید علوم بشری نیز رسیده است . علوم مردم شناسی ، روانشناسی و کالبدشناسی انسان را فقط یک نوع میدانند . نوع انسان یکی است هر چند که در جنبه های ثانوی تفاوت های بیشماری داشته باشد اذعان باین حقیقت متلزم ترک تمام انواع تبعیضات است . تبعیض قومی ، طبعاتی ، نژادی ، مذهبی ، وطنی و جنسی . تبعیض ناشی از تقدم در تمدن مادی و تبعیض در اعتقاد به برتری و افضلیت به سبب که باشد ، باید تمام متروک و فراموش شود .

قبول وحدت عالم انسانی اولین شرط ضروری و اساسی تغییر سازمان جهان و اداره آن بصورت یک کشور است که بمنزله وطن نوع انسان است . قبول عمومی این اصل معنوی برای هر کوششی در راه تأسیس صلح جهانی ضرورت دارد از این جهت اصل وحدت عالم انسانی را باید در سطح جهانی اعلان نمود و در مدارس تعلیم داد و در هر کشوری پیوسته از آن حمایت کرد تا در بنای جامعه بشری مقدمات یک تغییر اصلی بر اساس وحدت فراهم شود .

در نظر بهجانی قبول وحدت عالم انسانی لازم اش تجدید بنا و خلق سلاح جهان متدن است جهانی که در جمیع ثئون حیثش یعنی در سازمان سیاسی اش و در آمال روحانی اش و در تجارت و اقتصادش و زبانش کاملاً متحد و یگانه بوده ، در عین حال در خواص ملی هر یک از کشورهای متحده اش بنیهایت مستنوع باشد .

در توضیح این امر اساسی حضرت شوقی افندی ولی امر بهجانی در سال ۱۹۳۱ چنین بیان فرموده که " این امر در پی

تخریب اساس موجود جامعه انسانی نیست بلکه مقصدش توسعه اساس و تعدیل مؤسسات آن است تا با مقتضیات و حوایج این جهان دائم التغییر موافق و ملایم گردند. این امر بایچ تابعیت و وفاداری مشروعی مخالفت ندارد و روح صداقت و اخلاص حقیقی را تضعیف ننماید مقصدش آن نیست که شعده وطن پرستی صحیح و سالم را در دل مردمان خاموش سازد و نظام حاکمیت مستقل ملی را که لازمه دفع شر تمرکز افراطی قوه حاکمه در مرکز واحد است اینچ و بن براندازد و یا از تنوعات نژادی و آب و هوا و تاریخ و زبان و سنن و اخلاق و عادات موجود که سبب تمایز ملل و اقوام جهان است غفلت ورزد و سعی نماید محو و نابودشان سازد بلکه مدایش دعوت به اعتناق و وفاداری و سيعفر و آملی بلند از آن است که تا بحال باعث حرکت و تقدم نوع انسان بوده است و بتأکیدی تمام از جهانیان میطلبد تا دوافع و منافع ملی را تحت الشعاع و مادون مقتضیات ضروریه اتحاد جهان قرار دهند. اگر از طرفی مرکزیت یافتن افراطی را مردود و میثمار و از طرف دیگر از هر کوششی برای یکسان و یکمواخت ساختن جهان مستناع میوزرد. شعارش وحدت در کثرت است.

وصول باین مقاصد مستلزم طی مراحل چند در تعدیل و اصلاح روشها و مسائل سیاسی است که حال پرتگاه برج و مرج کشیده شده است زیر قوانین واضح و معین و اصولی که روابط بین المللی را تنظیم نماید و مقبول عام و قابل اجرا باشد موجود نیست. جامعه ملل و سازمان ملل متحد و بسیاری از سازمانهای دیگر و قراردادهایی که وضع کرده اند البته در تخفیف بعضی از تأثیرات منفی منازعات بین المللی مفید بوده اند اما بنفسها نتوانسته اند از بروز جنگ ممانعت نمایند چنانکه از خاتمه جنگ جهانی دوم تا کنون جنگهای بسیاری رخ داده و هنوز ادامه دارد.

تسلط این شکل بر جهان از قرن نوزدهم میلادی پیدا بود و این همان زمانی است که حضرت بآر الله اول با طر حری را برای تأسیس صلح عمومی اعلان و نیز اصل امنیت شرک را در رسالات خویش به فرمانروایان جهان در آن زمان ابلاغ فرمود. حضرت شوقی افندی در توضیح آن ابلاغات چنین میفرماید: آن بیانات عالیات را معنایی جز این نیست که مقدمه ضروری برای تشکیل

جامعه مشترک المنافع تمام مل جهان که بهمانا تعقل شدید قدرت های بی حد و حصر می است، بوجود آید. یعنی باید یکموقع حکومت عالی که مافوق حکومت ملی است بر اثر تحال جهان تدبیرا قوام گیرد که تمام مل عالم در راه استوارش بطیب خاطر حق اعلان جنگ و مجاربه را برای خود تحمیل کنند و از بعضی از حقوق در وضع مالیات و نیز از کفیه حقوق تسهیلات، مگر با دانه و بمنظور حفظ نظم داخلی کشورها خود صرف نظر نمایند. چنین حکومت اعلانی باید متضمن یک قوه مجریه مقتدری باشد که سلطه بلا مناعش را علیه هر عضو طاغی اتحادیه جهانی تسفید نماید و همچنین یک پارلمان جهانی داشته باشد که اعضایش را تمام مردم در هر کشور انتخاب دولت های متبوعه نیز آنرا تأیید نمایند و همچنین دارای محکمه کبرای بین المللی باشد که رایش برای همه، حتی کشورهایی که بطیب خاطر حاضر به رجوع بآن محکمه نبوده اند نافذ و جاری باشد.

”در چنین جامعه جهانی تمام موانع اقتصادی بکلی مرتفع گردد و وابستگی سرمایه داران و کارگران و لازمیت و ملزومیت آن با تصراف تصدیق گردد. جامعه ای که در آن عربه و سیاهویی تعصبات و مشاجرات دینی تا ابد مسکوت ماند و شعده دشمنی های نژادی عاقبت الامر خاموش شود، جامعه ای که در آن مجموعه ای از قوانین بین المللی که ثمره قضاوت دقیق نمایندگان پارلمان جهانی است تدوین شود و ضامن اجرائش مداخله فوری و شدید مجموع قوای مرکب از نیروهای کشورهای متحد باشد و بالاخره باید یک جامعه جهانی بوجود آید که در آن جنون وطن پرستی جنگ و پرخاشگر به اعتقاد راسخ به جهان دوستی عمومی و دائمی تبدیل شده باشد این است کیفیت اجمالی نظمی که حضرت بهاء الله پیش بینی فرموده و در آینده بمنزله گوارترین میوه عصری شناخته خواهد شد که بتدریج رو به کمال و بلوغ میرود.“

تحقیق این اقدامات بسیار وسیع را حضرت بهاء الله چنین بیان فرموده :

”لا بد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه و صلح اکبر نمایند“

جرات و عزم و همت و حسن نیت و محبت بی شائبه مل نسبت بیکدیگر که همه صفاتی روحانی و معنوی است برای برداشتن قدم اصلی در راه صلح لازم است و وقتی شمر می شود که در قالب اراده به عمل انجامد و برای تحریک اراده لازم باید به حقیقت انسان که متجسم در افکار اوست توجه نمود و نیز اگر با اهمیت نفوذ افکار انسان پی ببریم و بدانیم چقدر بموضوع ارتباط دارد کاری میکنیم که آن سر مکون از طریق مشورتی صحیح و بی طرفانه و صمیمانه به نتیجه تقییمی منتهی شود سپس نتیجه آن مشورت از قوه به فعل درآید. حضرت بهاء الله مولا که ابوجه مارتجت مشورت و ضرورت آن در اداره و انتظام امور انسانی معطوف داشته میفرماید :

« مشورت بر آگاهی بنفراید و ظن و گمان را بیقین تبدیل نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی، راه نماید و هدایت کند. از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود و ظهور خسر، به مشورت ظاهر »

چند در راه صلح از طریق مشورت چنان جو مساعد و مناسبی را در میان جهانیان بوجود میآورد که هیچ نیروی نمیتواند مانع ظهور نتیجه غالبه آن گردد.

در باره مذکرات چنین مجمعی حضرت عبدالبهاء، فرزند حضرت بهاء الله و بنین منصوص تعالیش چنین میفرماید :

« مسد صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و جمیع وسائل و وساطت تثبیت نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معااهده قویه و میثاق و شروط محکمه تائیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه مولا که فرمایند. این امر اتم اقوام را که فی الحقیقه سبب آفرینش است، کل سکان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معااهده عمومی تعیین و تحدید حدود و شعور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معااهدات و مناسبات دولیه و روابط

وضوابط با بین‌هیت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و کذا لک قوه جریه هر حکومتی بتجدی معلوم ،
 مختص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی از دیار یابد سبب توهم دول ساره گردد . باری
 اصل بنی این عهد قوم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل
 دول عالم بر اضحلال اوقیام نماید بلکه هیت بشریه بکمال قوت برسد میر آن حکومت برخیزد اگر جسم
 مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد بسته اعدال کلی کسب نموده و بشفای دائمی باقی فائز گردد .

افسوس که انقراض چنین مجمع بزرگی بسیار بتأخیر افتاده است . ما از جسم قلب از بران تمام کشور ها متناهی میکنیم که این فرصت
 مناسب را منتظم شمارند و در راه تشکیل چنین مجمع جهانی قدمی محکم بردارند . تمام نیرو های تاریخ نوع بشر را بچنین اقدامی که
 نشانه طلوع فجر بلوغ موعود عالم است سوق میدهد .

آیا وقت آن نرسیده که سازمان ملل متحد با پشتیبانی تمام اعضایش به تشکیل چنین مجمعی که سرآمد وقایع عالم بشری است
 قیام نماید ؟

چه نیکوست در همه جا زنان و مردان و جوانان و کودکان و کودکان از فوائد جادو دانی چنین اقدام لازمی با خبر گردند و با انگ
 رضا و قبول خویش ابعان آسمان رسانند .

چه خوش است نسل کمونی نسلی باشد که چنین عصر پر جلالی را در تکامل حیات اجتماعی انسان آغاز نماید .



سرچشمه این خوشبینی مابعد است از تجسم عالمی است که از حد خستام جنگ و ایجاد سازمانهای همکاری بین المللی بالاتر رود. صلح پایدار در میان ملل هر چند مرحله ای است مهم و ضروری اما حضرت بجا آنکه آنرا بفسفه مقصد غائی تکامل اجتماعی نوع انسان نمیدانند زیرا مادیات متاثر که جنگ که در مراحل اولیه اجباراً بر اثر وحشت از فاجعه جنگ اتعی بوجود آید و مادیات صلح سیک که با کراه میان کشورهای رقیب و مظنون بیکدیگر حاصل شود و مادیات عملی برای امنیت متقابل و همزیستی حتی مادیات بسیاری از تجارب همکاری و تعاونی که بر اثر حصول عواملی که قبلاً مذکور داشتیم در جهان پدید میآید ، مادیات تمام اینها یک مقصد غائی عالی منفعت است که عبارتست از اتحاد و اجتماع اهل عالم تحت لوای یک خانواده جهانی ..

در این زمان ادامه اختلاف و بیگانگی چنان خطرناک است که دیگر ملل و مردم جهان تاب تحملش را ندارند و تا بحال چنان وحشتناک است که تصورش را هم نمیتوان کرد و چنان واضح است که شادی نیز نمینماید . حضرت بجا آنکه یک قرن پیش چنین فرمود:

” اصلاح عالم و راحت امم ... ظاهراً نشود مگر با تحت و اتفاق ”

حضرت شوقی افندی در توضیح این نکته که ” ناله انسان بلند است و مشتاق و آرزومند که بشر اتحاد و اصل شود و شهادت دیرینه اش خاتمه یابد ” چنین فرموده :

” اتحاد اهل عالم مابه الامتياز عصری است که حال جامعه انسانی بان نزدیک میشود . مجاهدات و حصول اتحاد خانواده و قبیله و تائیس حکومت شهری و وطنی یکی بعد از دیگری به محک تجربه آمده و با موفقیت تحقق یافته است . حال اتحاد جهانی بدنی است که بشر پریشان بوش روان است . دوره تائیس اوطان خاتمه یافته و مرج و مرجی که ملازم حاکمیت مطلقه حکومت ملی است ، حال باوجود

خود رسیده است. جهانی که بر حلقه بلوغ وارد میگردد باید این طلسم را بشکند و بوحشت و یگانگی و بهائیت روابط انسانی اعتراف نماید و یکباره دستگامی ابدی بوجود آورد که این اصل اساسی وحدت را در حیاتش تجسم بخشد.

تمام قوای تئیر دهنده و مبتله عصر ما نظر مذکور را نمایند میکند چنانکه شواهدش را در مثالهای بسیاری میتوان یافت و قبلاً بعنوان علامت آمیز بخش صبح جهانی در نهضت و تحولات بین المللی مذکور شد. سپاهی از مردان و زنان از هر فرهنگ و هر نژاد و هر ملت که حال در سازمانهای متعدد ملل متحد بخدمت مشغولند نمونه ای از "کارمندان اداری جهانی" هستند. توفیقات مؤثرشان در اجراء و طائف نشان میدهد که حتی در شرایط نامناسب ما ملایم نیز میتوان بدرجه ای از همکاری بین المللی نائل آمد. باری میل کشش بوحشت و یگانگی چون یک بهار روحانی در حال شکفتن است و در گلخانه های پیشار بین المللی که مردمان مختلف از هر طبقه و کشور کنار هم میآورد جلوه گر است و همان جاذبه وحدت است که خوابان طرح نقشه های بین المللی مخصوص کودکان و جوانان است و همان است که مصدر و منبع نهضت شگفت انجمن در سبیل اتحاد ادیان است که بموجب آن پیران ادیان و مذاهبی که طی تاریخ بجان یکدیگر افتاده بودند، با اتحاد میگیرانند. پس میتوان گفت که از کمپرف شیوع تمایلات جنگجوی و تفوق طلبی و از طرف دیگر حرکت و سوق بسوی وحدت عالم انسانی از جمله خصائص و تصرفات پر دامنه و مشهود حیات عالم در این سالیان اخیر قرن بیستم است.

تجاری را که جامعه بهائی بدست آورده میتوان بعنوان نمونه و مثالی بارز از این اتحاد و روافزون دانست. جامعه بهائی جامعه ایست مرکب از سه تا چهار میلیون نفر از بسیاری از کشورها و فرهنگها و طبقات و افرادی که سابقاً متدین بادیان مختلف بوده و حال در خدمات روحانی و اجتماعی و اقتصادی که در اغلب نقاط عالم که خدماتشان مورد نیاز است مشغول بکار

و کوشش اند. جامعه‌ایست بصورت یک واحد زنده و متحرک که مظهر تنوع خانواده انسانی است و آموزش را با نظامی مقبول بر اساس اصول مشورت اداره می‌نماید و نیز از فیوضات هدایت الهی که در تاریخ بشری جاری گشته مستفیض میگردد. وجود جامعه جهانی در حد خود دلیل مثبت دیگری است که آنچه موسس بزرگوارش درباره وحدت عالم انسانی از قبل بیان فرموده امری است قابل اجرا و شاید دیگری است بر اینکه عالم انسانی با وجودی که با مشکلات عدیده ناشی از رسیدن به مرحله بلوغ مواجه است باز قادر است که در یک جامعه جهانی متحد زنگانی نماید. اگر تجربه جهانی توانمندجوی انجمن در افزایش امید بشر در ایجاد وحدت عالم انسانی کمک و مساعدتی معنوی نماید ما با کمال منت و سرور آنرا بعنوان نمونه و مثال برای تحقیق و مطالعه جهانیان بر طبق اخلاص می‌نیم.

چون به اهمیت عظیم مبارزه‌ای که حال در مقابل جمیع جهان قرار دارد بیندیشیم با کمال خضوع سر تعظیم به پیشگاه خالق متعال فرود می‌آوریم که با محبت نامحدودش جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمود و جوهرشین حقیقت انسانی را بر او عرضه داشت و بشرف هوش و دانائی و بزرگی هستی جاودانی سرافرازش فرمود و "انسان را از بین اتم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود خستیار نمود".

ما یقین مبین معتقدیم که انسان "از برای اصلاح عالم خلق شده" و "شئونات درنده‌های ارض لایق انسان نبوده و نیست" و کمالات و فضائی که لایق مقام شامخ انسان است امانت و بردباری، رحمت، شفقت و مهربانی تمام بشر است. معتقدیم که "مقام و رتبه و شأن هر انسانی باید در این یوم موعود ظاهر شود" این است قوای محرکه ایمان را سخا با اینکه وحدت و صلح و سلام مقصدی ممکن الحصول است که حال نوع انسان بسوی آن روان است.

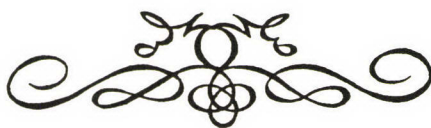
در این هنگام که این رساله در شرف تحریر است ندای مشتاق بهایان را میتوان شنید که با وجود ستمها و مظلومی که حال

در موطن آئین خویش می بیند بی پروا بار تعاف آن نذر پرداخته اند و با اعمال خویش و آمال راسخ و ثابت خود شهادت میدهند که صلح مطلوب که رویای بشر در طی اعصار و قرون بوده، حال بر اثر نفوذ کلام خلاق حضرت بجا آمده که مؤید به قوه الهی است، تحققش قطعی است. لهذا آنچه ما میگوئیم عرضه رویانی در قالب الفاظ نیست بلکه گفتار ما از کردار و ایمان و جانباری مدد گرفته است.

ما در این رساله تمایز همکیشن خویش را در سراسر دنیا برای حصول صلح و وحدت بگوش عالمیان می‌رسانیم و با همه مطلوبانی که قربانی تعدی و تجاوزند با همه آنان که در آرزوی خاتمه دشمنی و نزاعند، با نغوسی که تعلقاتشان با حصول صلح و نظم جهانی سبب ترویج مقاصد جلیلی است که خداوند مهربان ما را برای آن خلق فرموده، می‌پیونذیم و با همه آنان همگام و همعنانیم. و برای آنکه شدت شوق و امید و غایت اطمینان خود را از احاطه دل و جان بگوش جهانیان برسانیم این وعده مبارک حضرت بجا آمده را نقل میکنیم که میفرماید:

« این نزاعهای بی‌پایان و جنگهای مملکت
از میان برخیزد و صلح کبیر تحقق یابد ».

بیت العدل اعظم





”سوف تجرى سفينة نبيك ويظفر ابل البهار الذين ذكرهم في كتاب الاسماء...“
(لوح كرم)

ترجمه تلمسهای بیت العدل اعظم

۱۹ سپتامبر ۱۹۸۵

پس از چند ماه وقفه در اعدام بهائیان در ایران با اندوه فراوان اعدام دو نفر دیگر را اعلام میکنیم. آن دو نفس شجاع جناب عباس ایدلخانی و جناب رحمت الله وجدانی بودند. جناب عباس ایدلخانی روز اول اگست در زندان وبدون اطلاع منسوبین اعدام شدند و محل دفن ایشان تصادفا در نزدیکی طهران کشف شد. ایشان در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۸۲ در زندان دستگیر و در همان نقطه مسجون بودند تا آوریل ۱۹۸۵ که به طهران منتقل شدند. جناب ایدلخانی ۴۵ ساله و متخصص دستگاههای تهویه بودند. نحوه اعدام ایشان معلوم نشده است و قرینه مکره ایشان نیز در زندان مسجونند.

جناب رحمت الله وجدانی در ماه جولای ۱۹۸۴ در بند عباس زندانی شدند و در همان محل در تاریخ ۲۸ اگست ۱۹۸۵ بوسیله جوخه آتش اعدام شدند. ایشان ۵۷ ساله بودند. جسدشان به منسوبین تسلیم و در حضور خانواده و دوستان بخاک سپرده شد. شغل جناب وجدانی معلمی بود.

از انتهای ژانویه تا سپتامبر ۱۹۸۵، ۶۳ نفر از بهائیان دستگیر و ۳۹ نفر آزاد شده اند. با در نظر گرفتن ۳۹ نفر آزاد شده جمع کل افرادی که فعلاً زندانی هستند ۷۴۱ نفر است. محصلین بهائی در سطوح مختلف تحصیلی بایستی برای ثبت نام فرمهای را تکمیل کنند که تنها برای چهار دیانت برسمیت شناخته شده محل دارد. محصلین بهائی که دیانت خود را بهائی اعلام کنند یا از تحصیل محروم میشوند و یا اگر به آنها اجازه ثبت نام بدهند مورد فشار و تضییقات شدید قرار میگیرند. ایذاء و آزار بهائیان معصوم بصورت دیگر نیز ادامه دارد.

بیت العدل اعظم

۲۴ اکتبر ۱۹۸۵

خطاب به بهائیان عالم

یاران عزیز بهائی

با سرور فراوان عضویت در هیئت های مشاورین قاره ای را از یوم میثاق (۲۶ نوامبر ۱۹۸۵) اعلام میداریم. تعداد مشاورین از ۶۳ به ۱۷۲ افزایش یافته و توزیع جغرافیائی ایشان با در نظر گرفتن فعالیت های امری در سراسر جهان متناسب گردیده است.

اعضاء ہیت ہامی مشاورین قارہ اسی کہ اکون مضوب میگزین شرح ذیل است :

آفریقا ۱۸ مشاور

آقای هوشنگ عہدیہ (امین صندوق قارہ ای) - آقای حسین اردکانی - خانم بیاتریس او -
 آسار Beatrice O. Asar آقای گیلما یکل با تا G. Michael Bahta آقای فرایدی اکپہ Friday
 Ekpe آقای اولروزایی یرو Oloro Epyeru آقای شیدان فتح اعظم - آقای کاسیمی
 فوفانا Kassimi Fofana آقای ذکراللہ کاظمی - آقای محمود کیدانی - خانم تلمما
 خلقتی - آقای رودی دارمالوچمایا Roddy Dharma Lutchmaya آقای وینجی مابوکو Wingi
 Mabuku آقای دانیل راموروزی - دکتر مہدی سمندری - دکتر ادیت سنیکا Edith
 Senoga آقای پیٹرووی یا Peter Vuyiya خانم لوکرتیا مانچو وارن Lucretia
 Mancho Warren.

آمریکا ۱۷ مشاور

دکتر ہدایت اللہ احمدیہ - آقای الوی آنلو Eloy Anello دکتر فرزام ارباب
 (امین صندوق قارہ ای) - دکتر ویلما برادی Dr. Wilma Brady خانم ایزابیل پ. - دوکالدرن
 Isabel P. de Calderon آقای رلف فن ژکوس Rolf Von Czekus
 Robert Harris خانم لرتا کینگ Lauretta King دکتر
 Dr. Peter McLaren آقای شاپور منجم - خانم روت پیرینگل Ruth Pringle
 Dr. Donald O. Rogers آقای فردشختر Fred Schechter
 Arturo Serrano آقای آلن اسمیت - Alan Smith
 Dr. David R. Smith آقای رودریگو توماس Rodrigo Tomas

آسیا ۱۹ مشاور

دکتر صبرا آفاقی - آقای برہا الدین افشین - دکتر ایرج ایمن - آقای بیژن فرید - دکتر
 جان فوزدار John Fozdar آقای ذبیح اللہ گل محمدی - آقای بہارات کوی لارا
 Baharat Koirala آقای روح اللہ ممتازی - آقای س. - ناگارات نام
 S. Nagaratnam دکتر پرین اولیائی Dr. Perin Olyai خانم روزا ونگ Rose Ong
 آقای خدا رحم پیمان (امین صندوق قارہ ای) - آقای مسیح روحانی - آقای ویستہ سامانیگو
 Vicente Samaniego یوساتین U Saw Tin آقای الحان سزگین İlhan Sezgin
 Zena Sorabjee دکتر چلی - ج - ساندرام Dr. Chellie J. Sundram
 آقای میتی توشی زینموتو Michitoshi Zenimoto

استرالیا ۹ مشاور

آقای سہیل علائی - آقای بن ایالا Ben Ayala قاضی ریچارد بنسون Justice
 Richard Benson دکتر کامران اشراقیان - خانم تینا ہن کاک Tina Hancock

آقای لیسیات ماکا Lisiata Maka خانم گیل موریسون Gayle Morrison
دکتر سیروس نراقی - خانم جوی استیونس (امین صندوق قاره‌ای) Joy Stevenson

اروپا ۹ مشاوری

دکتر آگنس غزنوی Agnes Ghaznavi آقای هارت موت گروسمن Hartmut Grossmann
آقای لوئیز هنوزت (امین صندوق قاره‌ای) Louis Henuzet خانم اورسلا موشلگل Ursula Muhlschlegel
دکتر لئو نی دریتزر Dr. Leo Niederreiter خانم پولین رافست
آقای ادیب طاهرزاده - آقای آدام تورن Adam Thorne آقای سهراب یوسفیان.

نوزده نفریاریان فداکار ذیل که از وظیفه سنگین عضویت در هیئت مشاوریین قاره‌ای معاف شده‌اند
با توجه به قابلیت و تجارب قابل ملاحظه‌ای که دارند بعنوان خادمین برجسته امرالله برای
یاریان الهی منبع تشویق و ترغیب خواهند بود.

آقای اوون باتریک A. Owen Battrick آقای اریک بلومنتال Erik Blumenthal
بومن Shirin Boman خانم کارمن دوبورافاتو Carmen de Burafato آقای اتوسوس
کوستاس Athos Costas آقای انگس کاون Angus Cowan خانم دوروتی فرابی
Dorothy Ferraby آقای آیدین گونی Aydin Guney دکتر دپ چند خیانرا Dr. Dipchand
Khianra آقای آرتموس لمب Artemus Lamb آقای کلوناریا وول
Kolonario Oule دکتر سارا پیرا Dr. Sarah Pereira خانم بتی . ر . رید
Betty R. Reed دکتر منوچهر سلیمان پور - خانم ویلما شریل Velma Sherrill
آقای هایدیا سوزوکی Hideya Suzuki خانم بهیه وینکلر Bahiyyih Winckler
آقای یان کی لی اوانگ Yan Kee Leong

مانسبت بهریک از این یاریان ارجمند قدردانی قلبی خویش را ابراز و برای نزول تائیدات
الهیة جهت خدمات شایسته و فداکارانه آنها بآئین حضرت بهاء الله با دعیه خود در اعتبار مقدسه
اطمینان میدهم.

در این هنگام که عالم بهائی با تلاشهای سال صلح جهانی مواجه و در بهای از زمان که نقشه
هفت ساله در حال اتمام و در آستانه ورود به نقشه جدیدش ساله واقع، این مسئله را حائز اهمیت
احساس کرده ایم که از مشاوریین کلیه قارات بخواهیم در مرکز جهانی در کنفرانسی که بمنظور تبادل
نظر درباره اهداف و امکانات سالی که در پیش است انعقاد مییابد مجتمع گردند - این کنفرانس
از تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۸۵ تا دوم ژانویه ۱۹۸۶ ادا شده و خود نشان دیگری است از پیشرفت سریع
و استحکام موسسات امراللهی.

ما آستان جمال مبارک را عمیقاً شاکر و ساجدیم که تائیدات رحمانیه اش شامل حال خدا مفعّال
و جانفشانش شده که در کلیه نقاط جهان شاهدان دین و دین را عظمش گشته و در استقرار و اتساع
نظم داری آئیننا زینش بروحی نباض و جان بخش مشا رکت نمایند.
در اعتبار مقدسه صمیمانه دعا میکنیم که پیروان حضرت بهاء الله در هر روز و بوم و فیوم با بر نیروی
اراده و محویت خویش بیا فزایند و اعلام مرپر قوه اش را علی رؤس الاشهاد نمایان سازند.

بیتل اعظم

طبق گزارش دائره روابط عمومی مرکز جهانی در اراض اقدس تا این تاریخ :
بیانیه بیت العدل اعظم الهی ، "وعده صلح" ، بروسای ۲۸ کشور جهان توسط نمایندگان بهائی
بشرح ذیل ابلاغ گردیده است .

استرالیا - اطریش - باربادوس - بلیز - بنین - جزایر کیپ ورده - سیسکی - کوستاریکا -
دومی نیکا - فیجی - گرنادا - گایانا - ایسلند - هندوستان - لیبریا - لیختن اشتین -
زلاندنو - پاناما - گینه نوپا - پوآ - سان مارینو - سن لوسیا - سن وینسان - سیشلز - سنگاپور
سورینام - یوگاند - ونواتو - وندوسا - موآی غربی .
ودوازده مورد ارائه غیر مستقیم نیز بقرار زیر انجام شده است .
بلژیک - کلمبیا - اکوادور - ژاپن - لوکزامبرک - ماکو - نیجریه - نروژ - جزایر سلیمان -
آفریقای جنوبی - سوازیلند - سویس .

در مورد ممالک تحت الحمايه ارائه بیانیه به مقامات عالیه آن کشورها بشرح زیر است :
بطور مستقیم : آلاسکا - جزایر آندامان و نیکوبار - هاوایی - جزایر ماریانا و مارشال و بطور
غیر مستقیم - : هنگ کنگ - جزایر کالدونی جدید و لویالتی .
ترتیبات لازم برای ارائه پیام به ده کشور دیگر داده شده ولی نتیجه نهائی هنوز معلوم
نگردیده است .

در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۸۵ در مشرق الاذکار سا موآ بمناسبت چهلمین سال تأسیس سازمان ملل متحد
مراسمی برگزار شد که در آن رئیس کشور سا موآ و خواهرشان و پانصد نفر از نژادها و مذاهب مختلف
از سه جزیره بزرگ و همچنین اعضای هیئت دولت و پارلمان ، هیئت های سیاسی ، نمایندگان
سازمان ملل متحد ، رهبران مذاهب و مدیران مؤسسات بخش خصوصی حضور داشتند .

۲۴ نوامبر ۱۹۸۵

با اندوه فراوان اعدام جناب عزیزالله اشجری یکی از یاران زندانی در تبریز را بتاريخ
۱۹ نوامبر ۱۹۸۵ که بوسیله جوخه آتش صورت گرفته است اعلام میدارد . ایشان ۵۰ ساله و مدت
بیش از چهار سال بود که در زندان بسر میبردند . برخلاف بسیاری از دیگر احبای اعدام شده ،
جسد ایشان به عائله شان تحویل شد و مراسم تدفین در ۲۲ نوامبر انجام گرفت . اطلاعات بیشتر^ی
در این باره موجود نیست . آخرین خبر واصله حاکی است که ۷۶۷ تن از یاران همچنان
مسجونند ...

۲۵ نوامبر ۱۹۸۵

از صعود ملبالافت Melba Loft آیت درخشان بومیان آمریکای شمالی ، متالم . خدمات
ممتد تبلیغی مشارالیه که با دشواریها و بیماریهای شدید توام بوده مآلاً منتج به کسب احترام
و شناسائی امر محبوبش و اعتلای شایسته آن در جهت استحکام رشته های مودت میان یاران بومی
و سایر احبای کانادا گردید .

لطفاً اقوام و یاران را از ادعیه ما در اعتبار مقدسه برای ارتقاء روح پر فتوح در ملکوت ابهی
مطمئن سازید .

بیت العدل اعظم

با نهایت خوشوقتی و امتنان در این لیلۀ یوم میثاق اعلام میداریم که بیانیه صلح خطاب به مردم جهان طی تشریفات تسلیم دبیرکل سازمان ملل گردید. حضور امة البهاء روحیه خانم در مقام ریاست هیئت نمایندگی جامعه بین المللی بهائی، به این مراسم چنان ارزش و اعتباری داد که موجب انتعاش قلوب و ابراز تحسین و تمجید را ن گشته و آثار عظیمه اش الهام بخش نسلهای آینده خواهد بود. تسلیم این بیانیه در تاریخ ۲۲ نوامبر به دبیرکل سازمان مقارن با تسلیم بیانیه به سران ممالک در نقاط مختلف جهان، موجب آن خواهد شد که مرحله ای تازه در روابط میان جامعه بهائی و سازمان ملل بوجود آید. این اقدام قریباً نیز اهمیت و ارزش بیشتری به مجهودات سال بین المللی صلح خواهد داد که توسط جوامع ملی و محلی بهائی با جدیت و حذاقت بی نظیر در حال اجراء است.

از این فرصت استفاده کرده یاران را مستحضر میداریم که از میان بیش از پنجاه تن از سران ممالک که تا کنون بیانیه صلح را دریافت داشته اند، دوتن از ایشان یعنی روسای جمهور کلمبیا و جزایر مارشال نظرات مثبتۀ خویش را مستقیماً با ابراز داشته اند. راپرتهائی که بمرکز جهانی میرسد حکایت از آن دارد که بیانیه صلح نظر مساعد و علاقمندی مثبت طبقات مختلف مردم جهان را بخود جلب نموده است. مجهودات قویه و خلاقه یاران که در جمیع احوال مصروف مطالعه و انتشار "وعده صلح جهانی" میشود موجب تقدیر و تحسین صمیمانه ما است.

حدوث یک رشته از فعالیت های چشمگیر که تنها در فاصله یک ماه از زمان انتشار بیانیه بمنصه عمل و اجراء درآمده، ما را غرق در رضایت و شادی میکند....

بیت العدل عظم

آخرین آمار درباره تصنیفات احبای ایران در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۵

- ۱- از ابتدای انقلاب تا این تاریخ، رقم رسمی شهدا که بخاطر عدم کتمان عقیده تیرباران، بد آر و یخته یا ربوده و مفقود الاثر شده اند کلاً ۰۰۰۰ تن ۱۹۵
- ۲- احبای بی خانمان کلاً ۰۰۰۰ " ۱۰۰۰۰
- ۳- احبای زندانی اعم از زن، مرد و کودک ۰۰۰۰ " ۷۶۷
- ۴- تعداد محصلین بهائی که بخاطر اعتقاد خود از تحصیل محروم شده اند: دوره دبیرستان بیش از ۰۰۰۰ " ۱۸۸۰ (رقم بدست نیامده)
- ۵- تعداد کارمندان اخراجی از سازمان های دولتی و بخش خصوصی بیش از ۰۰۰۰ " ۱۱۳۵۰
- ۶- تعداد املاک شخصی صادره شده متعلق به احباب بیش از ۰۰۰۰ فقره ۲۸۰۰
- ۷- تعداد مؤسسات متعلق با احبا که صادره شده بیش از ۰۰۰۰ " ۵۸۷۰
- ۸- تعداد املاک متعلق به جوامع بهائی صادره شده ۰۰۰۰ " ۱۰۰۰
- ۹- تعداد سهام سرمایه گذاری شده برای آموزش و پرورش که صادره شده بیش از ۰۰۰۰ " ۱۶۰۰۰

نختر در باغ صلح

از آگاهی روح آینه در سیمانی

«این اولین بار در تاریخ جهان است که میتوان تمام کره زمین را با وجود اختلافات بیشمار مردمش بشکل یک واحد مجسم کرد. پس استقرار صلح جهانی نه تنها امکان دارد بلکه اجتناب ناپذیر است و مرحله دیگری از ترقی و تکامل عالم است که بقول یکی از متفکران بزرگ مرحله جهانی شدن عالم بشری است.»
(نقل از ترجمه بیانیه بیت العدل اعظم الهی خطاب با هلم)

از مزده صلح شادگشته و روح امید در وجودشان دمیده شده و بجان و دل مشتاق آن روز فیروز جهان افروز میباشند. امروز اکثر مردم گیتی کاملاً مضرات و زیانهای جنگ را درک نموده و بخوبی واقفند که وسائل و آلات و ادوات تخریبی و قتل و کشتار دستجمعی که بشر در این قرن اختراع نموده با سلاحهای جنگی اعصار گذشته قابل قیاس نبوده زیرا آنچنان مهلک و مخرب است که هرگاه خدای نخواست جنگ جهانی دیگری اتفاق افتد و بشر ناگزیر با ستفاد از این سلاحهای وحشتناک در گوشه و کنار جهان بوفور انبیا رنموده گردد، در زمانی کوتاه رشته حیات ملیونها نفوس بیگناه قطع، و شهرهای پرجمعیت و آبادنا بود، و ادامه زیست برای سالیانی نه بس کوتاه در مناطق جنگ زده غیر ممکن میگردد. بنا بر این سزاوارانه که علاج واقعه قبل از وقوع بعمل آید یعنی زمامداران عالم و بزرگان صلح پرور در نهایت صدق و صفا و محبت با بناء نوع انسان گامهای سریع و بلند در راه صلح و آشتی و اتحاد دوگانگی برداشته و از اختلافات جزئی و مسلکی گذشت و اغماض نموده و از جنگ و ستیز بهر نوع و شکل روگردانند و نه تنها از اختراع وسائل و سلاحهای مهلکه حرب اجتناب و از مسابقات تسلیحاتی پرهیزند، بلکه سلاحهای ویرانگر، مسموم کننده و کشنده و بنیان برافکن موجوده را نیز معدوم نمایند و ملیا ردها دلاری که سالها نه کشورهای متمدن پیشرفته صرف تهیه و تکمیل سلاحهای جنگی جدید مینمایند در راه

سال ۱۹۸۶ از طرف سازمان ملل متحد بعنوان سال بین المللی صلح نامیده شده لذا اهل بها که اعتقاد را سخ با استقرار صلح پایدار جهانی داشته و همواره در سیل اتحاد و اتفاق و صلح و سلام و محبت و ووداد بجان و دل کوشا بوده و از نثار جان و مال و هستی خویش در سیل آئین بهائی که مروج صلح و آشتی و اتحاد دوگانگی است دریغ و مضایقه ننموده و خدمت بوحده عالم انسانی را که در رأس تعالیم مبارکه حضرت بهاء الله قرار دارد در فریضه مقدسه روحانیه خود میدانند، خبر مسرت بخش و روح افزای طلوع صبح امید بخش صلح و آشتی جهان و دفع غمناک تیره ظلم و عدوان را بفعال نیک گرفته و مبارک شمرده و توفیق انجام این امر مهم و حیاتی را بدستیابی ملل عالم از حق جل جلاله مسئلت مینمایند.

مسلمانان است قلوب ملیونها نفوس بشری که از قدرت تخریبی آلات جنگی و سلاحهای مهلکه نا بود کننده اختراعی عصر حاضر نیز آگاهند،

بهبود زندگانی مردمان کشور خویش و سایر نقاط جهان صرف نموده و همچنین در طریق تعالی و ترقی و تقدم علم و صنعت و هنر مصروف دارند در این صورت ریشه فقر و جهل و نادانی از روی زمین کنده شده و تمدن و حیات بشر و سایر موجودات محفوظ و باقی مانده و افتخار سعادت صلی محکم و پایدار نصیب جا معه بشری در عصر اضطراب و دهشت می گردد.

ما اهل بها متجاوزان صد سال است که مشتاق وصول چنین روز خجسته صلح و سلام که روز سرور و کامرانی اهل عالم است میباشیم و بمنظور فوز باین هدف مقدس یعنی وحدت عالم انسان هزاران نفوس مقدسه در نهایت صفا و مظلومیت جان شیرین خود را فدا نموده تا ارکان صلح و آشتی و وحدت و یگانگی و اتحاد و اتفاق در عالم استقرار یابد. جنگ و جدال و نزاع و قتال که شان درندگان ارض است از بن برافتد و بشارت و نویدی که اولیاء و انبیای الهی تجلی ظهور و بروز را در ایام طلوع شمس حقیقت موعود کل امم داده اند تحقق یابد.

ناگفته نماند که هنوز هم ظلم و جور و اذیت و آزار و قتل و نهب اموال نسبت با اهل بها که خیرخواه عالم انسانند در کشور ایران ادامه دارد و آن محبان وحدت عالم انسان و مومنان بمظهر رحمان که جواهر وجودند و برگزیده امر حضرت منان گرفتار جور و ستم اولی البغضایند.

ولکن چون مظلومیت و تحمل بلا یا را در سبیل خداوند عزوجل سبب حصول موهبت الهی و وصول عالم وجود به وحدت و یگانگی و نجات و استخلاص از طوفان موهش جنگ و بیگانگی میدانند لذا شا کرو صابرند و بلا را عین عطا می شمردند. البته بر صابان بصیرت و خرد پوشیده نیست که ناله سحرگاہی بی پناهان و حنین مظلومان و قطرات خونهای پاک بندگان مقرب حضرت یزدان و سرشک دیده مادران دلسوخته

جگر گوشه از دست داده را اثرهاست که ظالمان جفاکار نادان بیخبر از آنند.

باری بر سر اصل مطلب رویم شکی نبوده که مجامع بین المللی و خیرخواهان و نیک اندیشان عالم انسانی که با عزمی راسخ طالب صلح و آشتی من فی الامکانند و نیات عالیه و افکار بلند صلح جویانه ابراز میدارند بسیار معزز و محترمند و مقامشان نزد حق و خلق والا و ارجمند.

ولی ناگفته پیداست که اتحاد و اتفاق عالم و ایجاد صلی پایدار و محکم مستلزم تمهید مقدمات و انجام شرائطی است بناء علی هذا صلح بزرگ جهانی که آرزوی نیک اندیشان و خیرخواهان عالم انسانی است و بشارت طلوع صبح نورانیش را انبیای الهی از قبل داده اند و موعود کل بانجام آن مقدمات و شرایط میباشد.

صحیح است که مقاوله و مصالحه نامه های منعقد بین دول و ملل و میثاقهای بین المللی و تشکیل سازمانهای اتحاد و اتفاق ملل و دول بمنظور رفع اختلافات و جلوگیری از جنگ تا حدی مفید و موثر بوده اند ولی اقدامات مجدانه آنان هرگز موجب صلح پایدار جهانی نشده و دنیائی خالی از خصومت و دشمنی بوجود نیاورده است.

چنانکه مشابه اینگونه امور قرنهای قبل در عالم میان کشورها و ملتها و پیش از آن بین قبائل و طوایف رائج و متداول بوده، بعد از هر جنگی صلحنامه تنظیم و یا صلحنامه بقوم شکست خورده تحمیل میشده ولی پس از مدتی نه چندان دراز مجدداً جنگی آغاز که هزاران نفوس ب خاک و خون در غلطیده و ابنیه عالیه و قصورتا ریخیه مبدل ب خاک شده است. تفصیل اینگونه جنگهای بی اثر و ثمر در کتب تاریخیه ثبت است.

از آنجا که از روز نخست الی حال جنگ و ستیز و غارت و یغماگری شعار و مدافعت را

بسیاری از مردمان عالم بوده لذا بعضی از نویسندگان، صلح را فقدان جنگ دانسته اند بعبارت دیگر با اعتقاد این اندیشمندان جنگ اصل و موجود و عدم آن صلح است حال آنکه بموجب کتب مقدسه علت غائی خلقت حب بوده و فرق انسان با حیوان در کمالات فضائل انسانی است و الاثئونات حیوانیه را افتخار نیست. کمالات انسانیه عبارت از اخلاق پسندیده و محبت و اتحاد و یگانگی و ودا و خدمت بابناء نوع، از هر قوم و نژاد است حیوان درنده از برای سدجوع بنا بر قانون طبیعت حیوانی را میدردولی انسانهای نادان بمنظور تجاوز و بحقوق دیگران و کسب مال فراوان و شهرت بیشتر و یا شدت تعصبات جاهلیه ستیزه جوئی و خونریزی مینمایند و آنرا افتخار آ میز می شناسند اگر حیوانی درنده حیوانی را بدردا ورا درنده گویند و اگر انسانی مرتکب قتل انسانی شود او را قاتل نامند ولی هرگاه سرداری خونخوار و یا خونخواری بنام سردار شهری را بخاک و خون کشد نامش را بزرگ خوانند و مجسمه او را در منظر عام قرار دهند، زهی کوتاه نظری بعضی از ابناء نوع آدمی که خود را اشرف و اکمل مخلوقات نیز میدانند.

این قرن نورانی از لحاظ ترقیات علمی کنه نصیب بشر شده، سلطان قرون و اعصار محسوب میگردد مع هذا دو جنگ جهانی خا نما نسوز خونین بنیان برافکن میان بسیاری از ممالک جهان واقع گردید که خاطره شوم جنگ دوم جهانی هنوز در اذهان بسیاری از مردم گیتی باقی است و قرنهای بعد از حربه ثانیه جهانی، سازمان ملل متحد با استحکام و اقتداری بیشتر تشکیل یافت تا مشکلات بین دول و ملل را حل و فصل کند و از بیدار دقومی بر قومی دیگر جلوگیری نماید و مانع از جنگ و ستیز گردد و الحق در کثیری از

از موارد توفیق رفیقش گشته و در ایجاد روابط حسنه بین الممالک تا حدودی موفقیت آمیز عمل نموده خاصه در مواقع نزول بلایای طبیعی کمکهای شایان توجهی بمردم ستم دیده و بلارسیده نموده و ضعفا را دستگیر شده و در جمیع حال کمک و مساعدت مظلومان بی پناه و آوارگان بی سامان بوده و هسته جای تاسف است که با تمام جهد و کوشش سازمان مزبور بمنظور جلوگیری از تصادم بین ممالک با جنگهای وحشت زای خونین ویرانگری شمردر گوشه و کنار جهان میان بعضی از کشورهای اتفاق افتاده که بعضی از آنها هنوز ادامه داشته و متخاصمین با وجود تحمل خسارات جانی و مالی حاضر بترک مخاصمت نشده اند.

اخبار ناگوار و وحشت زای اینگونه جنگها و کشمکشها را کم و بیش بعضی از جرائد منعکس نموده و مینمایند و مواقعی چند صحنه های جان گداز و غم افزای آنرا از صفحه تلویزیون نشان میدهند. شرح اینگونه امورتاسف آور که موجود موجب خرابی و نیستی و دمار است مسلما مورخین عصر حاضر نگاشته و یا خواهند نگاشت.

در این مقام بیان حقیقی مسلم و واضح لازم بنظر میرسد و آن اینست: هنگامی که بشر به نیروها و قوای مخرب و مهلک امروزی و سلاحهای نابودکننده مدائن و ممالک دست نیافته بود، جنگها میان دو کشور واقع و حد اکثر تجاوز از چند کشور نمینمود و سرراران بخونریزی و قتل و قتال و فتح دیا را افتخار مینمودند و برخی از نویسندگان برتری نژاد و پاکی خون ملت خویش را جزو اصول مسلمه پنداشته و استدلال بر اینگونه امور مینمودند تعصبات وطنی و جنسی و سیاسی و نژادی رواجی کامل داشت و حرب و قتل تنهاراه نجات محسوب و فتح و فیروزی در جنگ غایت آمال زما مداران ممالک بود.

درچنین موقعی :

ندای مربی اول عالم انسان ومظهرکلی
الهی حضرت بهاء الله موعودجمع ملل وامم
باعقادما اهل بها ازندان قلعه مخروبه
عکا مرتفع واهل عالم را بیگانگی واتحادو
اتفاق ووحدت واصلح وآشتی دعوت فرموده و
بساط جدیدی بر مبنای اخوت ومحبت
بگسترد وجميع را با مثال اینگونه بیانات
متعالیه مخاطب وهدایت فرمودقوله جل
ثنائه :

کَلِمَةُ اللهِ دُرُورٌ هَفِیمٌ زَفَرٌ دُوسٌ اَعْلٰی :

ای دانیان امانم از بیگانگی چشم بردارید و
بیگانگی ناظر باشدوبا سببیکه سبب راحت
وآسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید .
این یکشیر عالم یک وطن ویک مقام است .
از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید وبا نچه
علت اتفاق است توجه ننماید . نزد اهل بها
افتخار بعلم و عمل واخلاق ودانش است نه
بوطن ومقام . ای اهل زمین قدر این
کلمه آسمانی را بداندید چه که بمنزله کشتی
است از برای دریای دانیان و بمنزله آفتاب
است از برای جهان بینائی .

ص ۵۲ مجموعه الواح

اشراق دوم :

جميع را بصلح اکبر که سبب اعظم است از
برای حفظ بشر امر نمودیم . سلاطین آفاق
باید با اتفاق با این امر که سبب بزرگستاز
برای راحت وحفظ عالم تمسک فرمایند .
ایشانند مشارق قدرت ومطالع اقتدار الهی .
از حق میطلبیم تا ئید فرماید بر آنچه سبب
آسایش عباد است . شرحی در این باب از
قبل از قلم اعلی جاری و نازل طوبی
للعالمین .

ص ۳۲ مجموعه الواح

بِشَارَتِ شَیْخِیْم

صلح اکبر است که شرح آن از قبل از قلم
اعلی نازل . نعیما لمن تمسک به و عمل
بما امر من لدی الله العلیم الحکیم .

کَلِمَةُ اللهِ دُرُورٌ نِهْمٌ زَفَرٌ دُوسٌ اَعْلٰی

... اصلاح این مفاد قویه قاهره ممکن نه
مگر با تحاد حزاب عالم در امور و مذهب
از مذاهب . بشنودندای مظلوم را و بصلح
اکبر تمسک نمایند .

... لابد برای این است مجمع بزرگی در ارض
برپا شود و ملوک وسلاطین در آن مجمع مفاوضه
در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول
عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم
متشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جميع
متفقا بر منع قیام نمایند . و در این صورت
عالم محتاج مهمات حربیه وصفوف عسکریه
نبوده و نیست الا علی قدری حفظون به مما لکم
و بلدانهم

ص ۱۶۰ مجموعه الواح جدید

... عنقریب جميع اهل عالم بیک لسان ویک

خط مزین

... طوبی لمن اصبح قائما علی خدمه الامم

ص ۱۱۷ مجموعه جدید الواح مبارک

... نسئل الله بان یوید الملوک علی الصلح

انه لیهوا لقا در علی ما یرید

مما نبذتم الصلح الاکبر عن ورا نکم تمسکوا
بهذا الصلح الاصغر لعل به تصلح امورکم و
الذین فی ظلمکم علی قدری معاشر الامرین .
اصلحوا ذات بینکم اذا لاتحتا جون بکثرة
العسا کرو مهماتهم

ص ۱۶۲-۱۶۳ مجموعه الواح جدید

... والذی جعله الله الدریاق الاعظم والسبب
الاتم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر
واحد و شریعة واحد

ص ۱۶۴

... کل اهل یک عالم میدوا زیک کلمه خلق

شده اید ص ۲۱۴

همچنین در خطا بات مبهمه خود بسلاطین و

زما مداران عالم و روسای مذاهب وادیان

صریحا اعلام داشت که یگانه راه نجات و فلاح

اهل عالم صلح و سلام و اتحاد و اتفاق است و

طرق وصول بآنرا در الواح و آثار مبارکه خویش

بیان فرمود و راه گریزی برای احدی باقی

نگذارد .

سپس فرزند برومندش حضرت عبدا لبهاء مرکز

میثاق امر بهائی ومبین آیات آن مظهر

ربانی بعد از استخلاص از زندان حکومت جابر

عثمانی با وجود ضعف قوای جسمانی بمنظور

ابلاغ ونشر پیام آسمانی اب بزرگوارش

راهی دیا رمغرب زمین شد در مجامع عمومی

و مجالس و کنائس و دانشگاهها با ایـراد
نطقهای روشن و بلیغ و خطباتی مستدل و
فصیح مضرات جنگ و جدال و خونریزی و قتال
را بیان و دلائل فوائد صلح و آشتی و اتحاد
و یگانگی را امتیان و تعالیم حضرت
بهاء الله را در باره وحدت عالم انسانی
و صلح عمومی و تخلق با خلاق رحمانی و آداب
روحانی توجیه و تبیین فرمود و نیز اذکار کرد
که این دعوت عام حضرت پروردگار است و
این ندانای معلم اول عالم انسان ، لذا
هرگاه بشر توجیهی ننماید بخسران مبین مبتلا
خواهد گشت و ارجحت دیگر این بشارت روح افزا
و شادی آفرین را نیز بیان فرمود که سرانجام
آدمیان در ظل تربیت الهی و نفوذ کلمه الله
به اتحاد و یگانگی کامل فائز شده و جنگهای
بی ثمر منتهی گشته و صلح اعظم تحقق خواهد
یافت .

حال در این سنده بیت العدل اعظم الهی
شید الله ارکانه باقتضای زمان بیانیه ای
بنام " وعده صلح جهانی " خطاب بجمیع اهل
عالم صادر و در آن رُق منشور حقا ثقی
بیشمار و متکی بآثار مبارکه برای مردم
روی زمین بیان فرموده اند ترجمه فارسی
بیانیه مزبور در قسمت دستخطها و پیا مهی
معهدا علی در این شماره زینت بخش مجله
گردیده .

هر سطری از این اثر جلیل حاوی حقائق
مودعه در آثار مبارکه است که معانی بدیع
را کتابی تفسیر بایده و لطائف ظریفه اش را
رساله بدیع شایدهای الواقع و وعده صلح جهانی
مژده جان بخش صلح و سلام است با اهل عالم و
از جهتی اتمام حجت است بر جمیع مردم روی
زمین .

لذا وظیفه وجدانی و روحانی اهل بها آنست
که در این دنیای پراضطراب و مبتلا برنج
و عنا این بیانیه گرانبها را که چون لولو
لالا است بخویش و بیگانه ، دور و نزدیک ،

آشنا و نا آشنا یا رواغیا ربای تحوکلان
رسانده و قبل از اقدام باین عمل مبرور تمام
مطالب مندرجه آنرا بدقت کامل مطالعه
نموده تا هرگاه پس از ابلاغ ، افراد غیربهای
سئوالاتی درباره مباحث مذکوره در آن نمود
بخوبی و درستی و متکی و مستند با ثار الهیه
از عهده جواب برآئیم .

ناگفته نماند که بیانیه صلح راهنمایی است
جامع که راه صلح و صلاح را بزمایندگان
عالم و غیرخواهان امم ارائه میدهد و بانگ
جرسی است که قوافل خفته بشری را بیدار
و هوشیار میسازد و مژده مسرت بخشی است که
در صورت عدم شنوایی اهل جهان باز هم
ایزد متعال بوعده خود وفا نموده و رایت صلح
اعظم را بیدار و اقتدار در عالم مرتفع خواهد فرمود .
ضمنا لازم است که خاطر اطریا را نرا با این
نکته جلب نماید که بسیاری از مطالب مندرجه
در این شماره که بعنوان شماره مخصوص صلح
بمناسبت بیانیه معهدا علی اختصاص یافته
مرتبط بموضوع مهم مذکور میباشد .

همچنین در این شماره شرح مختصری از حیات
مبارک جوهر عبودیت و وفا و مظهر صلح و صفا
و لطف و عطا حضرت عبدالبها ارواحنا فدا که
حامل پیام عنبر آگین روح بخش وحدت عالم
انسانی بدینا و مغرب زمین بوده اند و در دیار
مزبور آن قدوه ابرار و سرور اخیار و نجم
ساطع الانوار محبت و ودا در احبابان جراید
و ارباب فضل پیا مبر صلح خوانده اند در چو
صفحه اول مجله بشما تل حضرتش مزین امید
هست که عنایاتش از ملکوت باقی شامل حال
گردد و اهل عالم را از غرقاب نیستی و فنا
نجات بخشیده بحدیقه بقاء ، صلح و صفا در ظل
معهدا علی مقام مصون از خطا هدایت فرماید .
بجوده و عمیم فضله

به بشارت تحقق وعده صلح
شاد و خرم باشید .

شان و مقام حضرت عبدالبهاء

از نشر نجات به جانب محمد علی فیضی

حضرت ولی امر الله در باره شان و مقام آنحضرت میفرمایند :
"فی الحقیقه ما چنان بعهد حضرت عبدالبهاء نزدیک و مجذوب قوه معنوی مغناطیس وجودش میباشیم که بآسانی نمیتوانیم بهویت و مقام آنحضرت که فقط در ظهور حضرت بهاء الله بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را دارا و استی بریم."

تولد مبارک : ولادت حضرت عبدالبهاء در طلوع فجر همان لیله تاریخی واقع گردید که حضرت اعلی در باره بیت مبارک شیراز در حینی که دوساعت و یازده دقیقه از شب میگذشت رسالت عظیم خود را بحنا ب ملاحسین بشرویه ابلاغ فرمودند .

محل تولد مبارک : محل تولد مبارک مدینه منوره طهران است .
همانطور که اراده و مشیت الهی در آن لحظات حساس که ظلمت و تاریکی غلیظی قلوب ابناء بشر را احاطه نموده بود برایین تعلق گرفت که آفتاب حقیقت از افق قلب مبارک حضرت اعلی بدرخشد مقدر بود که در پایان آن شب هنگام طلوع صبح پرده ظلمت را بیک سوزده وجهانیا را بتابش آفتاب جهان تاب بشارت دهد نوزادی در خاندان اصالت و نجابت ایران قدم بعرصه وجود نهاد که در این عصر پرده هشت و انقلاب ثقل عظیم عهد میثاق الهی را بجهت حفظ وحدت جامعه اهل بهاء و را کین سفینه حمراء و نجات عالم بشریت از قیود و سلاسل تعصبات و اختلاف مدهشه بردوش خود حمل نماید .

پدر بزرگوارش ، حضرت بهاء الله آن طفل نازنین را بنا میپرد خود حنا ب میرزا بزرگ وزیر نوری که نامش عباس و چند سالی بود که بجهان الهی انتقال یافته بود عباس نامیدند ، و آنحضرت سومین فردی از این عائله مبارکه بودند که باین اسم نامیده شدند . و همیشه دیدار آن طفل عزیز و سیله ای بود که خاطر جد بزرگوار را در قلب و روان افراد آن خاندان اصیل و شریف مخصوصا والد مبارکش حضرت بهاء الله تازه و زنده میداشت . تا آنجا که در همان سنین طفولیت روزی حضرت بهاء الله مهرهای جناب وزیر را هم با حضرت عنایت فرمودند که در بعضی تحریرات بکار ببرند .

در لوح مبارک خطاب بحنا ب ابوالفضائل از آن روز و ساعت مبارک چنین میفرمایند :
"دریوم ولادت اول اسمی که عنایت فرمودند عباس است و بعد از چندی در ایام طفولیت این عبد را احضار و بعد از اظهار عنایت کبری و موهبتی عظمی مهر جد بزرگوار روحی له الفدا را التفات فرمودند و آن دو مهر منور است که سجع یکی از آن مهر حساس (عبده عباس) است ."

ظهور حضرت اعلی در همان بدو طلوع مانند شهاب ثاقب با سرعت بی نظیری بر اهریمنان فرود آمده

آفاق مظلّمه را روشن و افکار عموم خلق را متوجه خود نموده انا نکه در حال انتظار مشتاقانه بسر میبردند پروانه وار گرد آن سراج منیر الهی اجتماع نموده وبال و پر خود را با تش مصائب و بلاها سوختند و در ره معشوق جان باختند .

حضرت بهاء الله نیز در همان اوان ظهور با وجود حشمت و جاه و ثروت موروثی چنان بنصرت و حمایت از امارا علی قیام فرمودند که جمیع مقامات ظاهری و ثروت پدیری خود را فدای ره جانان نمودند و در آن هنگامه نهضت عظیم گانه ملجاء و پناه مومنین و مظلومین شناخته شده و بیت مبارک در طهران محل ایاب و ذهاب اصحاب قرار گرفت . در همین ایام است که حضرت عبدالبهاء در سن خردسالی بسیاری از کبار اصحاب و مومنین را در بیت مبارک پدربزرگوار خود ملاقات نمود و خاطرات دلنشینی از آن ایام در قلب مبارکشان مرتسم گردید که بعدها در بیانات مبارک از آن روزگار بخوبی و خوشی یاد فرموده اند .

زمانی در بیرونی بیت مبارک خود را در امان حضرت طاهره که دروای حجاب نشسته و برای حاضرین صحبت مینمودند دیده خطاب مهیمن آن قیسه نامحبت الله را بنجاب آقا سیدیحیی وحید اکبر شنیدند که فرمود یا یحیی فات بعمل ان کنت زاعلم رشید .

وروزی در کنار حجاب آقا سیدیحیی نشسته و مشاهده نمودند که شخص درویشی با عصا و تاج درویشی و پای برهنه وارد بیرونی بیت مبارک شد و چون دانستند که اوتازه از ما کوکوی دوست و زیارت حضرت اعلی آمده و نامش میرزا علی سیاح است جناب آقا سیدیحیی با آنکه کوه سکینه و وقار بود خود را بی اختیاری بر روی پایهای آلوده بگل اوانداخته محاسن خود را به گلهای پای او میالائید و تبرک مینمود که از کوی محبوب آمده است .

و روزگاری مسکن عائله مبارکه را مشاهده مینمودند که مورد هجوم اعداء واقع و سنگباران شده بطوریکه سکونت در آن بیت دیگر مقدور نبوده و ناگزیر در پناه والده ماجده خود بخانه محقری در محله سنگلج و تکیه حاج رجعی پناه برده و چنان امور معیشت بر آن خانواده که دارای همه چیز بودند صعب و سخت گردید که ناگزیر والده آن طفل عزیز را بخانه یکی از بستگان فرستادند که چند قرانی برای امرار معاش آنها فراهم نماید . و وقتی هم در حادثه کشتار مهیب مظلومین اصحاب در طهران که حضرت بهاء الله در سیاهال طهران گرفتار شدند از مفا رقت پدربزرگوار بیقرار شده ناگزیر با یک نفر مستخدم بسیاهال رفته و در بیرون محبس که دسته مسجونین را از دخمه تاریک بیرون آوردند چشم مبارکش بر آنحضرت افتاد که در زیر زنجیر سنگین قره که رخ گشته و چنان حالتی دست داد که هرگز آن خاطره دردناک را فراموش نفرمودند .

باری آنحضرت از همان سنین طفولیت در جمیع مصائب و بلاهای وارده شریک و سهیم پدربزرگوار خود بوده و در موقع عزیمت حضرت بهاء الله ببغداد در سن نه سالگی همراه بودند و در مدت ده سال توقف مبارک در آنصفحات همواره مراقب و مواظب خدمت بوده و در ایام غیبت حضرت بهاء الله بسلیمانیه که مدت دوسال طول کشید سبب حفظ و حمایت عائله مبارکه و همراهان و تسلی خاطر آنان بودند و پس از مراجعت مبارک که بیت آنحضرت بر روی عامه ناس از وضع و شریف مفتوح گردید پذیرائی از وار دین و دلجوئی و محبت با صاحب ستمدیده ایران که از هرسور و بیغداد و بیت مبارک آورده بودند کلاً بر عهده آنحضرت و اگذا ر گردیده بود و هر کس بملاقات حضرت عبدالبهاء نائل میگشت مجذوب اخلاق و صفات عالیّه آنحضرت میگردد و هر قدر بر سنین عمر مبارک افزوده میگشت آثار نبوغ ذاتی و خصائص وجودی آنحضرت بیشتر آشکار میگردد .

علاوه بر اخلاق و صفات حضرتش که جاذب قلوب بود و وسعت اطلاعات و معلومات که با وجود حد اثنی سن از آن حضرت دیده میشد توجه خواص را نیز بخود جلب میفرمود و همه با نظرا عجاب و احترام با ایشان ناظر بودند. چنانکه در آن ایام یکی از بزرگان عثمانی بنام علی شوکت پاشا از حضور حضرت بهاء الله استدعای تفسیری بر حدیث قدسی معروف کنت کنزا مخفیا نمود و آنحضرت صدور جواب را بقلم حضرت عبدالبهاء محول فرمودند. صدور چنین تفسیری با آن فصاحت و بلاغت کلام و تشریح معانی و حقایق مودعه در آن از جوانی نوری که در هیچ مکتب و مدرسی علوم را بجه زمان را فرا نگرفته اند در عالم معارف امری بدیع و مورد توجه اهل علم و دانش گردید.

جناب ابوالفضائل در یکی از رسائل خویش چنین مینویسند:

"نخست امری که از آن وجود مبارک در دارالسلام در عالم معارف ظهور یافت رساله شرح حدیث قدسی کنت کنزا مخفیا فاحیبت آن اعرف بود که بر حسب مسئلت یکی از ذوات مرقوم و نگارنده در اوایل تصدیق در مجلسی حاضر بود که یکی از جالسن از حالات وجود اقدس حمال ابهی از مرحوم حاجی سید جواد طباطبائی کر بلائی سؤال مینمود وی گفت بگوئید که آن وجود مبارک نور ساطعی است که نجل اعظمش در سن صغرو مرا هفت این چنین کتابی از قلم مبارکش صادر شده است"

در همین مراحل از عمر مبارک بود که در مدینه بغداد به عظمت مقام پدر بزرگوار خود پی برده و چنان مفتون آن جمال الهی گردید که خود را بر اقدام مبارک انداخته و رجای شهادت و آرزوی مقام فدا در سیل امر نمود. و در ایام توقف مبارک در اسلامبول وادرنه و سپس استقرار حضرت بهاء الله و همراهان در سجن عکا در همه حال مراقب دائمی و سبب دلجوئی و رسیدگی باحوال آنها و حل و عقد امور و ارتباط با نفوس مهمه استمرار داشت و غالباً تحریر بسیاری از ایات نازله که در حوالب عرایض احبای لسان مبارک نازل میشد و استنساخ الواح مهمه آنحضرت و اگذار میگردید حتی جواب بعضی از سئوالات و پرسشها را که از حضور مبارک در کشف و حل رموز ایات کتب مقدسه و غیره مینمودند با حضرت محول میگردد.

تشریف زائرین در ایام سجن با مشکلاتی مواجه بود و سوء تفاهمائی که از ناحیه دشمنان داخل و خارج در ذهن عامه ناس ایجاد شده بود جمیع آنها بتدریج در اثر حسن تدبیر و کیاست و فراست آنحضرت که با خلق و خوی رحمانی و صفات ممتاز و ملکوتی با جمیع طبقات مواجه میگردد و آنها را مورد لطف و محبت خود قرار میدادند مرتفع گردید تا آنکه قصر مزرعه و پس از چندی قصر بهجی به همت و جدیت آنحضرت محل سکونت دائمی حضرت بهاء الله گردید.

حضرت ولی امر الله در کتاب گادیا سزبای میفرمایند:

در همین اوان بود که حضرت عبدالبهاء بر حسب دعوت مدحت پاشای یکی از صدر اعظمهای سابق عثمانی سفری به بیروت فرمودند این ملاقات و همچنین تماس و معاشرت وجود مبارک با مصادری امور و مقامات روحانی آن شهر و مصاحبات و مفاضات متعدد آنحضرت با شیخ محمد عبده که از شخصیتها مهمه محسوب همگی موجب ازدیاد شهرت و ارتقاء حیثیت جامع و انتشار صیت و صوت افراد ممتاز آن گردید. از طرف دیگر پذیرائی شایانی که از جانب فاضل جلیل القدر شیخ یوسف مفتی ناصره و مهماندار ولایت بیروت نسبت بحضرت عبدالبهاء بعمل آمد و استقبال عظیمی که بموجب دستور وی در موقع ورود مبارک بمعیت یکی دیگر از اصغان و مفتی عکا مجری گردید و وعده از رجال و بزرگان محل تا چند میلی خارج شهر آمده بودند و بالاخره ضیافت مجلی که حضرت عبدالبهاء هنگام بازدید شیخ مذکور بنام او در عکا برپا داشتند تا عره بغض و حسد را در قلوب اشخاصی که تا چند سال قبل هیکل مبارک و سایر مهاجرین را بنظر حقارت مینگریستند مشتعل ساخت.

تنها فردی از اصحاب که به لقب مطلق (آقا) از لسان مبارک حضرت بهاء الله ملقب گشت آنحضرت بود که در بین احباب عنوان (سرکار آقا) شهرت یافتند و در بسیاری از امور با لیا به از طرف حضرت بهاء الله بملاقات نفوس مهمه و یا انجام امور توفیق میافتند و باین ترتیب بود که وجود مبارک مراتب ثقه و اعتماد خود را نسبت بایشان بمرور زمان ابراز میفرمودند.

حضرت عبدالبهاء نه تنها در بین احباب و یاران الهی مورد احترام قرار گرفته بودند بلکه هر شخصی که بدیدار آنحضرت نائل میگردد چنان تحت تاثیر صفات و کمالات آنحضرت قرار میگرفت که زبان بمدح و ثنا میگوید چنانکه مستربرون مستشرق مشهور انگلیسی که بشرف لقای حضرت بهاء الله در تاریخ آپریل ۱۸۹۰ در قصر بهجی نائل گشت شرح ملاقات خود را با حضرت عبدالبهاء در مقدمه ترجمه مقاله سیاه صفحه ۳۵ و ۳۶ چنین مینویسد:

"در تا شخصی را دیده ام که زبانش باین اندازه در من تاثیر نماید. رجلی بلند قامت و خوش بنیه دارای اندامی موزون و محکم قامتی چون سرور و آن کشیده و خرامان مولوی سفید رنگی بر سردار دولبا ده سفیدی دربرگیسوان مشکی بردوش افشاند و از پیشانی بلند و نیرومندش آثار کمال عقل و ذكاء و اراده محکم خلل ناپذیر پدیدار داری چشمانی حاد و جاذب و در عین حان فتان و دلربا. این است اولین اثری که در ذهن نگارنده از ملاقات حضرت عباس افندی یا سرکار آقا بلقی که با بیان حضرتش را مینا مند باقی مانده. جلسات متوالی درک حضور حضرت عباس افندی و مکالمه در حضور مبارک رکش بر اثرات دیدار که از روز اول نگارنده را محذوب و بیقرار ساخته بود افزود هر جلسه ای از نونطقی فصیح نمودن و بلا تامل بیانی جدید و برهانی بلیغ ادا کردن و با کمال قدرت و مهارت هر موضوع را وصف و تمثیل نمودن و تا این اندازه در کتب مقدسه عبرانیان، مسیحیان و مسلمین احاطه و علم داشتن بنظر من از نواد و غرائب امورا است که حتی در بین خود ایرانیان هم که هم نژاد آنحضرت هستند و بر لطائف و دقائق امور واقف و آگاهند یافت نشود. این اوصاف که با مشی و وقار و عظمت و لطف و مهربانی حضرت عباس افندی آمیخته بود مرا دچار شگفتی و تعجب نمود. مبهوت و متحیر ماندم که تا چه اندازه آنحضرت نه تنها در دائر پیروان پیروی بزرگوارش بلکه در خارج آن محیط و جمیع نفوس نفوذ و احترام دارد. هر کس که حضرت عباس افندی را زیارت نمود ممکن نیست بتواند نسبت به عظمت و اقتدار آنحضرت شک و ریبی نماید."

و قبل از آنکه قدر محتوم فرا رسد و شمس جمال ابهی از افق عالم ناسوت افول نماید در الواح مهمه مانند کتاب اقدس و لوح غصن و کتاب عهدی مقام وصایت و جانشینی و مرکز عهد و میثاق الهی را در باره آنحضرت بصراحت بیان مرقوم و بنوعوت لاتحیی ایشان را باهل بها معرفی فرمودند.

حضرت عبدالبهاء پس از صعود مبارک حضرت بهاء الله با آنکه القاب شاهانه مانند اغصن الله الاعظم العظیم و (سرا لله الاقوام القویم) و (من اراده اله) و (من طاف حوله الاسماء) از قلم اعلی در باره آنحضرت نازل گشته بود معذالک همه را بصرف فضل و عنایت مبارک دانسته و حزن کلمه (عبدالبهاء) که حاکی از عبودیت و محویت صرفه در پیشگاه جمال مبارک است برای خود اختیار نفرموده اند و در مقام خدمت احباب و عبودیت و بندگی استان مبارک خود را غلام حلقه بگوش و بنده غاشیه بردوش ترا بآن استان نامیدند.

حیات مبارک حضرت عبدالبهاء سراسر مملو از شرافت ذاتی و خیر خواهی عالم انسانی و خدمت واقعی با بناء بشر بوده است و خود آنحضرت در طریق کردار و عمل سرمشق دیگران بوده و تمام نوایا و آرزوهای خیر خواهانه را قبل از هر کس از حیز قول بمیدان عمل ظاهر میساختند و در حقیقت خود وجود مبارک اول مجری تعلیمات حیات بخش حضرت بهاء الله در حیات روزانه خود بودند. و بعد

دیگران را با ن سرچشمه حیات دعوت میفرمود نداشتن اعمال و رفتار خود را با پاکی و طهارت و خلوص انجام دهند و مکرر میفرمودند تا انسان خودکامل نباشد نمیتواند دیگران را همکمال را بیا موزد و تا خود حیات جدیدی نیابد نمیتواند دیگران را زنده نماید و تا خود نورانی نشود نمیتواند دیگران را بمبدأ نور هدایت کند. (ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش)

حضرت عبدالبهاء از سنین طفولیت با روح فداکاری و شهادت و شجاعت پرورش یافتند و از مصائب و بلاهایی که در تمام عمر آنحضرت و عاقله مبارکه را از جمیع جهات احاطه کرده بودند نهراسیدند و تمام حوادث را با اراده و مشیت الهی میدانستند و غالباً جمله (قل کل من عند الله) بر لسان مبارک جاری میگشت و در بعضی از الواح مبارکه جمله اوکل الامور فی قبضة قدرتک اسیر و ان ذلک علیک سهل یسیر (برای مزید اطمینان مخاطب لوح مرقوم میفرمودند و حالت توکل و رضا و تسلیم و امید و اطمینان از کلمات و عباراتیکه از قلم آنحضرت صادر میگشت مانند اشعه نورانی قلوب را تسلی میبخشید و با همین روح اعتماد و توکل به تائیدات غیبیه الهیه بود که در برابر جمیع حوادث ناگوار که بدست اهریمنان سست، عنصر و دشمنان و مخالفین امرالله بوجود میامد مانند کوه پرشکوه پایداری نموده و استقامتی که فقط در خور حیات انبیاء و اولیای الهی است از آنحضرت ظاهر و نمودار میگردد. و این حالت و کیفیت رضا و تسلیم نه از جهت اعتقاد به جبر و عدم اختیار بود بلکه از آن جهت که با داشتن اراده و اختیار در مقابل اراده و فرمان الهی تسلیم شدن شایسته انسان قوی الاراده است نه انسان ضعیف و مجبور. در مقابل این بیت که:

رشته برگردنم افکنده دوست میکشد هر جا که خاطر خواه اوست

میفرمودند:

رشته برگردن زنا فرمانی است این کشش گری رسن باشد نکوست

هیچوقت کلمه (من) بر لسان مبارک جاری نگشت و همه را از ادای کلمه ای که دال بر خودخواهی و خودپسندی باشد بر حذر میداشتند و در یکی از بیانات مبارک که در حیفاجهت احبا میفرمودند چنین بیان داشتند: "... این را بدانید در قلبی که ذره ای نورانیت حمال مبارک هست کلمه من از لسانش جاری نمیشود یعنی کلمه من که دلالت بر خودپسندی کند که من چنین و چنان کردم. من خوب کردم فلانی بدکرد."

مراتب عبودیت محض و فنای آنحضرت در آستان الهی خود نمونه دیگری از عشق وافر آنحضرت بخد عالم بشریت است. آنرزوی مبارک آن بود که جمیع بشر از حرارت انوار آفتاب حقیقتی که از افق عالم انسانی در سطوع و بروز است استفاده نموده و استعدادهای فطری از حسیض ذلت با وج روحانی واقعی برسد و انسان حقیقی گردد و برای وصول باین مقام اعلام فرمودند که طریق عبودیت و خدمت بخلق تنها راهی است که ممکن است ما را با اعظم مقامات انسانی برساند و لذت و کیفیت خادم بودن را بالاتر از مخدوم بودن شمرده و همواره انوجود مبارک سعی و کوشش مداوم و بلا نقطه خود را در سبیل تحفیف آلام ورنجها و مصائب عالم بشریت بکار برده و هیچ مری حتی حوادث و وقایع ناگواری که همواره از ناحیه دشمنان امرالله و ناقضین پرکین خاطر نورانی آنحضرت را ملول و افسرده مینمودند نتوانست افکار عالی آنحضرت را از این امر مهم منصرف سازد.

این لوح مبارک نمونه از بیانات دلنشین و مزاح آمیز و پر محبتی است که بافتخاریکی از احبا مرقوم فرموده اند:

هوالابهــــــــــــــــی

ای خادم احبائه الهای غاصب حق عبدالبهاء خدمت یاران و خادمی دوستان منصب ابدی و ماموریت سرمدی این عباد است و تو منصب مرا غصب نمودی و در کمال دلیری مشی و حرکت مینمائی از خدا بترس این ردای من است چرا در بر نمودی و این تاج من است چرا بر سر نهادی یا عهد و کالت میکنی که بالنیابه از من در کمال خضوع و خشوع بخدمت احبای الهی قیام نمائی و از ادعای اصالت بگذری و یا آنکه شکایت به قاضی شهر و مفتی قصر مینمایم الحمد لله مجتهدین بسیار بیک نقض عهده رشوت هر حکم میتوان گرفتست والسلام ۶۶.

استقرار شریعت مبارک حضرت بهاء الله در خطه آمریکا مقارن با ایامی بود که تازه حضرت عبدالبهاء زمام امور را بید قدرت خود گرفته و چندی نگذشت که گروههای زائیرین که مومنینی حیدر الولاده بودند با رض اقدس توجه نموده و با وجود مشکلات و تضییقات زیاد دبیرارت آنحضرت نائل گشته و با روحی حیدر و انحدابی خارق العاده بکشور اروپ و آمریکا بازگشته قیامی عظیم برای بسط و توسعه امرالله نمودند تا آنکه در سال ۱۹۱۰ نسیم آزادی وزیدوا و ضاع کشور عثمانی منقلب گشته دوره سجن و قلعه بندی آنحضرت در عکا خاتمه یافت و توجه مبارک بعزیمت اروپا و سپس با مریکا جهت اعلاای امرالله معطوف گردید، و در طی مسافرت مبارک بصفحات اروپ و آمریکا که مدت سه سال بطول انحا میدبالقای خطابات و بیانات حضوری حمیع را با سیای محبت عمومی و وحدت عالم انسانی و ترک جنگ و جدال متذکر و متنبه نموده و مخصوصا بزرگان و زعمای قوم را بمضرات جنگ و جدال و فواید صلح عمومی آگاه و پیرانتباه فرمودند معذالک تعصبات شدید ملی و نژادی که منبعث از حمیه جاهلیه بود چنان بر افکار و عقول مستولی شده بود که آنهمه نصایح و مواعظ الهیه مانع از وقوع جنگ مهیب جهانی نگردید. ولی از جهت نفوذ امرالله در غرب و امیدی که در آتیه از این حرکت و نهضت جدید در خاطر مبارک نقش بسته بود چنین فرمودند:

"ثم اعلم بان الشرق استضاءت آفاقها بانوار الملكوت وعنقريب تتلألأ هذه الانوار فی مطالع الغرب اعظم من الشرق وتحی القلوب فی تلك الاقالیم بتعالیم الله و تاخذ محبت الله الافئدة الصافیه"

و همچنین فرمودند: " امید از فضل و موهبت رب حلیل در این عصر جدید چنانست که اقلیم غرب مشرق شمس حقیقت گردد و احبای الهی مطالع انوار و مظاهر آثا رشوند."

در اواخر ایام حیات ناسوتی آن حضرت در این عالم فانی شدت متاعب و مصائب و اوضاع آشفته جهان و وقایع هولناک جنگ و جدال و کشتار بیرحمانه ای که در میادین جنگ بر نوع بشر وارد میشد و از طرف دیگر اخبار ناگدازی که از قتل و غارت و شهادت مظلومانه عده ای از احبای مشرق میرسید نوعی قوای جسمانی آن حضرت را به تحلیل برده بود که دیگر زمام طاقت و تحمل از دست رفته بود و قبل از آنکه واقعه هائله صعود مبارک رخ دهد غالباً در الواح و آثار مبارکه و بیانات شفاهی با اشاراتی بس لطیف جملات و عباراتی دیده و شنیده میشد که حاکی از قرب صعود آنحضرت

بملکوت ابھی بود تا آنکہ در شب دوشنبہ ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ م قارن با یک ساعت ونیم بعد از نیمہ شب روح مقدس پر جلال آنحضرت بعالم ملکوت ابھی پروا ز نمود و از ظلم وجود دشمنان حقیقت وزحمات متوالی کہ قریب ہشتاد سال برای خیر عموم ناس تحمل فرمودہ بود را ہائی یافت .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX°XXXXXXX*

مقالہ ای در بارہ شخصیت حضرت عبدالبہاء (نقل از کتاب حاضر العالم الاسلامی)

این مقالہ تزییلی است بر کتاب مزبور کہ در ضمن فصل بابیہ بقلم نویسنده مشہور اسلامی شکیب ارسلان کہ اورا امیرالبیان ومآہد کبیرنا میدہ اندراج بمقامات روحانی وصفات ملکوتی حضرت عبدالبہاء برشتہ تحریر در آورده وجناب آقا سیدعباس فاضل علوی علیہ رضوان اللہ در سال ۱۳۲۸ ہجری شمسی بفارسی نقل نموده اند :

"عبدالہباء عباس در سن ہشتاد سالگی بعالم باقی رحلت فرمود . عبدالہباء آیتی از آیات بزرگ خدا بود . حق جل جلالہ حمیع حقائق بزرگی واصلت ونجابت وفضائل ومناقب را در وجود او جمع فرمودہ بود . بسیار نا درو قلیلند کسانیکہ با ینہمہ کمالات علمی وروحانی آراستہ باشند . عبدالہباء دارای جود وسخاوت بی نظیر و اخلاق نرم ولطیف بی مثل وعدیلی بود . حرص عجیبی بخیرات ومبرات و خدمت عالم انسانی داشت . دستگیری بہ بیچارگان و داد رسی بمظلومان و پذیرائی ورلجوئی مسکینان را بدون ادنی فتور و ملالتی فرض ذمہ خود میدانست . ہمیشہ اوقات خود را صرف برآوردن حاجات فقرا و احتیاجات درماندگان میکرد . دارای علو طبع وبزرگی نفس و ہمتی عالی ونفوذی متعالی بود . مانند شمشیر برندہ را رادہ خود را در طرف مقابل تنفیذ میکرد سرعت خاطر و منطق محکم قوی و وسعت علم و وفور حکمت و دانش وی انسان را متحیر و مندهش میساخت بلاغت عبارات و فصاحت کلمات وی در درجہ اعلی بود . بیانات عبدالہباء ہمیشہ دارای حقیقت وراہنمای طریق صواب وگفتارش پیوستہ فصل الخطاب بود . مکاتیب ونوشتجاتش مانند قطعات مزین بجواہر نفیسہ ومطرز بطراز گوہرہای پرقیمت چشم ظاہر و دیدہ قلب را روشن مینمود فیض بیاناتش دارای کلمات جامعہ پر معنی وحکمت وابرآسمان دانش و علم وی مانند سیل خروشان ہمیشہ در جریان وریش بود شخص عالم عاقل وادیب ہمیشہ آرزو دار دکہ در تمام مدت عمر از حضور و مجالست وی منفک نشود و روح خود را از گفتارہای شیرینش التذاب بخشد و از شکوفہ های علم وحکمت وی سرشار و خرم گردد و از منہل عذب زخارش سیراب شود . عبدالہباء آخرین درجہ عقل وحکمت را دارا بود و در الہیات مثل اعلی الہی بود . در اصال ت رای ونظر عمیق وقوت برہان ومحکمی استدلال نظیری برای او نبود . در عظمت اخلاق و علم مقامی بود کہ اگر کسی بگوید عبدالہباء فرید دہر و وحید عصر و اعجوبہ دوران بودیقینا راہ مبالغہ نپیموده است . اگر کسی اظہار کند کہ ما در روزگار در صدہا سال مانند عبدالہباء کسی را بوجود دنیا ورده است البتہ راہ خطا نرفته وگفتارش مملو از صواب وحقیقت است .

عبدالہباء اگر در یکی از پایتختہای بزرگ دنیا زندگی میکرد محیط فضل وافق علم ودانش وی وسیع تر از ممالک بود و میدان ممالک بزرگ برای اینیکہ تا ز مضمار علم وعظمت تنگ وکوچک

میگردید، کرسی حشمت و جلال در برابر او بسیار کوچک و حقیر بود. اهالی عکا مقام شامخ عبدالبها را کاملاً میدانستند و احترامش را بنهایت درجه رعایت مینمودند. بواسطه اخلاق عظیم عبدالبها مردمان عکا نیز تربیت شده بودند. درشتی و خشونتشان مبدل بلطف و ملائمت گردیده قدرشان بلند و زندگانی شان مملو از سرور و خوشی گشت. و با صد و پنجاه نفر از ایرانیان از پیروان وی که همگی دارای علم و صنایع و بدایع بودند و افتخار خدمتگزاری عاقله شریف و بیت منیف را داشتند بحرمت و انسانیت رفتار نمودند. ایرانیان مقیم عکا بواسطه عشق و علاقه مفراط به عبدالبها از اوطان خود هجرت نموده محاورت و لقای وی را بر جمیع اشیاء نفیسه عالم ترجیح دادند. عبدالبها عباس هم آنها را در سایه رافت و رحمت خود محفوظ و مسرور میداشت. عبدالبها بتمام معنی الکلمه قابل ولایت و ریاست و امامت بود. و دارای وقار و نفوذی بود که در کوههای سخت اثر میکرد. صاحب هیمنه و عظمت و جلالی بود که بزرگان دنیا و نوابغ روزگار در حضورش خاضع و خاشع بودند. دارای حشمت و هیبتی بود که جز در سلاطین و مردمان بزرگ دنیا دیده نمیشد. با وجود این هیمنه و جلال مجالست و مصاحبت با وی پراز لطافت و محبت و گشاده روئی بود. مکاتیب و رسائل وی هنگامیکه خوانده میشد بی نهایت موثر در قلوب میگشت و ادباً و فضلاً مکاتیب وی را مانند جواهر نفیسه مودعه در حزانه ملوک در سینه خود ضبط و ثبت میکردند. من مکتوبی که عبدالبها برسبیل مزاح و شوخی و ظرافت برای یکی از پیروان خود که در عداد شعرای بیروت محسوب است نوشته در اینجانب نفل میکنم تا خواننده بر قدرت علمی و ادبی و تصرف و اقتدار وی در لغت عرب با وجود اینکه زبان اصلی و مادری وی نیست مطلع و آگاه گردد و این است صورت آن رساله:

"من صیدک فی صیدا وحیفک فی حیف و نفخک فی الصور و نقرک فی الناقور"

اگر مقتضیات زمان و مکان با من همراهی کند بسیاری از رسائل رشیکه و فصیح و مکاتیب انیق و بلیغ را که دلیل بزرگی است بر علو مقام و در بلاغت و عربیت هر آینه منتشر کرده و خواهم کرد. عبدالبها از نظر لطف و مرحمت با این بنده عاجز حقیر مکاتبه مینمود و حبل مودت خود را همیشه محکم و جانب دوستی و صداقت خویش را پیوسته رعایت میکرد. مکرر قصد کردم که عازم عکا شوم مقصودم از این مسافرت استفاضة و استفاده از بحر مواج علم عبدالبها بود تا اینکه این آرزو برای من میسر گردید و افتخار حضورش را یا فتم روزی در اثناء مکالمه و محاوره بطریق غیر مستقیم بدون اینکه من شخصاً و مستقیماً سئوالی در این خصوص کرده باشم صحبت از حضرات بابیه میان آمدن باطناً خیلی مایل بودم که در خصوص حضرات صحبتی میان آید تا از محضروی استفاده کامل نمایم موقع را غنیمت شمرده عرض کردم آیا ممکن است یک نفر از افراد بشر بدون اینکه تصریح کند بنام باب یا بهاء الله متصف بصفات الوهیت و محل تجلی اسماء ربوبیت گردد عبدالبها در جواب سئوال من اینطور فرمود که صفات از قبیل علم و قدرت و امثالها معانی عارضه بر ذوات و موصوف هستند معانی هیچوقت در خارج مانند مجردات متحد و متجسم و متشخص نخواهد شد در این خصوص بیانات زیادی نمود و دلائل بسیاری بر محال بودن این قضیه یعنی تمثل و تجسم صفات و معانی اقامه فرمود سپس من عرض کردم پس چرا مردم میگویند بعضی از افراد بشر دارای صفات خدائی و مظهر الوهیت میباشند در جواب فرمودند خیر قضیه اینطور نیست که مردم میگویند هیچوقت حدیث منقلب بقدیم نشود شبی حادث مبدل بقدیم نگردد ولی حادث بقدر استعداد از حضرت قدیم استفاده و استفاضة

(بقیه در صفحه ۸۵)

عظمت پیام روحبخش معصدا علی راجع به صلح

از لایحه‌ی عزیز امرآیه جناب علی اکبر فروتن

چون سال ۱۹۸۶ میلادی درسراسرعالم راجع بصلح وسلام مذاکره خواهد شد ومضرات حرب وقتال توضیح خواهد گشت وبیت العدل اعظم الهی آنمقام منصوص وملهم طی پیامی تاریخی که واقعا روحبخش وفرح انگیزودرعین حال اتمام حجت وانذار بساکنین کره خاک است بجمیع زما مدارا ملل وامم من دون استثناء بکمال صراحت لزوم صلح وسلام را اعلام ونتائج وخیمه جنگ ویت خونریزی را شرح وبیان فرموده وعامه اهل بهانیز در جمیع اقطار دنیا زبان به تبلیغ وهدا ناس گشاده اندنگارنده این سطورا زالواح وآثار مقدسه برای مزید بصیرت خوانندگان عزیز مجله مجلله "عندلیب" مطالبی اقتصاف واز صفحات تاریخی نیز ارقامی راجع بتعداد گذشته شدگان دردو جنگ گذشته استخراج ودر این مقاله درج مینماید .

قسمت اول - استخراج از خطابه های مبارک حضرت عبدالبهاء درا روپا وآمریکا :

۱- عنقریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند، حدال ونزاع نماند، صبح صلح اکبر بدرخشد جهان جهان تازه شود و جمیع بشر را دران گردند و کافه ملل رایات جلیل اکبر شوند خونخواری از خواص عالم حیوانی و صلح و صلاح از مواهب عالم انسانی (مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء طبع آلمان صفحه ۳۰)

۲- درایام سابق که زمان توحش میگفتیم اگر حربی واقع میشد شاید در مدت یکسال هزار نفر کشته میشد حال در حرب روس و ژاپن در عرض شش ماه پانصد هزار کشته شده آلات قاطعه پیدا شده که پیشتر نبود و توپ کروی پیشتر نبود دینا میت نبود کشتیهایی زره پوش نبود اینها جمیعاً از نتایج مدنیت حالیه است " (ص ۹۵)

۳- در مسئله پروتستان و کاتولیک بموجب تاریخ نهصد هزار نفس کشته شد (ص ۱۰۶)

۴- حال از این مواد جهنمیه در زیر عموم اروپا مہیای التها بست زیرا از مواد التها بیه پراست خدا نکند آتش بگیرد اگر آتش بگیرد کره ارض زیر و زیر میشود (ص ۱۹۴)

۵- به بینید بشر چقدر خونخوا راست، ببینید انسان چقدر غدا راست، چقدر از خدا غافل است حال اگر بعوض تیغ و شمشیر و گلوله و تفنگ و توپ با لفت و محبت و عیش و عشرت و جشن و مسرت پردا زند و در بزم کامیابی سرمت باده شادمانی گردند و با یکدیگر دست در آغوش همدم و هم آواز سروش شوند بهتر نیست ؟ (ص ۲۰۶)

۶- امروز اعظم مصائب عالم حرب است عالم انسانی راحت نیست و حرب دائمی است زیرا
جمع دول مستمر در تهبیه حربند جمیع اموال صرف حرب میشود (ص ۴ دوره دوم خطابات)

۷- از برای عالم انسانی وحشیتی بدتر از جنگ نیست زیرا سبب غضب الهی است زیرا سبب
هدم بنیان رحمانیست (ص ۲۷۵ دوره دوم)

قسمت ثانی - استخراج از تاریخ جنگ عمومی اول و دوم

اول - تلفات جنگ بین الملل اول

نهای
از ابتدای جنگ سنه ۱۹۱۴ تا اول ماه مارس سنه ۱۹۱۷ عده تلفات نفوس درمیدان
جنگ بالغ بر نه میلیون و یکصد و چهار هزار و دویست نفر و جمع تلفات تمام ملل متحارب از هر
قبیل بیست و پنج میلیون نفر بوده است .
عده تلفات این جنگ از مجموع تلفات محاربات عدیده که از اول سال ۱۷۱۰ تا ماه اوت ۱۹۱۴
یعنی در عرض یک قرن و اندی بوقوع پیوسته دوبا بیشتر بوده است .

دوم - تلفات جنگ بین الملل دوم

در این جنگ سی و دو میلیون کشته و سی میلیون مجروح و معلول و دوازده میلیون نفر
در اردوگاه های اجباری گرفتار بوده اند تلفات یکی از ملل متخاصم در جنگ دوم بدین قرار بوده :
هیفده میلیون کشته - بیست میلیون نفر یتیم و بیست میلیون دیگر بیسرو سامان مانده -
دویست میلیون حیوان مجروح و مقتول - یکصد میلیون جلد کتاب محروق - هشتاد و چهار هزار مدرسه
ویران - هفتاد شهر خراب - سه هزار کارخانه نابود - صد هزار ماشین و آلات صنعت و زراعت
ساقط و خراب گردیده است .
ویل دورانت (Will Durant) فیلسوف و نویسنده شهر امریکائی صاحب " تاریخ تمدن " که
متجاوز از بیست جلد است مینویسد که جهان بشری در تاریخ چهار هزار ساله خود فقط دویست و شصت
و هشت سال بدون جنگ زیسته است .
از مطالعه این اوضاع اسفناک هراسان صاحب وجدان غریق بحرا حزان میشود و از آینده دنیا
بیمناک میگردد و حکمت پیام دیوان عدل اعظم الهی را که در سال صلح خطاب به جمیع ابناء بشر
صادر شده بهتر میفهمد و بیشتر از پیشتر بعظمت تعالیم بهائی راجع بلزوم صلح و سلام بین کافه
انام پی میبرد و معنی این پیام آسمانی و نغمه ربانی را نیکوتر ادراک مینماید که
میفرمایند قوله عزبانه :

ای اهل عالم سرا پرده یگانگی بلند شد
بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه
با یکدایر و برگ یکشاخسار
(اشراقات مبارک)

نظر اجمالی به بیانیه «وعده صلح جهانی»

از دکتر محمد افغان

معروف است که حضرت عبدالبهاء دروقتی از اوقات فرمودند (یقین است زمان حامیان صلح میبرورد) و اینک عالم انسانی بمناسبت بروز این استعداد بدریافت پیام جلیلی درباره صلح مخاطب شده است.

صلح جهانی یکی از تعالیم اساسی بهائی است اساس آن در آثارش از عظم جمال قدم نهاده شده اصول آن در الواح مرکز میثاق بیان و تبیین گشته و مؤسساتش در پیاپیهای ولی امر الهی تأسیس یافته و کیفیت اجراء و تحقق آن در پیام اخیر مرجع حقیقی جهان، مرکز روحانی بهائیان بیت عدل اعظم ابلاغ و اعلام گردیده است.

اگر قرار باشد جوهر این پیام را در چند جمله کوتاه بیان کرد گویانکه این کار بسیار دشوار است و در حقیقت این اثر اصال چنانکه شایسته است متجلی و منعکس نشود، اما اگر برای کسب حضور ذهن بقصد استفاذه کامل از آن چنین جسارتی روا باشد میتوان گفت که جوهر این پیام القاء امید و اطمینان بدنای مضطرب و پریشان است که همه از برنا و پیر، غنی و فقیر، امیر و اسیر، عالی و دانی و عالم و عامی درباره مشکلاتش مضطرب و پریشان و از سر نوشتش ناامید و هراسانند اساس این شوق و امید کلام اطمینان بخش حضرت بهاء الله است که نود و پنج سال قبل به تنها سفیری از عالم علم و فرهنگ غرب که افتخار حبه سائی بآستانش یافت چنین فرمود:

(این نزاعهای بیهوده و جنگهای مهلک از میان برخیزد و صلح اکبر تحقق یابد)

بنای صلح فی الحقیقه موکول بشناسائی اهمیت اصول روحانی و ارزشهای انسانی در روابط اجتماعی است که اگرچه براهل بها بلکه بر همه کسانی که بحقیقت دین پی برده اند پوشیده نیست اما در دنیای متمدن امروز مفهومش در ذهن همگان جا نیافتاده و در حقیقت اینست که جهان بشری امروز بر سردوراهی است اگرچه هر دو بالمال بصلح میانجامد اما یکی با وحشت و اضطراب و نابودی بخشی عظیم از تمدن و حیات بشری توأم خواهد بود و چه که جنگ است و جادارد که گروه روز افزون مردم از آن نگرانند و دیگری که اگرچه همه جا صحبت از آنست اما تا زمانی که اساس روحانی آن در روحیات و افکار همگان جای نگیرد نتیجه ای نخواهد بخشید؛ راه ترک تعصبات و اقدام بمشورت و همکاری متقابل است. پیام معهدا علی بیان عوامل اصلی و روش اقدام بصلح از طرفی و تشریح موانع موجود و مشکلات اساسی کار از جهت دیگر است.

مشکل اساسی در رسیدن به هدف بزرگ صلح جهانی این عقیده ناصوابست که انسان فطرتاً خودخواه و تجا و طلب است و بنظر اکثریت مردم شاهد آن نیز خصومتها و درگیریهای مداوم بشر است که تاریخ نمودار آنست و وضع حاضر جهان شاهد گویای آن اما این عقیده با اساس روحانی ادیان مخالف و با روحیه علوی انسانی مغایر است برای مردمی که از توجه بعلمت و قایع عالم محروم

مانده اند این تضاد با نکار لزوم دین کشیده شده گروهی را بلا قیدی و زیاده طلبی در امور مادی و لذات ظاهری گشاینده و جمعی را با رزوی تا مین عدالت عمومی بتاسیس مراهای اجتماعی بر اساس همین عقیده نا درست برانگیخته است و مشکلات جدیدی بر اجتماع انسانی تحمیل کرده . در حقیقت بشر در قرون اخیر از سرگردانی که حاصل سرگردانی او از خودخواهی بوده دوباره به بت پرستی گرائیده بت های جدیدی از افکار و مراهای بجای حقیقت ساخته و خود را بستانیش آنها مشغول داشته است .

دیانت بهائی آشوب های جهان و مصائب حاصل در حیات انسان را جز حاصل مراحل رشد و ارتقاء نوع انسان نمیداند و آنرا مانند زندگانی یک فرد بشر می بیند که باید از دوران شیرخوارگی و کودکی و نوجوانی بگذرد و تحمل رنجها و زحمات هر دورانی را بنماید و تجربه بیا نند و زد و کمال حاصل کند تا بمرحله بلوغ رسد چنین توجهی ما را از هرگونه تناقض فکری محفوظ میدارد نه چاریم که درباره حقیقت انسانیت تردید کنیم و نه آنکه منکر اثرات مثبت ادیان حقیقی شویم و نقش افرادی از بشر را که صادقانه در طول تاریخ با انسانیت خدمت و در راه تربیتش فداکاری کرده اند انکار ننماییم .

اگرچه حفظ فرهنگ همه ملل جهان در امریهائی مطمح نظر است و شعائر وحدت در کثرت مفهومی بس عمیق از نظر روحانی و انسانی دارد ولی در جهانی که اساسش بر تعییر و تبدیل بنا شده و قوانین مسلم کون و فساد بر آن حاکم است نباید هرگز قانون و یا مرا می را ابدی شمرد و بشریت را فدای عقیده و مسلک معینی نمود بلکه باید همواره با آنچه نیکوست متمسک بود . صلح در عالم بدون استقرار نظمی جهانی میسر نیست و این نظم بدون قبول اصل وحدت عالم انسانی متین و مستحکم نخواهد شد و وصول بمرحله وحدت نیز مستلزم قبول وجدانی اساس مطلب است زیرا لازمه وحدت وجدان حسن نیت ، محبت بی شائبه ملل بیکدیگر و جرأت ، عزم و همت در طلب صلح است و اجراء عملی آن لازمه اش همکاری و همفکری عمومی است که در لباس مشورت مشفقانه و مخلصانه بین همه ملل عالم حاصل گردد . طبیب الهی در این دور اعظم تاسیس مجمع مشورتی جهانی را تنها علاج درد عالم مقرر فرموده و مبانی و اصول آنرا که بمشورت صحیح و اصولی معلق و موکول است تعیین و تشریع نموده و امر مشورت را مقام بلوغ و کمال عقل و ادراک انسانی ذکر فرموده است پیام صلح مسائل اساسی عالم را که متاسفانه بعلمت مشا جرات بی پایه پیروان ادیان و افکار قرنهای مایه اختلاف بوده در پرتو تعالیم بهائی بکیفیتی که معقول و مقبول هر منصفی خواهد بود بیان میدارد .

تعلیم اصیل (آنچه بخود نمی پسندی بدیگری می پسند) که اساس همه ادیان است در این پیام بیاد پیروان ادیان آورده شده تا همه بدانند که تعصبات دینی در پیشگاه حقیقت دین مردود است و لذا بر رهبران مذاهب فریضه روحانی و دینی است که با حقیقت پرستی اختلافات عقیدتی خود را بکناری گذارند و بکمال شفقت در ایجاد صلح و آشتی عمومی همت و همکاری نمایند . فی الحقیقه این اصل مسلم حکایت از وحدت حقیقت ادیان دارد حقیقتی که متاسفانه بشر آنرا در نیافته است .

بت های که امروز مردم در محراب عقائدش بستانیش مشغولند جز مشکلات و مفاسد اجتماعی و اقتصادی چیزی ببار نیاورده شاهدش وقایع محنت با ر جهان و آثارش مصائب روز افزون ملل عالم ، جمعی را بلا قیدی و بی مبالاتی و گروهی را بعلمت استمرار محرومیت و بلاینا میدی و یاس مبتلا ساخته است و بالاخره آنها را بعرضه طغیان و قطع تعلق از موازین انسانی و دینی گشاینده است .

برای غلبه بر روحیه تجا و زطلبی و جنگ و ورود بر منزل صلح مسائلی مانند امتیازات نژادی اختلافات فاحش بین ثروتمندان و فقرا - ملیت پرستی افراطی - اختلافات دینی - عدم آزادی و تساوی زنان با مردان - عدم هماهنگی تربیت و تعلیم در سراسر جهان - عدم وجود زبان مشترکی که مراوده و ارتباط همگان را آسان سازد همه موانع اصلی بشمار میرود زیرا ایجاد صلح تنها عدم جنگ نیست که بتوان آنرا یکمک قرار داد و معااهده مستقر نمود بلکه حصول صلح مستلزم تعهد وجدانی و اللقاء روحیه صلح و آشتی است که بحل مسائل مذکور ارتباط کلی دارد و باید در طبیعت و فطرت انسانی مستقرو جایگزین شود.

پیام صلح اثری پرهیمنه و جلیل است جمله ویا کلامی که در آن زائدها شدن توان یافت هر کلمه ای که از آن حذف شود حقیقت مطلبی را میخدوش و خواهد ساخت اینست که تلخیص و اختصار آن در حقیقت میسر نیست مگر آنکه بعضی قسمتها ناگفته مانده همچنانکه این مقاله بچنین سرنوشتی دچار شده است . نفوذ کلمه خلاقه حضرت بهاء الله در خلال جملات و مطالب آن آشکار و نورانی میسر است . آن پرتو افشان است موهبت الهام الهی که به بیت عدل اعظمش عطا فرموده در بیان هر مطلبی بجلوه و لطافتی تجلی نموده که قلوب مستعد را چون آب حیات صفا میبخشد و اطمینان و آسایش ارزانی میدارد و فی الحقیقه جامع و مانع و قاطع است. مطلبی نیست که بموضوع اساسی صلح بنحوی مرتبط شود و در آن از نظر دور مانده باشد امیدها و انتظارات گذشتهگان ، نظرات و تلاشهای پیشروان و متقدمان - اقدامات و کوششهای آرزومندان صلح در این قرن و بالاخره فعالیتهای صادقانه سازمان ملل متحد و تملیلات وحدت گرایان ملل و ممالک و اقوامی که وجوه مشترک آنها را بهم نزدیک میسازد همه بحدی که شایسته وسزای ربوده مورد شناسائی و تائید و قبول معاهد اعلی واقع شده است مقام و معهد مبارکی که مظهر عدل حق در این عصر نورانی است .

پیام صلح خطاب بهمها اهل عالم است باید آنرا بهمها اهل عالم رسانید و خود نیز از آن فیض فهم و بصیرت طلبیدنه آنست که ما همه اهل عالم هستیم و نه اینست که اساس پیام بر تفهیم وحدت عالم انسانی است و درک حقیقت این پیام اولین قدم در استقرار وحدت عالم است . جا دارد که درباره این پیام کتابها نوشته شود و هر مطلبی از آن را شرحی بسزا گفته شود بسیاری نکات باشاره ای مختصر در متن پیام آمده که هریک را تحقیقی وافی درخور است و در ذیل این مقدمه بعضی از آنها اشاره میشود با آنکه وارثان علم و صاحبان قلم همت را دلیل راه فرمایند و بتحقیق و بررسی این نکات پردا زند و مباحث را شرح و بسط دهند تا طالبان سیراب گردیم و منتظران کامیاب و این بمدد عنایت الهی از شوق و تعلق عزیزان جوان بی شبهه و شک ممکن و میسر است .

اینک بعضی از این مطالب و عناوین اشاره میشود :

- ۱- بشارات کتب آسمانی درباره صلح در آخر زمان
- ۲- شواهد اشتیاق عارفان و گویندگان قرون و اعصار از آثار و گفتارهای آنان
- ۳- کیفیت شرایط و مختصاتی که امروزه کره زمین را بصورت یک واحد درآورده است
- ۴- مراحل ترقی عالم و ارتباط آن با صلح جهانی و جهانی شدن عالم بشر
- ۵- عظمت و کیفیت وحشت و بلائی که ممکن است جهان را در برگیرد مگر آنکه صلح از طریق مسالمت و مشورت حاصل گردد
- ۶- تاریخ و خدمات جامعه ملل و کوششهای مقدماتی دیگری که بتشکیل جامعه مزبور منتهی شد

- ۷- تاریخ و مساعی مداوم سازمان ملل متحد و کامیابیهای موسسه بین المللی مزبور
- ۸- کیفیت انجام و اتمام دوره توسعه و تکامل ملی و وطنی در قارات عالم و تاریخ استقرار ملل در قرون اخیر
- ۹- کیفیت همکاری جهانی در فعالیتهای علمی - تربیتی - حقوقی - اقتصادی - فرهنگی در قرن اخیر بر مبنای بررسی انواع اقدامات و نتایج حاصله از آنها
- ۱۰- بررسی سازمانهای خیریه بین المللی و فعالیتهای انسان دوستانه آنان
- ۱۱- بررسی نهضت های زنان و جوانان در خدمات مربوط به تحریم جنگ
- ۱۲- تسری و تعمیم افکار صلحجویانه و تفاهم طلبانه عامه مردم و شواهد انتشار و عمومیت این افکار
- ۱۳- پیشرفت ها و توفیقات علمی و فنی حاصل در این قرن که شایسته آنست که در استقرار صلح بکار آید
- ۱۴- انواع سوء تفاهات - تعصبات - سوءظنها و خودخواهیهای که ملتها برای صلح باید بر آن فائق آیند
- ۱۵- معایب و نواقص نظم کنونی جهانی
- ۱۶- وضع حاضر جهان که نظم اقتصادی در حال انهدام و هرج و مرج و ترور شیوع و انتشار روز افزون دارد
- ۱۷- بررسی تاریخ و علوم روانی و جامعه شناسی بمنظور درک فطرت انسانی و برای اثبات این حقیقت که زورگوئی و تجاوز فطری انسان نیست و انسان ذاتا مایل و متوجه بتعاوض و تفاهم است
- ۱۸- نظام مطلوب ، آزادی افراد در برابر استعدادهای و ابتکارها و تقیید همگان بهمکاری و تفاهم متقابل است
- ۱۹- توجیه تاریخ تمدن بشری بمفهوم یک جریان حیاتی طبیعی تدریجی مشابه مراحل رشد انسان از تولد تا بلوغ
- ۲۰- مرحله قبل از بلوغ و مرحله بلوغ موعود عالم انسانی و مختصات آنها
- ۲۱- شواهد از آثار مبارکه راجع با اعتقاد و اطمینان اهل بها بحصول و ورودیوم موعود
- ۲۲- نقش دین در نظم جامعه بر اساس تعالیم اخلاقی و کلی در گذشته و حال
- ۲۳- موانع و سدهائی که میان عقل و ایمان و علم و دین بنا صواب ساخته شده است
- ۲۴- علل نامرادی مردم جهان از دین بطور مطلق
- ۲۵- بتهای عصر ما - مرامهای سیاسی و ملی و اجتماعی
- ۲۶- مشکلات اجتماعی و اقتصادی عصر حاضر - مصائب ظاهری و آلام روحانی و معنوی
- ۲۷- هدف حیات انسان
- ۲۸- تغییر دین و تکامل تدریجی افکار و ترقیات انسانی - اصل تغییرناپذیر عالم وجود
- ۲۹- عامل موثر در استقرار صلح تنها تحریم تسلیحات نیست بلکه اساس محکمتری در عقول و ارواح می خواهد
- ۳۰- بررسی اتحادیه های که بعد از جنگ دوم جهانی بوجود آمده است ، اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا - جامعه و بازاری مشترک کشورهای کارائیب

با زار مشترک آمریکای مرکزی - شورای تعاونی اقتصادی - جامعه اقتصادی اروپا
جامعه کشورهای عربی - سازمان وحدت آفریقا - سازمان کشورهای آمریکایی -
شورای جنوب پاسفیک

۳۱- بیانیه‌های سازمان ملل متحد درباره مسائل وابسته بصلح - اعلامیه حقوق بشر
- میثاق منع کشتار دسته جمعی و دیگر موازینی که برای رفع تبعیضات نژادی
جنسی مذهبی - رعایت حقوق کودک - منع شکنجه، مبارزه با گرسنگی و سوء تغذیه
و استفاده از پیشرفته‌های علمی و فنی در راه صلح اتخاذ شده، و نتایج حاصل از
آنها

۳۲- تاریخ و کیفیت تبعیضات نژادی

۳۳- مسائل و مشکلات مربوط بمسائل اقتصادی و فقر و غنای مفرط و اهمیت اصول
روحانی و اخلاقی در حل آن

۳۴- وطن پرستی مفرط و عوارض مضره آن و تاریخ و مشخصات آن

۳۵- مفهوم جهان وطنی و وطن دوستی و عدم تضاد این دو

۳۶- اختلافات دینی موجود بین فرقه‌ها و مذاهب و ادیان و ضرورت تفکیک مسائل
اعتقادی از مصالح اجتماع

۳۷- مفهوم تساوی حقوق زنان و مردان و بررسی این حقیقت که تا چه حد این مطلب
بمرحله عمل درآمده است

۳۸- مفهوم تعلیم و تربیت حقیقی و بررسی درباره جهل و عوارض آن و تعمیم روح و ثمرات
تربیت از طریق مادران و اهمیت تعلیم بعضی از اصول از قبیل جهان دوستی
و جهان وطنی در سطح عمومی جهانی

۳۹- کیفیت زبان بین المللی

۴۰- وحدت عالم انسانی - زیربنای نظم جهانی و صلح عمومی و متکی بدلائل علمی است

۴۱- اساس صلح موضوع روحانی و وجدانی است و لازمه آن موازین اخلاقی و اصولی - تحقیق در
باره موازین مزبور

۴۲- تعلیم و تعمیم وحدت عالم انسانی بطور عمومی و جهانی

۴۳- بررسی و تحقیق درباره انواع تعصبات و ریشه و منشأ آن

۴۴- وحدت و تنوع دواصل مقبول که مکمل و متمم یکدیگرند و مفهوم وحدت در کثرت در
امریکائی

۴۵- مرکزیت افراطی و استقلال مطلق ملی دو جنبه‌ای که هر دو در امریهائی از زیور
قبول محروم مانده

۴۶- قوانین بین المللی موجود و موارد نارسائی و نقص آن

۴۷- بررسی جنگهای واقع بعد از جنگ دوم جهانی

۴۸- اصل امنیت مشترک در آثار حضرت بهاء الله و ضوابط و اصول آن در آثارنازله

و تبیینات صادره

۴۹- مختصات و مقدماتی که برای استقرار صلح لازم است

۵۰- کیفیت مشورت بر اساس تعالیم بهائی و تفاوت و امتیاز آن از روشهای متداوله

مذاکرات سیاسی

(بقیه در صفحه ۸۵)

صلح جهانر و آئین بھائر

از دکتر شپور رانج

۱- تعریف صلح

در میان صاحب نظران درباره تعریف درست و دقیق صلح اختلاف نظر است بعضی گویند که صلح همان نبودن جنگ یا ترک قتال و خاصه است. نبودن جنگ ممکن است نتیجه عوامل متعدد باشد یکی از آن عوامل همان است که در علوم سیاسی بتوان از قدرت از آن تعبیر میشود یعنی زور و توان جنگی متخاصمین احتمالی، بیش و کم برابر است و در نتیجه هیچک جرات حمله بدیگری را ندارد. در جهان امروز که سلاح های اتمی در اختیار ممالک متعددی قرار گرفته اند این توازن صورت "تبادل وحشت" را پیدا کرده است. بعضی از پژوهندگان ریشه جنگ را در تراکم و افزایش بی تناسب قدرت مالی و نیروی جمعیتی و نظامی دانسته اند از جمله گاستون بوتول (G. Bouthoul)، پس چاره جنگ را باید در مرتبه اولی در خلع سلاح جستجو کرد. ناگفته نماند که در برخی زبانها چون فارسی لغت صلح بمعنای آشتی و سازش است و بعبارت روشنتر صلح باعتبار جنگ و ترک جنگ تعریف میشود.

گروه دومی از متفکران بدنبال تحقیقات یوهان گالتونگ Johan Galtung دانشمند نروژی که سالها ریاست یکی از موسسات بین المللی پژوهش در باب صلح را داشته است بر این قول هستند که جنگ معلول بی عدالتی است و ناچار صلح بمعنای حقیقی استقرار عدالت بین ملل عالم است. از جمله صور این بی عدالتی حاکمیت ملتی بر ملت دیگر و استعمار و استثمار و نظائر آن است که باید برای تامین صلح مداوم از میان برداشته شود. درجهانی که دوثلث جمعیت آن در فقر و فاقه زندگی میکند و فاصله میان اغنیاء و فقرا سال بسال افزایش میابد اما آرامش و سکون و ثبات اجتماعی و سیاسی و در نتیجه صلح بین المللی نمیتوان داشت. ناگفته نماند که تا مین عدالت خود مستلزم روابط صمیمی همکاری و تعاضد میان ملل و دول عالم است. در این روابط باید کشورهای تنگدست را یاری کرد که به سطح زندگی شایسته ای نائل آیند و با احترام همبستگی سرنوشت همه ابناء انسان بر این کره خاک که ناچار باید پای از دایره محدود عدل فراتر نهد و به فضل و احسان با هم نوعان محتاج معا مله کرد.

نظرسومی که گونا رجانسون Gunnar Johnson مولف رساله ای در مورد "مفاهیم متغایر صلح در تحقیقات معاصر" (۱۹۷۶) از آن یاد کرده نظریه ای است که صلح را مترادف "نظم جهانی" میشمرد و بر آن است که تا مین صلح موکول و منوط به استقرار نظم تازه ای در روابط میان دول و ملل است و این نظم در تشکیلات و تاسیسات و مقررات و ترتیبات خاصی متجسم میشود که نمونه آن در سابق جمعیت اتفاق ملل و در حال حاضر سازمان ملل متحد بوده و هست و شاید فردا این نظم بصورت حکومت بین المللی جلوه نماید.

بعضی از طرفداران نظریه سوم بیشتر به تاسیسات و تشکیلات و قوانین و قواعد جدیدناظر بوده اند

در حالیکه هر نظم تازه بر فلسفه تازه مبتنی است و با ارزش‌ها و گرایش‌های تازه‌ای همراه است و استقرار صلح نیز مستلزم آن است که وحدت نظر درباره تعدادی از ارزش‌ها و گرایش‌های اساسی میان ملل مختلف بوجود آمده باشد، پیتیریم سوروکین Pitirim Sorokin جامعه‌شناس شهیر می‌گفت که علت اساسی جنگ‌ناهماهنگی و ناسازگاری میان دو نظام فرهنگی است یعنی تعارض و تغایری است که میان عقائد امپال و ارزش‌های دوجا معه وجود دارد در حالی که صلح از هماهنگی و سازش میان اعتقادات و ارزش‌ها و گرایش‌های دوجا معه برمی‌خیزد این نظریه تا حدودی درست است زیرا ریشه بسیاری از جنگ‌ها تفاوت در ایدئولوژی بوده است و میدانیست که در نصوص مبارک‌ه

بهائی در نقش مهم‌دین در تحقق صلح تاکید شده و در بیان حضرت عبدالبهاء (لوح هفت شمع و وحدت منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - ج ۱ - صفحات ۲۷-۳۱) علاوه بر وحدت دینی بوحدت اراء در امور عظیمه که آنهم از ملازمات اصلیه صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است اشاره شده است

چهار نظریه‌ای که در تعریف صلح ذکر کردیم هم‌آرائی است که در مورد صلح بین ملل اظهار شده است اما صلح مصداق دیگری هم دارد چون صلح درون و آرا مش و صفا در روابط داخل یک جامعه و نظائر آن که از بحث اصلی ما خارج است هر چند که میان صلح درون فرد و صلح درون جامعه با صلحی که در میان ملل استقرار یا بدروابط متقابل پیچیده‌ای است که باید مقاله‌ای دیگر به بحث و تدقیق در آن اختصاص یابد.

فیلیپ نوئل بیکر Philip Noel-Baker سیاستمدار انگلیسی که در تحریر اساسنامه جمعیت اتفاق ملل و منشور ملل متحد سهمی داشته و در سال ۱۹۵۹ جایزه نوبل صلح را احراز کرده است در مقاله‌ای که درباره صلح در نشر سال ۱۹۸۰ دائرة المعارف امریکانا نوشته صلح بین المللی را چنین تعریف کرده است؛

"صلح یا ثبات بین المللی صلحی است که امنیت و سعادت اعضا و افراد همه ممالک را تأمین کند مفهوم چنین صلحی را نمیتوان به نبودن جنگ محدود کرد. این صلح نه فقط باید خشونت و قساوت را از میان بردارد بلکه همچنین مانع سوء استفاده از ثروت و قدرت شود. چنین صلحی باید مستمرا مجموعه قوانین مقبوله بین المللی را توسعه بخشد. چنین صلحی ممکن است نتواند همه اختلافات و منازعات مربوط به منافع شخصی یا ملی را از میان بردارد ولی باید وسائلی فراهم کند که آن اختلافات و منازعات بر اساس قانون حل و فصل شود. این گونه صلح باید بر اساس این حقیقت بنا شود که منافع و مصالح مورد علاقه و اشتراک همه این ملل هستند و تنها از طریق همکاری و اقدام مشترک میتوان بدانها دست یافت.

"در نیمه دوم قرن بیستم تحقق صلح پایدار باید بدین معنی باشد که اولامالک پیشرفته به تبلیغ درالغاء و امحاء فقر و جهل عظیمی که دو ثلث عالم بشر در آن بسر میبرد معمول دارند ثانیاً متذکر باین مطلب باشند که نیل بچنان هدفی مستلزم تقویت موسسات بین المللی سازمان ملل متحد و خاتمه دادن بمسابقه تسلیحات و تخصیص منابع و استعداداتی که اینک صرف اسلحه سازی میشود به توسعه علم و فن بمنظور اصلاح احوال مجموع بشریت است"

آنچه در بیان نوئل بیکر خصوصاً بدل مینشاند آن است که بگفته او صلح هم مستلزم ترک تسلیحات و تقویت سازمانها و قوانین و نظامات بین المللی بمنظور حل و فصل و اختلافات و دعای است و هم مقتضی کاهش فاصله سطح زندگی میان ممالک غنی و فقیر و توزیع عادلانه ثروت و قدرت در سطح جهانی. اما علاوه بر اینها صلح پایدار، اقتضای هشیاری بهمبستگی سرنوشت نوع انسانی

را دارد و این هشیاری باید با ختم خاص پیشرفت علم و فن به بهبود حال و کیفیت حیات عموم ابنا بشر جلوه گر شود .

چنانکه بجای خود ملاحظه خواهیم کرد آئین حضرت بهاء الله با صل و حدت که اعظم و اهم همه اصول مذکوره است (آشتی - عدالت - نظم - همبستگی) دلالت میکند و استشعار با این اصل والا و تحقق آن در حیات جمعی ادیان مقتضای ایمان بکلام مظهر ظهور الهی در این عصر ممتاز تاریخ نوع انسا است .

۲- آیا صلح مطلوب و ممکن الحصول است ؟

در قرن گذشته و قرن حاضر فراوان بوده اند متفکرانی که صلح را غیر مطلوب یا ممتنع الحصول انگاشته اند . مثلاً پیروان داروین و نیسم اجتماعی قوانین طبیعت چون تنازع برای بقا و انتخاب انسب را برجا معه انسانی تعمیم داده اند و جنگ را لازمه پیشرفت اجتماعات بشری میدانند . در میان روانشناسان فراوانند کسانی که انسان را صاحب غریزه ستیزه جوئی میپندارند و بر آنند که پاسخ طبیعی انسان بحرمان و ناکامی ، تعرض و تعدی است .

بعضی از علمای تمدن هم بسیاری از ترقیات علمی و فنی بشر را نتیجه وقوع جنگها دانسته اند و گفته اند که جنگ استعدادات خلاقه را در انسان قوت میبخشد در حالی که صلح بتن آسائی و سهل انگاری عادت میدهد .

آیا برآستی جنگ و تعدی در خمیره آدمی سرشته است ؟ تحقیقات جدید علمای بیولوژی (علم الحیوة) و روانشناسان برای این مطلب دلالت ندارد . ستیزه جوئی را آدمی از محیط اجتماعی و فرهنگی خود میآموزد که آن که بسیار جوان با ابتدائی وجود دارد که با جنگ جوئی و پرخاشگری بعزت فرهنگ مساومت آمیز با خود و در روابط محبت آمیز و لیاء با فرزندان خویش انس ندارد . کتاب جدیدی که مقلد محققان علوم مختلفه را در باره خشونت و ستیزه جوئی مشتمل است بر آنچه اشارت شد ، شایسته مادیق است . سالها پیش از این دانشمند معروف حیات شناس جولیان هاکسلی Julian Huxley گفته بود که "علمای حیات شناسی قویا منکر وجود غریزه ستیزه جوئی در انسان هستند از این گذشته اطمینان دارند که جنگ یک قانون عمومی حیات نیست بلکه پدیده حیات بیسار نادری است " .

او توکلاینبیrg Otto Klineberg روانشناس بنام پس از بررسی تحقیقات علمی که مورد "پرخاشگری و خشونت" صورت گرفته با این نتیجه میرسد (کتاب نشر یونسکو ص ۱۱۲ بعد) که : خشونت و تعدی نه عمومیت دارد و نه اجتناب ناپذیر است و نه غریزی است و بی گمان یا دگیری نقش عمده ای در این مورد ندارد . ممکن است در بعضی گروه ها یا برخی فرهنگهای فرعی ، خشونت و پرخاشگری روش و رفتار مورد قبول باشد اما بی گمان این موضوع در همه جوان مع و همه فرهنگها قابلیت تعمیم ندارد . مطالعات بیولوژیست معاصر لورنز K. Lorenz معرف آنست که حتی حیوانات تا جائی که بتوانند از ستیزه جوئی و پرخاشگری اجتناب میکنند و یا موارد آن را به حداقل تقلیل میدهند . در این عرصه حیوانات دو وسیله را اختیار میکنند یکی مکانی یعنی تعیین سرزمین مجزی برای خود و دیگری برقراری سلسله مراتب یعنی تسلط قویتر بر ضعیف تر که در نتیجه ستیزه جوئی را غیر ضرور میکند .

* "خشونت و ریشه ها و علل آن" از انتشارات یونسکو سال ۱۹۸۰ به فرانسه ، ص ۲۸۷

حیات‌شناس بنام دیگرهای نری لابوریت H. Laborit میگوید و لارفتارهای فطری انسان که در بخش کهنه مغز مقرر شده از نوع متعدد یا نه نبوده و نیستند و شاید بخش تازه تر مغز که محل استقرار حافظه است با انسان اجازه آنرا میدهد که تمایلات پرخاش جویانه را پس زند و دفع کند و رفتارهای متفاوتی برگزیند.

محققان مختلف ثابت کرده اند که نارضایتی و ناکامی انسان با ضرورت سبب حمله و تعدی و ستیزه جویی او نمیشود بلکه ممکن است آدمی رفتاری مثبت و سازنده در مقابل عوامل حرمان و نارضایتی اختیار کند چنان که غالب مردان بزرگ تاریخ در مقابل ناکامی‌ها و محرومیت‌ها (مثلاً ثقل سامعه در نزد بتهوون - دشواری تلفظ در نزد موسسن، بجای خودخوری یا تعرض بدیگران و نفرین ب سرنوشت و غیر آن، رفتاری خلاق داشته‌اند).

آگاهی بر مفاصل اضافی که از جنگ نشئت میگیرد ما را از قبول سخن مقاله نگار انگلیسی جان راسکین منع میکند آن جا که گفته بود "جنگ بنیادهمه فضائل عالی و استعدادات والای آدمیان است" جنگ نظام‌ها را با هم می‌گسلد، چه بسیاری اعتیادات مضره که بهنگام جنگ شیوع و اهمیت یافته‌است. بی‌گمان اختراعات و اکتشافات قابل ملاحظه‌ای در زمان جنگ صورت گرفته‌است اما همه اختراعات و اکتشافات مهم را که زندگی آدمیان براساس آنها نظام تازه یافته بجنگ منسوب نمیتوان کرد.

جامعه‌شناس انگلیسی بنیامین کید B. Kidd بحق گفته‌است که اگر قانون تنازع بقا حاکم بر اجتماعات بشر بود و عقل خودکامه کارگردان حیات انسان میشد بی‌گمان جامعه دوام نمی‌کرد و تمدن بکمال نمیرفت نفس اماره حیات بشر و اعتلاء تمدن مبین آنست که کارگردان اصلی جماعات انسانی از یک سو عواطف و امیال نوع دوستانه و فداکارانه و از سوی دیگر میل همکاری و تعاضد برای بقا بوده‌است و این هر دو را معلول و موهون اعتقادات و احساسات دینی تلقی باید کرد که عامل تحول و تکامل جامعه و تمدن بوده‌است. بقول حیات‌شناس انگلیسی سرویل فریید لوگرو و کلارک Sir Wilfrid Le Gro, Clark آنچه سبب شده که انسان بر همه انواع حیوانات مسلط و فائق شود بی‌گمان قدرت جنگجویی او نبوده چون بسیاری از حیوانات از انسان بمراتب قویتر و جنگی ترند بلکه سرتفوق او را در نوع دوستی و میل تعاون و تعاضد و با همگان باید جست. براستی جنگ همانطور که حضرت عبدالبهاء ارواح فدا در خطابه‌ای فرموده اند ممت است و صلح حیات و اگر بیاد آوریم که در همین قرن حاضر چند میلیون نفوس که در میان آنان جوانان و افراد تحصیل کرده و علما فراوان بوده‌اند بر اثر جنگ‌های پیاپی تلف شدند آن وقت در صحت اصل "انتخاب طبیعی یا بقاء انسب" تردید میکنیم و خطای ستاینندگان جنگ و خشونت و پرخاشگری چون هگل، نیچه، گومپل و ویچ و سورل را آشکارتر می‌بینیم. جنگ‌های معا صربیش ترازان مهلک هستند که بتوان آنها را عامل پیشرفت علمی - فنی - اجتماعی و سیاسی بشر دانست *

* جنگ جهانی اول به تنهایی موجب کشتار ده میلیون نفر شد و جنگ جهانی دوم بیش از پنجاه میلیون نفر را بکشتن داد که در شمار آنان ۱۳ میلیون کودک بحساب آمده‌اند از پائین جنگ جهانی دوم تا کنون ۱۳۰ جنگ محلی و منطقه‌ای رخ داده که شمارهمجموع تلفات انسانی آن‌ها بین ۱۶ و ۲۰ میلیون نفر برآورده شده‌است.

نتیجه‌های جمالی آن چه گفتیم این است که جنگ لازمه ذات بشر نیست و مطالعات علمی وجود غریزه تعدی را در آدمی تصدیق نکرده است پس صلح نظراً امکان پذیر است و در مطلوبیت آن هم که لازمه رشد و ترقی اجتماعات است دیگر تردید و تا مل نمیتوان کرد. امیدواریم طی صفحات بعد ثابت کنیم که صلح عملاً هم ممکن است و قرائن بسیار بر سیر و حرکت عالم انسانی به سوی صلح عمومی حکایت میکند.

در این جا ذکر این نکته را مفید میدانیم که اعتقاد به ستیزه جوئی طبیعی انسان، نوعی تحریف ماهیت انسان بمنظور اثبات نظرات خاصی است و با واقع بینی تطابق ندارد چنان که این مطلب بوضوح در پیام اکتبر ۸۵ بیت العدل اعظم الهی آورده شده است:

"ریشه این خطا را که میگویند نوع انسان ذاتاً و قطعاً خودخواه و متجاوز است باید در این نکته دانست که دنیا دوستی و مادیت پرستی که موجد و مولد و در عین حال صفت مشترک جمیع آن مرا مها (مرا مهای که اصحاب عقل و دانش این جهان بجا نشینی دین ساخته و پرداخته اند) است مورد تمجید و تقدیر واقع شده است"

نقش "تعاون برای بقا" بی تردید در حیات اجتماعات انسانی به مراتب بیشتر بوده است تا "تنازع بقا" و داروین خود به تعدادی مشاهدات اشاره میکند که وجود تعاون را در عرصه حیوانی به ثبوت میرساند و انصافاً اقتضا میکند که بگوئیم حیواناتی توفیق بقا و دوام دارند که عادت همکاری و تعاون در نزد آنها بیشتر رایج است.

۳- پیشاهنگان صلح بین المللی

همچنانکه معبد جنگ کا هنانی داشته است که آتش آنرا پیوسته فروخته خواسته اند در میان اندیشمندان بزرگ جهان بسیار کسان بوده اند که بصلح بین المللی امید بسته و برای تحقق آن طرحهای نوریخته اند. Pacifisme یا صلح طلبی در تاریخ بشر سابقه ای کهن دارد و هر چند که غالب متفکران قدیم جنگ را برای رفع یا اصلاح بیعدالتی ضروری دانسته اند چنان که ارسطو در یونان برای این عقیدت بود اما از قرن هفدهم و هیجدهم با این طرف صلح جوایی پدیدار شدند که بملاحظات دینی - اخلاقی یا انسانی جانب صلح را گرفتند و ما برخی از این پیشاهنگان صلح بین المللی بجای خود اشارت خواهیم کرد.

اما نکته ای که در این جا ناگفته نباید ماند آن است که همه ادیان الهی آشتی و سازش را در بین گروههای متنوع قومی برقرار کردند و همواره درس محبت و الفت زمزمه نمودند. پیامبران اسرائیل اتحادهای نظامی را قدح کردند و از پیروان خود خواستند که شمشیرها را بوسایل کشت و زرع تبدیل کنند. موعود آئین موسوی - پیامبری است که با صلح و دوستی را در میان همه ابناء بشر مستقر سازد. حضرت مسیح حواریون خود را بملکوت خویش که ملکوت صلح است دعوت کرد و اساس آئین خود را بر شفقت و احسان و عدم تعرض به منوعان گذاشت. هر چند اسلام آئین معدلت است و جنگ را برای مقاصد دینی تجویز کرده است (جهاد) اما مضافاً به تعلیم اخوت بین مومنان نیز هست. پیش از آن دیانت بودا چشم پوشی از کاربرد زور و خشونت را بمردم بخش عظیمی از آسیا آموخته بود. اصل "عدم تعرض" در ادیان دیگر این منطقه چون برهمنائی نیز مورد تاکید بوده.

از دوران اصلاح مذهبی قرون ۱۶ و ۱۷ بعضی نهضت‌های مذهبی وفکری به جانب‌داری صلح و نقد از فکرهای دینا جنگ مقدس و جنگ منطبق بر عدالت پرداختند از جمله کویکرها Quakers که صلح و دوستی را در خلال قرون حفظ کردند. از صلح جویان نام آرمیتوان ویلیام پن W. Penn (قرن ۱۷) - ژان ژاک روسو (قرن ۱۸) اما نوئل کانت (قرن ۱۸) - جرمی بنتام (قرن ۱۸-۱۹) را یاد کرد. ویلیام پن کتابی نوشت تحت عنوان "رساله درباره صلح حال و آینده در اروپا" (۱۶۹۳) که از کتب معتبر در این باره است. ژان ژاک روسو Rousseau مدافع اتحادیه‌ای جهانی بود که قدرت اعمال تصمیمات خود را نیز در اختیار داشته باشد. کانت Kant از اتحاد دولتهای آزاد حمایت میکرد - جرمی بنتام بر آن بود که یک سازمان بین‌المللی باید بوجود آید و با طرح و اجرای یک نقشه خلع سلاح تدریجی و در اختیار گرفتن قدرت، قوانین بین‌المللی را اعمال کند و وسیله داور و حل اختلافات بین دولت‌ها را در دسترس آنها گذارد. در قرن نوزدهم بعد از انعقاد کنفرانس وین انجمن‌ها و جمعیت‌های متعددی بطرفداری از صلح بین‌المللی بوجود آمد از آن جمله بود جمعیت آمریکائی صلح (۱۸۲۸) که ویلیام لاد W. Ladd بنیانگذاران بود در قاره اروپا در سال ۱۸۴۹ سومین کنفرانس دوستان صلح بریاست نویسنده و شاعر برنای فرانسه و یک تئور هوگو در پاريس تشکیل شد و ممالک اروپا را به تشکیل یک دولت متحد دعوت کرد. در اوایل قرن نویسندگان نام آوری چون لئو تولستوی روسی و خانم برتافن ساتنر von Suttner اطریشی به نهضت صلح دوستی پیوستند و خانم فن ساتنر که بعداً بدریافت جایزه صلح نوبل مفتخر شد داستان تحت عنوان "سلاح‌های خود را بزمین بگذارید" در سال ۱۸۸۹ نوشت که تاثیر عمیقی در اذهان و افکار گذاشت. متاسفانه این اندیشه‌های والا و دیگر نهضت‌های صلح خواهانه مانع جنگ اول جهانی و بعد از آن جنگ دوم عمومی نگردید.

بنیامین فرانکلین ^{لود} Benyamin Franklin Trueb که سالهای چند سمت منشی جمعیت آمریکائی صلح را داشت از جمله کسانی بود که فکر خلع سلاح و داورى در مسائل بین‌المللی و اتخاذ سیاست صلح جهانی در سطح عموم دول را ترویج میکرد. همراه با او و پس از او بسیاری آمریکائیان دیگر در این طریق بذل فکر و اهما نمودند که شرح خدمات هریک سخن را طولانی میکند و از آن جمله بود وودرو ویلسن Woodrow Wilson عضو دیگر همان جمعیت آمریکائی صلح که در ۱۹۱۳ بریاست جمهور آمریکا رسید و نقش مهمی در خاتمه جنگ و امضای عهدنامه صلح و بنیادگذاری جمعیت اتفاق ملل، ایفا نمود قبل و بعد از جنگ جهانی دوم، کار صلح خواهی بالا گرفت در اینجا ذکر همه نام‌آورانی که در این عرصه مجاهدت کرده اند کاری دشوار است لذا شاید مورد با شده گفته شود در مجموع هفت نهضت عمده را میتوان در میان صلح خواهان باز شناخت:

اول کسانی که بملاحظات دینی یا اخلاقی از مشارکت در جنگ احتراز و امتناع کرده اند و با آنان اصطلاحاً معتزین و جدانی گفته میشود فیلسوف انگلیسی برتراند راسل هواداران این گروه بوده است گروه دوم کسانی هستند که تحت تاثیر افکار فیلسوفانی چون تولستوی و گاندی از اصل عدم تعرض یا منع خشونت بطور عام دفاع میکرده اند.

دسته سوم بر نفوسی اطلاق میشود که میگفتند باید وجدان بشر دوستی یا تعلق بکل جهان انسانی را در میان مردم ترویج کرد و از جمله سرکردگان این جمع‌گاری دیویس Garry Davis آمریکائی بود که چون اعتبار گذرنامه‌ها و در فرانسه منقضی شد از سازمان ملل متحد که در قصر شایو اجلاس داشت تقاضای پناهندگی کرد و خود را اهل جهان Citoyen dumonde (World Citizen) و تبعه کل عالم قلمداد نمود.

دسته چهارم خواستاران حکومت جهانی هستند که از جمله پیش کسوتان ایشان امری روز بود که کتاب تشریح صلح و راجناب ابوالقاسم فیضی ملخصاً تحت عنوان شالوده صلح با رسی ترجمه کرده اند. بعضی از خواستاران چنین حکومت بطرفداری نظری اکتفا نکرده حتی اساسنامه ای برای حکومت مطلوب تدوین کرده اند.

در مقابل جهان دوستان طالب حکومت جهانی، میتوان بکسانی اشاره کرد که طالب حداقل نظام بین المللی هستند و بسا زمان ملل متحد بشرطی که اصلاحاتی چند در جهت تقویت آن معمول گردد بسنده میکنند. (گروه پنجم)

با پیدگفت طرحهایی که برای اصلاح سازمان مذکور داده شده متعدد و متنوع هستند و از معروف ترین آنها طرحی است که کلارک و سوهن Sohn-Clark در کتاب بنام خود "صلح جهانی از طریق قانون جهانی" (۱۹۵۸) ارائه کرده اند.

بالاخره از گروه ششمی نیز میتوان یاد کرد که اصطلاحاً فونکسیونالیست خوانده میشوند و از بنمایندگان میرز آن دیوید میترا نی Mitrany و رنست هاس Haas محسوبند و بجای تاسیس یک سازمان واحد یا یک حکومت بین المللی که موفقیت آن در بادی امر مشکوک است همکاری بین المللی را در زمینه های مورد علاقه عموم دول در قالب سازمان های مشخص منجمله در عرصه های فنی و اقتصادی توصیه میکنند. با اعتقاد اینان اگر این سازمانهای بین المللی فنی و اقتصادی موفقیت حاصل کنند طبعاً راه را بر تشکیل یک سازمان بین المللی عمومی باز و هموار خواهند کرد.

ناگفته نگذاریم که بعضی از متفکران در تشکیل حکومت بین المللی قائل به اصل تدریج شده اند و گفته اند باید نخست اتحادیه های منطقه ای بوجود آید و بعد بر اساس آنها اتحادیه جهانی تاسیس شود. کلارنس استریت Streit که از پیشقدمان فکر حکومت بین المللی بود در کتاب خود "اتحاد هم اکنون" UNION NOW که بهنگام آغاز جنگ دوم جهانی انتشار یافت (۱۹۳۹) پیشنهاد کرد که فوراً دولت متحده ای از پانزده کشور دموکراتیک تشکیل شود و بعداً به مرور زمان ممالک دیگر نیز برگردان هسته اصلی با اتحاد روی آور شوند.

۴- صلح جهانی و نظم جدید

شبهه نیست که میان دو مفهوم صلح و نظم ارتباطی قوی وجود دارد و سنت اوگوستن که از علمای معتبر دینی مسیحیت است مفهوم صلح را چنین تعریف میکرد: نظم در آرایش و این تعریف هم بر حیات درون و هم بر زندگی برونی انسان صدق میکند. در عصر ما جمعی از محققان که به هدایت مندلوویچ - ریچارد فالک و دیگران Richard Falk- Saul Mendlovitz با ارائه مدلهای مطلوب برای نظم جدید جهان روی نهاده اند صلح را یکی از ارزشهای اساسی نظام نوین میدانند (ارزشهای دیگر عبارتند از عدالت - احترام بحقوق بشر - حفظ تعادل و کیفیت محیط زیست - مشارکت عمومی در امور سیاسی - اصل همبستگی نوع انسانی).

فراوانند ما حینظراتی که معتقدند صلح پایدار عمومی جز با دگرگونی کامل نظم جهانی امکان تحقق ندارد. برخی از این ما حینظراتان چون طرفداران حکومت متحده جهانی بنظم جدید از منظر سیاسی نگرینسته اند بعضی معتقدند که قدم اول تغییر شالوده نظام اقتصادی جهان است گروه سومی بر آنند که حل مسائل خطیر محیط زیست چون آلودگی هوا و آلودگی زمین و دریاها و اقیانوسها و نقصان سریع منابع تجدیدنا پذیر طبیعت چون مواد معدنی و نفت مستلزم همکاری صمیمی

بین المللی در قالب یک نظام جدید است .

در میان خواستاران نظم جدید که ضمناً مروج اندیشه صلح عمومی هستند از گروه چهارمی نیز میتوان نام برد که از گذرگاه فرهنگ و تمدن باین فکر رسیده اند زیرا فرهنگ و تمدن غرب را عاملاً برقراری روابط ناسالم و غیرمتعادل با مردم - با محیط و با حقائق مجرده میدانند و در جستجوی تمدنی معنوی هستند که روابط موزون تر و سالمتری بین فرد و دیگران بوجود آورد - تمدن غرب تمدن حاکمیت و تسلط جوئی بر مردم - بر طبیعت ، تمدن مادیت و انکار حقائق علمی است پس باید این تمدن را از ارتباط با تمدن شرق که نوع دوستی و حرمت طبیعت و اعتقاد به حقائق مجرده را ترویج میکند با روروغنی تر ساخت چنانکه نورتر و پآمریکائی در کتاب "ملاقات شرق و غرب" توصیه نموده بود و چنان که اخیراً روزه گارودی Garaudy متفکر فرانسوی در آثار عیدیه خود بر آن تاکید کرده است .

نقل این بیان حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی که در آن بنقد تمدن مادی غرب پرداخته اند در این جا مناسب مقال است :

" کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلی - براستی میگویم هرامری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرگردد . در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده است الت جهنمیه بمیان آمده و در قتل و جود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده اصلاح این مفاست قویه قاهره ممکن نه مگر با اتحاد احزاب عالم در اموری مذهبی از مذاهب . بشنودند ای مظلوم را و به صلح اکبر تمسک نمائید ."

سوروکین که فلسفه تاریخ او از جهاتی بسیار نزدیک به طرز دیدبائی است بر آن است که تاریخ تمدن از مراحل ادواری میگذرد مرحله نخست مرحله تمدن شهری یا روحانی بود که در تاریخ مغرب زمین با خاتمه قرون وسطی پایان گرفت . مرحله دوم مرحله تمدن عقلی بود که همراه با رنسانس تا قرون ۱۷ و ۱۸ بر افکار و احوال غربیان تسلط داشت و بالاخره تمدن حسی و تجربی و مادی که در قرن ۱۹ اهمیت یافت و در قرن بیستم روبا انحطاط آورد و ناچار باید جای خود را در آئینده یا به تمدنی بسپرد که در عین حال جامع حس و عقل و معنویت باشد با اعتقاد او همه جنگها و منازعاتی که در قرن بیستم شاهدان هستیم و قرن کنونی را به خونین ترین عصر تاریخ بشمرم بدل کرده است نتیجه تناقضات و نارسائی های همین تمدن حسی و مادی است که تغییر و تبدیل اساس آن برای بازگشت به صلح و نظم و آرامش ضرورت قطعی دارد (رجوع شود بکتاب بحران عصر ما و چهار مجلد اثر سوروکین موسوم به پویائی های اجتماعی و فرهنگی) .

در حلقه اجتماعات یونسکو فکر نظم جدید فرهنگی - نظم جدید ارتباطی و مخابراتی از چندی پیش مطرح نظر و مذاکره واقع شده و این امر بین آن است که درهمه جاضرورت دگرگونی بنیادی نظم حاضر برای نیل با اهداف و اساس سازمان ملل متحد چون صلح احساس میشود .

۵- سازمان صلح در طی تاریخ

بشرا ز قرنهای پیش در اندیشه آن بوده است که یک نظام پایدار صلح بین قبائل یا صلح بین ملل بوجود آورد در عهد باستانی یونان با زیبهای المپیک فرصتی بود که شهرها (حکومت های مدنی)

منازعات متداول خود را در طی آن متوقف کنند و در نتیجه به پهلوانان امکان شرکت در این بازیها را از کفاف و اطراف مملکت بدهند. قبائل متخاصم عرب جاهلیت، جنگهای فیما بین خود را هرسالی چهار ماه تحریم میکردند تا امکان مبادلات تجاری منجمده در سوق عکاظ بوجود آید و ضمناً زیارت کعبه ممکن شود.

نمونه دیگر سازمان صلح همان است که صلح رومی Pax Romana خوانده شده و فی الحقیقه صلح ناشی از تسلط امپراطوری واحد بر مجموع ممالک اروپائی شناخته آن زمان بوده و چندین قرن ادامه یافته است.

نحوه دیگر برقراری صلح قبول حاکمیت حقوق بین الملل در تنظیم روابط ملتها و دولتهاست و میدانیم که بنیادگذاری حقوق بین الملل را به دانشمند هلندی یوگروسیوس Grotius منسوب میدارند که در سال ۱۶۲۵ کتاب "قانون جنگ و صلح" را نوشت.

در قرن هیجدهم تشکیل ایالات متحده آمریکا که وسعتی در حدود قطعه اروپا داشت و از ملتهای مختلف و متنوعی ترکیب شده بود گواه روشن امکان استقرار صلح در قالب یک نظام فدرال بود پس از انقلاب کبیر فرانسه و محاربات ناپلئون، فکر سازمان دادن بصلح با ردیگر نیرو گرفت تزار الکساندر اول روسی برای این عقیده شد که صلح را میتوان با اتحاد مقدس (۱۸۱۵) محفوظ داشت. تزار دیگر روسی نیکلای دوم نقش صلح جو یا نه این امپراطوری بزرگ را ادامه داد و در پایان این قرن (۱۸۹۹) و اندکی بعد در سال ۱۹۰۷ "کنفرانس صلح لاهه" را تشکیل داد با امید آنکه مسأله تسلیحاتی خاتمه یابد و سازمانی برای حکمیت در اختلافات بین المللی بوجود آید به همین دو کنفرانس صلح لاهه بود که حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه پیامهای مهمی ارسال فرمودند که سالها بعد (سنه ۱۹۱۶) میلادی، خطاب به هیئت مرکزی برای اجرای صلح دائمی یعنی جمعیت لاهای برای اجرای صلح عمومی یادآور شدند که:

"الیوم در عالم انسانی امری اعظم از صلح عمومی نیست هر منصفی برای این شهادت میدهد و انجمن محترم را میپرستد زیرا نیتشان چنان که این ظلمات مبدل بنور گردد و این خونخواری مبدل به مهربانی... و این بغض و عداوت با لفت و محبت منقلب شود لذا همت آن اشخاص محترمه شایان ستایش و نیایش است ولی در نزد نفوس آگاه که مطلع هستند بر روابط ضروری که منبعث از حقائق اشیاست ملاحظه مینمایند که مسأله وحده چنان که با یدوشا یدنفوذ در حقیقت انسانیست ننمایند زیرا تا عقول بشری اتحاد حاصل نکنند هیچ مرعظیمی تحقق نیابد حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت وجدان لازم است * که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد و لهذا حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود...."

* پرودن Proudhon مولف کتاب "جنگ و صلح" (۱۸۶۱) گفته بود که صلح نمیتواند جز تجلی و انعکاسی از وجدان جهانگرای باشد.

ناگفته نماند که کنگره ورسای اگزایک سلسله کنفرانسهای بین المللی بوده که علاوه بر صلح به سایر جهات عمده حیات و فعالیت بشری پرداختند و شالوده همکاری بین المللی را تقویت کردند. در فاصله سال ۱۸۴۳ و ۱۹۱۴ حدود دو هزار مۆتمرین المللی در نقاط مختلف عالم تشکیل شد و بسیاری از آنها منجر به تاسیس سازمانهای پایداری بین المللی گردید. دوسا زمان اساسی بین المللی که هر دو مولود تجارت تلخ و جنگ جهانی بودند یعنی جامعه اتفاق ملل و سازمان ملل متحد از اهم سازمانهای هستند که در طی تاریخ برای حفظ و صیانت صلح بین المللی بوجود آمده اند و گرچه هر دو سازمان اصل حاکمیت ملی را محترم شمرده و می‌شمرند اما توانسته اند خدمات عمده ای در مورد گسترش همکاری بین المللی خصوصا در زمینه های فنی و پیشگیری بعضی منازعات محتمله بموقع اجرا درآورند. سازمان ملل متحد که اینک چهل سال از آغاز تشکیل آن میگذرد بطور عمده به چهار زمینه ذیل بذل توجه و رسیدگی کرده است:

- (۱) خلع سلاح و ممانعت از بروز جنگهای مسلح
- (۲) الغاء استعمار و آزادسازی ملل مستعمره
- (۳) ترویج همکاری اقتصادی بین المللی و توسعه ممالک عقب مانده
- (۴) حمایت از حقوق انسانی که در این زمینه تصویب و اعلام منشور حقوق بشر خدمتی بسزا بوده است.

بعضی از بررسی کنندگان سازمان ملل متحد بر چهار وظیفه ای که فوق یادآور شدیم دو وظیفه دیگر را هم افزوده اند یکی دموگرافی یعنی بررسی در مورد جمعیت جهانی - مسائل مربوط به حرکات زمانی (زاد و ولد - مرگ و میر) و حرکات مکانی (مسئله مهاجرت - موضوع پناهندگان) و دیگری دموکراسی یعنی ترویج آزادی و مشورت و مشارکت که فی الحقیقه هر دو وظیفه مکمل وظایف سابق الذکر محسوب میشود.

درست است که پس از جنگ جهانی دوم حدود صدوسی و چند جنگ، دامنگیر بیش از هشتاد کشور عضو سازمان ملل متحد شده اما معذک سازمان ملل از بسیاری محاربات محتمل الوقوع ممانعت و جلوگیری کرده است. هر چند پیشرفت در خلع سلاح عمومی بسیار قلیل بوده و هزینه های نظامی اکنون به حدود هزار میلیارد دلار بالغ شده است* معذالک بعضی عهدنامه ها چون عهدنامه امتناع از تزاید و تکاثر کشورهای دارای قدرت اتمی با هتمام همین سازمان به امضاء رسیده و مذاکرات بین دو قدرت اعظم نظامی جهان در مورد سلاح های استراتژیک بتشویق همین سازمان آغاز شده است.

در مورد الغاء استعمار باید یادآور شد که خلال چهل سال گذشته تقریبا ۷۵ کشور از یوغ استیلای اجانب آزاد شده و باستقلال رسیده اند و اینک اکثر آنها عضو کامل الحقوق سازمان ملل متحد محسوبند.

*طبق گزارش ملل متحد درباره وضع اجتماعی جهان (۱۹۸۵) در سال ۱۹۸۳ حدود هشتصد میلیارد دلار در سراسر جهان صرف هزینه های نظامی شده بعبارت دیگر برای هر فرد از سکنه عالم، زن و مرد و کودک، صدوسی دلار بدین منظور رسیده است.

در باب همکاری اقتصادی سازمان ملل از سال ۱۹۷۴ که اعلامیه و برنامه اجرای نظم جدید اقتصادی بتصویب رسیده قدمهای بلندی در راه تعدیل روابط اقتصادی بین ممالک غنی و فقیر برداشته است و اعلام استراتژی جهانی توسعه و تعیین سده متوالی توسعه و رشد اقتصادی (۱۹۶۰-۱۹۷۰-۱۹۸۰) بهانه‌ای برای ترویج روابط همکاری اقتصادی و علمی و فنی بین جهان پیشرفته و جهان سوم بوده است.

در مورد حقوق بشر سازمان ملل متحد خدمات شایسته‌ای علاوه بر صدور اعلامیه سابق الذکر کرده که از جمله در باب حفظ و حمایت حقوق اقلیتهای نژادی و مذهبی و تشکیل سه کنفرانس بین المللی زن (۱۹۷۵-۱۹۸۰-۱۹۸۵) و ترویج فکرتساوی زنان و مردان و مشارکت مسئول و فعال زنان در همه زمینه‌های فعالیت و خدمات باید ذکر شود. در حال حاضر ۱۲ میلیون نفر پناهنده سیاسی - مذهبی یا اقتصادی در ممالک مختلف عالم خصوصاً در قاره آفریقا سرگردان هستند که کمیساریای عالی پناهندگان وابسته به سازمان ملل باید بر فراه و اسکان آنان توجه کند.

بیت العدل اعظم الهی در پیام اکتبر ۱۹۸۵ خود از "جمله قدمهای محکم و بلندی که بشر بسوی یک نظم جهانی برداشته" تاسیس جامعه ملل در اوائل این قرن و تشکیل سازمان ملل متحد با اساسی وسیعتر در حال حاضر را ذکر فرموده اند.

بفرموده معاهد عالی از پیشرفتهای دیگری که حاصل آمده "افزایش بی سابقه تعداد سازمانهای بین المللی خیریه و انسان دوست در چند دهه اخیر و توسعه نهضت‌های زنان و جوانان یمنظور خاتمه دادن به جنگ و ستیز" بوده است.

آمارهای موجود حاکی از آن است که در سال ۱۹۰۹ میلادی فقط ۳۳ سازمان بین الحکومات و ۳۵۵ سازمان بین المللی غیر دولتی وجود داشت این تعداد پس از جنگ اول جهانی در سال ۱۹۲۴ به ترتیب به ۵۶ و ۶۵۰ رسید. در سال ۱۹۴۹ تعداد سازمانهای مذکور به ترتیب به ۱۴۵ و ۱۳۹۰ بالغ شد و در سال ۱۹۶۶ این اعداد به ۲۵۴ و ۲۵۸۵ بالا گرفت.

کتابی که منظماب عنوان سالنامه سازمانهای بین المللی منتشر میشود در نسخه سال ۱۹۸۴-۵ خود مینویسد که در حال حاضر ۱۵۷ سازمان بین الحکومات و ۱۳۱۲ سازمان بین المللی غیر دولتی هدفشان ترویج و استقرار صلح در جهان است.

در همان پیام بیت العدل اعظم از جمله قدمهای امیدبخشی که مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم من باب آزمایش در جهت تاسیس نظم عالم برداشته شده همکاری را بین ممالک مختلف برای حفظ منافع مشترک ترویج و تحکیم کرده تشکیل این سازمانهای مهم منطقه‌ای ذکر شده است: اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا - جامعه و با زار مشترک کشورهای کارائیب - با زار مشترک آمریکای مرکزی - شورای تعاونی اقتصادی - جامعه اقتصادی اروپا - جامعه کشورهای عرب سازمان وحدت آفریقا - سازمان کشورهای آمریکائی - شورای جنوب پاسیفیک.

محدودیت صفحات این مقاله رخصت آن را نمیدهد که به توضیح و تشریح هریک از این سازمانها پردازیم و خدماتی را که هریک از آنها در حفظ و تقویت صلح بین المللی در معنای وسیع و غنی آن انجام داده و میدهند بیان کنیم تنها بذکر این نکته اکتفا میکنیم که عوامل دلسردی و نومیدی از تحقق صلح عمومی در جهان امروز بسیار است اما عوامل امیدبخش نیز بی گمان ناچیز نیست و مسلماً بمرور زمان کف این عوامل مثبت بر عوامل منفی خواهد چربید و وعده مبارک حضرت بهاء الله به پرفسور ادوارد براون تحقق مسلم خواهد یافت:

"آیا اگر جمیع ملل عالم در ظل یک آئین متحد و مجتمع گردند و ببناء بشرچون برادر مهرپرور شوند روابط محبت و یگانگی بین نوع انسانی استحکام یابد و اختلافات مذهبی و تباین نژادی محو و زایل شود چه عیبی و چه ضرری دارد؟ بلی همین قسم خواهد شد. جنگهای بی شمار و نزاعهای مهلکه منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد. آیا شما در مالک اروپ محتاج بهمین نیستید؟

۶- موانع تحقق صلح عمومی

در پیام جامع بیت العدل اعظم (اکتبر ۱۹۸۵) موانع عمده تحقق صلح جهانی باین شرح ذکر شده است:

- ۱- نژادپرستی که یکی از مهلک ترین و ریشه دارترین مفاسد و شروراست.
- ۲- اختلافات فاحش و مفرط میان فقیر و غنی که جهان را از حال توازن خارج کرده است.
- ۳- مبالغه و افراط در تمسک به اصول ملیت که امری جدا از حس وطن پرستی سالم و مشروع است.
- ۴- اختلافات دینی که در سراسر تاریخ باعث حدوث نزاعها و جنگهای بی شمار و مانع ترقی و پیشرفت گشته در حالی که جوهر اساسی دین محبت و الفت و اتحاد است.
- ۵- نابرابری زنان و مردان و محرومیت زنان از آزادی و مشارکت کافی در حیات اجتماعی سیاسی و در روابط بین المللی *
- ۶- وجود تعصبات گوناگون که تعلیم و تربیت باید بقطع ریشه آن اهتمام کند.
- ۷- عدم مخابره و تفاهم بین مردم عالم که مساعی معطوف بحصول صلح جهانی را تضعیف میکند.

فیلیپ نوئل بیکر در مقاله ای که ذکر آن پیش از این آمد سر دسته موانع تحقق صلح عمومی را بر شمرده است:

- (۱) موانع اقتصادی
- (۲) موانع فرهنگی و "ایدئولوژیکی"
- (۳) موانع روانی

* نقل از خطابات مبارکه حضرت عبدالبها (۲-۱۳۶) : وقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد

در قرن نوزدهم مبارزه برای تحصیل مستعمرات و دسترسی یافتن بر ثروت آنها از علل عمده جنگهای بین دول غرب بود. در قرن بیستم نیز بی گمان مقاصد و اغراض اقتصادی در وقوع جنگها اثر فراوان داشته است. بعضی از محققان بر آنند که منافع اقتصادی و مالی ————— کا رخانه های مهم اسلحه سازی منجمله کروپ در آلمان در دستیابی هیتلر به قدرت و شروع جنگ دوم جهانی تاثیر بارز داشته و چنان که میدانیم هنوز هم با زارت تجارت اسلحه بازاری گرم و پر رونق است و برخی جنگهای کنونی بر همین بازار سودتکیه دارد.

از نظرگاه مارکس و پیروان او ریشه همه مبارزات و منازعات را در کشمکش طبقات برای حصول نفع و فایده بیشتر باید جستجو کرد. اگرچه این نظریه بر همه جنگهای تاریخی که بسیاری از آنها نتیجه جاه طلبی فردی یا اختلافات فکری و عقیدتی و مانند آن بوده صدق نمیکند اما کلید فهم بسیاری از محاربات قرون جدید را بدست میدهد.

اما موانع فرهنگی و ایدئولوژیکی نمونه اش سنت نظامیگری است که سابقا در بعضی ممالک بچشم میخورد و اکنون هم آثار و بقایای آنرا در بعضی نهضت های افراطی میتوان باز یافت. موانع ایدئولوژیکی مانند عدم اطمینان و بی اعتمادی که فیما بین کشورهای کمونیست و ممالک سرمایه داری بنظر میرسد.

و بالاخره موانع روانی از قبیل اعتقاد به ماهیت ستیزه جوی انسان و خصلت اجتناب ناپذیر جنگ است که متاسفانه هنوز در ذهن بسیار کسان ریشه استوار دارد. علاوه بر این گونه کج فهمی "تعصبات، سوء ظنها و خودخواهی های کوتاه نظرانه که بر روابط میان کشورها و مردم جهان مستولی گشته" * سدی بر سر راه پیشرفت صلح بوجود آورده است.

ناگفته نماند که اعتقاد به اجتناب ناپذیری جنگ عامل اصلی فقدان اراده صلح است که متاسفانه کا ر تحقق صلح بین المللی را مشکل کرده، فقدان اراده ای که نه فقط در میان عامه مردم مشاهده میشود بلکه قدرت اقدام را از زعماء و رهبران عالم نیز سلب کرده است.

۷- لوازم صلح جهانی

چون سخن از موانع صلح گفتیم باید لوازم آن را هم یادآور شویم

اولین لازمه صلح عقیده به صلح و امیدواری به تحقق آن است با ید روحیه یاس و شکست خوردگی و ناتوانی که شاخص بشرا مروز در برابر قضیه جنگ و صلح است جای خود را به جرات و عزم و همّت و اطمینان بحل مشکلات بدهد. بفرموده بیت العدل اعظم "اگر صادقانه اذعان کنیم که تعصب و جنگ و استعمار همه مظاهر مراحل کودکی و نابالغی بشردر مسیر گسترده تاریخش بوده و اگر قبول کنیم که این سرکشی و طغیان که امروز نوع بشر را چا ربدان مبتلاست علامت وصول هیئت اجتماع بمرحله بلوغ اوست آن وقت جائی برای یاس و حرمان باقی نمی ماند."

دومین لازمه صلح آگاهی و توانائی بر روشهای مسالمت آمیز در حل اختلافات است *Conflict Resolution*. در میان تحقیقاتی که برای پیشگیری جنگ آغاز شده مطالعات در مورد حل مسالمت آمیز اختلافات مقامی شاخص دارد و مرکز تحقیقات خاصی برای آن در دانشگاه معتبری چون

* این جمله از پیام اخیر بیت العدل اعظم گرفته شده (اکتبر ۱۹۸۵)

میشیگان بوجود آمده و جمعی از روانشناسان اجتماعی و جامعه شناسان در این گونه پژوهش توفیق شایان داشته اند.

در آئین بهائی بردواصل مشورت و شفقت - تا کید خاص رفته است (آسمان حکمت الهی به دونیر روشن و منیر مشورت و شفقت - لوح اشراقات) بیت العدل اعظم الهی در پیام اخیر خود در "عده صلح جهانی" فرموده اند:

"جهد در راه حصول صلح از طریق مشورت چنان جومسا عدومنا سب را در میان جهانیان بوجود میآورد که هیچ نیروئی نمیتواند مانع ظهور نتیجه غالبه آن گردد."

سومین لازمه صلح ترک تعصبات است بفرموده حضرت عبدالبهاء "چون نظربتا ریخ میکنیم ملاحظه مینمائیم که از بدایت عالم تا یومنا هذا هزاران حرب و قتال حاصل شده و هر خون ریزی که واقع گردیده منبعث از تعصب بوده جمیع محاریبات یا منبعث از تعصب دینی یا منبعث از تعصب مذهبی یا منبعث از تعصب سیاسی یا منبعث از تعصب جنسی بوده" (خطابات مبارکه - ج ۲ - ص ۲۸۹)

چهارمین لازمه صلح آگاهی بحرمت حیات و احترام به حقوق افراد بشر است آنچه در پدیده تروریسم که از عوارض خطیر اجتماعات معاصر است بچشم میخورد عدم توجه بمقام والای انسان و جنبه تقدس زندگی است. هر چند اعلامیه های حقوق بشر در تعزیز مقام انسان سهمی دارند اما حقیقت این است که حقوق طبیعی هرگز نمیتواند نقشی را که قانون الهی در تجلیل انسان و انسانیت ایفا کرده و میکند عهده دار شو داز منظر ادیان الهی، انسان مثال الهی است حرمت حیات انسان یک فریضه وجدانی و روحانی است فرد باید بمقام والای خود که عطیه الهی است متذکر باشد و بداند که شان انسان تنزل بمرتبت حیوان و رفتار بشیوه درندگان ارض نبوده و نیست.

پنجمین لازمه صلح داشتن نقشه و برنامه ای برای بنای تدریجی صلح و تمرکز همت و اراده و تخصیص قوا و منابع برای تحقق آن است. از بیانات حضرت عبدالبهاء بر میآید که صلح جریانی تدریجی است (خطابات حضرت عبدالبهاء در لندن ص ۱۰۶) و مستلزم طی زمان است. برای تحقق مراحل و مدارج مختلف صلح باید نقشه ریخت و منابع کافی با جرای آن اختصاص داد حضرت عبدالبهاء در سخنان خود راجع به صلح که در مجله نجم با ختر جلد پنجم صفحات ۱۱۵ - ۱۱۷ نقل شده است میفرماید موافقتی عمومی بین حکومت عالم بوجود آید که همزمان با هم سلاح های مخرب حرب و قتال را ترک نمایند. اندیشه صلح باید در میان همه سکنه ارض تعلیم و تعمیم داده شود. اطفال در مدارس خود باید درس صلح گیرند و از مضرات جنگ آگاه گردند باید اصحاب مال و بانکداران از قرض دادن بحکومات جنگجوی امتناع کنند، مدیران و رسانی کشتیها - قطارهای آهن و نظائر آن از قرارداد و وسائل نقلیه خود برای حمل اسلحه خود داری نمایند و سربازان باید از مسئولان علل موجب و موجبه جنگ را بدین پرسا ن و جو یا شوند خلاصه آنکه هر چه وسائل و عوامل جنگ است باید تحت انضباط و کنترل درآید و آن چه موجبات ممانعت از جنگ است یکجا بکا ر گرفته شود.

حضرت مولی الوری در نطق دیگر خود در پاریس (۲۸ اکتبر ۱۹۱۱) مکتوم نفرموده اند که تاسیس صلح کاری بسیار دشوار است ولی بایدهمت کرد کلال و ملال نیا ورد و در این راه هر زحمت و مشقت

وتعبی را تحمل نمود و حتی از ایثار جان دریغ نکرد تا نتیجه مطلوب حاصل گردد .

۸- برای صلح قوه الهی لازم است

در آثار بهائی هنگامی که سخن از تحقق صلح اصغری یعنی ترک جنگ و عقد پیمان محکم عدم توسل بخشونت برای حل مسائل فیما بین می رود فایده ارتباط سیاسی تأیید شده است اما صلح اکبر یعنی صلح ابدی که ریشه در قلب و وجدان نفوس دارد محتاج بقوه الهی یعنی دین است (قسمت سوم خطابات مبارکه - ص ۶۹) زیرا ارتباط محبت و الفت ناشی از دیانت محدود به هیچ حد و شرطی نیست و استوار و پایدار است . دین طبیعت ملکوتی را بر طبیعت حیوانی انسان غالب و فائق میکند یعنی آدمی را از مقتضیات اصل منازعه بقاء خلاص و نجات میدهد و این کاری است که نه از قوه سیاسی بر می آید نه از دیگر قوای مادی در گذشته یا مادیان علت و موجب تاسیس وحدت قومی و ملی بوده اند حال وقت آن رسیده که ظهور الله سبب تاسیس وحدت کل نوع بشر گردد همچنانکه در کلیه نبوات گذشته بشارت آن برای آخر الزمان داده شده است .

از جمله در کتاب اشعیای نبی فصل ۲-آیه ۴ در مورد ظهور موعود چنین آمده است : "اوامتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیار را متنبه خواهد کرد و اینان شمشیرهای خود را برای ساختن آره خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و با دیگر جنگ را نخواهند آموخت "

در آثار زردشتی سخن از غلبه اهورا مزدا مظهر نیکی بر اهریمن مظهر بدی / رفته (اوستا - کتاب یشتها) و حضرت مسیح وعده برقراری صلح و سلام را به رجعت خود موعول و محول فرموده (متی فصل ۱۰ - مرقس فصل ۱۳) و احادیث اسلامی امتلاء ارض را از قسط و عدل (که از لوازم اصلی صلح بمعنای جامع آن است) مربوط به ظهور موعود (مهدی) دانسته است کما آنکه کتاب عهد عتیق نیز مصافحه صلح و عدالت را برای روز واپسین وعده داده است (مزامیر ۸۵ - آیات ۹-۱۴) دیانت حضرت بهاء الله بی گمان در مرتبه اولی دیانت صلح و سلام از طریق وحدت عالم بشریت است * این آئین الهی به ترویج مبانی اخلاقی و روحانی صلح که در همه ادیان سابقه موجود بوده اکتفا نمینماید بلکه برای تأمین صلح ، تاسیس نظام جهانی تازه ای را پیشنهاد میکند که از ارکان عمده آن محکمه کبری برای حل اختلافات بین دول عالم قوه اجرائیه بین المللی برای اعمال تصمیمات آن محکمه ، لسان بین المللی برای تسهیل ارتباطات و مذاکرات بین ممالک و مآلایک نوع حکومت عالی مافوق حکومت ملی است که علاوه بر قوای قضائیه و مجریه مذکوره یک قوه مقننه جهانی خواهد داشت و برای آرایش و آسایش و پیشرفت بشر وضع قوانین لازم خواهد کرد .

دیانت بهائی با راءه طرح صلح جهانی اکتفا نکرده بلکه در طی صد و اندی سال گذشته جامعه ای جهانی بوجود آورده که آنچه موسس بزرگوار این شریعت درباره صلح و اتحاد عالم انسانی از قبل بیان فرموده در آن عمل مجری و متحقق گردیده است . در این جامعه تعصبات نژادی ، قومی ملی

* در مورد مفهوم وحدت از منظر بهائی رجوع شود به بخش ۳ پیام " وعده صلح جهانی " از بیت العدل اعظم - اکتبر ۸۵

بالکل ملغی شده ، تعصب وطنی جای خود را بحب عالم بشری با لعموم داده و تبعیت از یک مرکز جهانی بر اساس اعتقاد و ایمان موجبات حل هرگونه اختلافات احتمالی را بوجود آورده است .

پرفسور اگوست فورل درباره این آئین مبارک نوشته بود که :

" دیانت بهائی دیانت خیر اجتماعی و انسانی است که همه افراد انسان ساکن کره کوچک ارض را بهم پیوند میدهد "

لئو تولستوی در آغاز این قرن اظهار نظر کرده بود که " نهضتی چون آئین بهائی که راه را برای سازمان جهانی صلح آماده میسازد لزوم و ضرورت تام دارد . "

پرفسور آمینوس و امبری بحضرت عبدالبهاء مرقوم داشته بود که در پشت آرمانهای عالی و اعمال و افعال آنجناب بسهولت میتوان علاقه جناب عالی را به خیر و رفاه عمومی و برکت و تنعم کافیه عالم انسانی تشخیص داد "

عالی جناب ما زاریک رئیس دولت چکوسلواکی در مصاحبه خود با مخبر آمریکائی بهائی گفته بود :

" دست از مساعی خود بردارید و این اصول انسانی را بدون آنکه منتظر سیاستمداران باشید منتشر کنید . سیاستمداران به تنهایی نمیتوانند صلح جهانی را تأمین کنند . جای خوشوقتی است که اصحاب سیاست تازه دارند متذکر این اصول صلح جهانی میشوند ، شما این اصول انسانی را به سیاستمداران ارائه کنید این اصول را در مدارس بیا موزید و در مقالات پیرو رید فی الحقیقه این ملت است که میتواند صلح بین المللی را استقرار بخشد . "

شان و مقام حضرت عبدالبهاء بقیه الصفحہ ۶۲

نماید . این کلمه بقدر استعداد را مکرر میکرد و میگفت بقدر استعداد بقدر استعداد

بخاطر دارم که روزی در محضر عبدالبهاء بودم که عقیده بقضا و قدر را شرح میدادند من عرض کردم بعضی از اشخاص چنین و چنان میگویند فرمودند آنها عوامند ، عرض کردم بعضی از علما با این عقیده حضرات موافقند فرمودند در میان علما هم عوام زیاد پیدا میشود . . . از جمله مطالبیکه بر همه ما معلوم است اینست که عبدالبهاء بعد از اعلام آزادی و مشروطه شدن دولت عثمانی و استخلاص محبوسین که از آن جمله عبدالبهاء بود مشا را لیه مسافرتی با آمریکا فرمود و او را دتمندان وی با نهایت صمیمیت از ورود ایشان اظهار خلوص و مسرت کردند و او زید را عبدالبهاء ایمان و اعتقادشان محکمتر گشت و در مدتی که مقیم آمریکا بود در معا بدو کنائس و کلیساها موعظه میکرد تعالیم و مبادی بهائیت را در اغلب مجامع تبلیغ و منتشر مینمود . بعد از آن مسافرتی با اروپا کرد و از اتباع خود تفقد زیادت نمود سپس بعکا و حیفا برگشت و در سنه ۱۹۲۱ دعوت پروردگار خود را جابت نمود و بعالم باقی انتقال یافت .

نظری اجمالی بر بیانیہ . . . بقیه الصفحہ ۶۹

۵۱- بررسی مساعی اخیر ادیان و مذاهب برای ایجاد تفاهت و اتحاد - نهضت اتحاد

و تعاون ادیان که در قرن حاضر تشکّل یافته است

۵۲- هدف از خلقت انسانی بنا بر عقیده بهائی

۵۳- مختصات جامعه بهائی از لحاظ اجتماعی و آما ری

۵۴- وحدت عالم انسانی و صلح عمومی چیرتا ریخی است که از وقوع و تحققش چاره ای

نیست

۵۵- شاهد ایمان جامعه بهائیان بحقیقت این امید که در تعالیم بهائی جلوه گراست

فداکاری آنان ، در عین تحمل بلیات است گفتار را کردار گواه است .

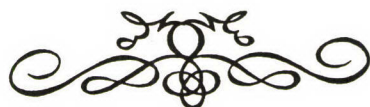
صلح و آشتی از نظر شاعر شهیر هراتی نسیم

این همه تپ و تپ و طیاره	این همه تپ و تیغ و خنپاره
و این همه نیزه و تفتک و تفتک	موز و پیاده و قنداره
این همه بلب و این همه بالون	این همه حصن و این همه باره
این همه موج و فوج و خمر کش	این همه جوش و جیش و حراره
تا نمائیم ناهمه خود را	خوار و زار و اسیر و آواره
نیم ماخون نیم مار یزد	بمرازه چار و خو خواره
پس یابست چاره فی ناچار	جست از بهر خلق و چاره
شصت سال است طلعت بجای	گوید ای فردا ستکاره
مجلسی صلح خواه میسباید	بر نشان پادشاه میاید

گرستان و کبر و بودائیم	گر بود و بسود و ترسائیم
گر زرد و سپید و دگر و دگر	ز انگلیسیم یا فرانسائیم
گر از امریک و گر از فریکیم	ز آسیا یا که از اروپائیم
مردیک خاک و طفل یک و نسیم	خلق یک شهر و اهل یک جائیم
گر نسیم و زرد و سرخ و سیاه	چار طبع و وجود یکتائیم
این همه اسم ای رنگارنگ	خوش بشوید یک مسائیم
این همه حد و سد چرا ساریم	ما که چادر نشین بصحرائیم
جنگ ادیان خراب کرد جان	ما کون صلح جوی دنیائیم
این جهان مبتلا برنج و عناست	چاره اش منحصر بدین بهاست

چشم از هر بهانه بردارید	کو کوش از هر فتنه بردارید
تمسک بصلح کل کردید	دشمنی دوستانه بردارید
تیر و تیغ و گمان بپا نداشتید	نای و چنگ و چخانه بردارید
همه یکت وین و یکزان کردید	اختلاف از زمانه بردارید
رسم بجای نئی ز روی زمین	بهر حق یکجانه بردارید
دین سه پرده بجای نئی است	این دینی از میان بردارید
در ره عشق نیز میشتاق	قدیمی عاشقانه بردارید
مانعی نیست در زمانه اگر	سر از این آستانه بردارید
و خود را و جنگ و باب انجمن	مستقیمین من جناب انجمن

یک همراست و گلشن	بمسلان دیده شمار و شن
مقدم فسخ مبارک گل	باد میمون به بمسلان چمن
مید به مرده و خنجر و قمری	میرد خنده و سبل و سوسن
گوید آن گل برآمد از سرشاخ	که برآمد ز بلبلان شیون
آمد آن گل که بود در همه صحر	خسته خار ابتلا و محن
آمد آن گل که دید در همه دشت	بلبلانش اسیر زاع و دخن
یعنی آن گل که شست سال کشید	رنجت از بار و دلت از دشمن
تا بنفشه بان و حکم حق سازد	تیغ را داس و نیزه گدا آهن
صیغه صلح شرق و غرب زند	طلبل ترک سلاح و حرب زند



بناست بنایه معهد^ع «وعدہ صلح جهانی» سال صلح

از آفتاب روح همه در سیمانی

سال آتی است سال صلح و وداد
مجمعی متفق بعهد و شیع
ریشه جنگ بر کند از ده سر
سخن از صلح هر کجا باشد
لیکن آگاه مردمان دانند
غیر زدن کجا تواند کس؟
مگر از فضل ایزد دانند
پایه صلح اعظم گیتی
چون خدا این چنین مقتدر کرد
بوفای صلاح و صلح و سلام
کای صنادید قوم بشتابند
یا بگیرد این طریق نجات
حکم داد آسمان اینست
حق که فرمود باریک داریند
وعدہ انبیاست صلح بشر
که بنای متین صلح جهان
پس بفرمود ذات ابهت
از نفوذ کلام مظهر حق
بیت عدل جلیل مرکز نور
به پیام اخیر آن معهد
بر رسولان پیام باشد و بس

قلب عالم ز صلح گردد شاد
تا که صلح جهان کند ایحاد
نالہ مادران برند از یاد
نفس گرمشان مبارک باد
بسته درها کنون بروی عباد
کاین در بسته را ز نوبگشاد
شود عالم ز ننگ جنگ آزاد
بیت عدل خدا کند بنیاد
عالمی از کلام حق دلشاد
امرا بها ز نند صلابی و داد
یوم بیگانگی گذشت و عناد
یا که بنیانتان رود بر باد
امریزدان بری ظلم و فساد
تا یکی جنگ آورید و جهاد؟
این بشارت بکل عالم باد
بظهور بها، خدا بنهاد
که بود حکم بیت عدل از داد
عاقبت خلق میشوند ارشاد
به پیامی شفای درد دهد
تمة الحجة علی الاحاد
بعدا بلاغ هر چه بادا باد

پیر از نشر شاه ۱۵ مجله عدلیه جنب ابوالاسم فیاض علیہ السلام
تضمین زیبا برای کرامت سعادت انشا الله تعالی در نظر به طافت مضامین و ادب
(الفاظ به برج آتش مبادرت میگویم) (بهینت تحریریه)

به پای دوست مرا سر بود بعجز و نیا ز بطاق ابروی او برده ام بسجده نماز
بطوف کعبه چه حاجت مرا به راه حجاز خوش آن سپیده دمی باشد اینک بهینم باز
رسیده بر سر راه الله اکبر شیراز
در آن مقام که کروییا ن سدره نشین به راه عجز و تمنا بخاک سوده جبین
بر آن تراب که پهلوزند بخلد برین بدیده با ردگر آن بهشت روی زمین
که با را یمنی آرد نه جور قحط و نیا ز
بذات با رخدائی که ذات اوست قدیم که سا جند بر آن آستان مسیح و کلیم
بر آن مقام که خوانده خداش عرش عظیم نه لایق ظلمات است با الله این اقلیم
که با رگا ه سلیمان بدست و مهبط را ز
خوش آن دیا رکه ظل خداست بر سر او امیر بنده و سلطان اسیر در بر او
همه ز فخر و شرف سوده روی بر در او هزار پیرو ولی بیش باشد اندر او
که کعبه بر سر ایشان همی کند پرواز
اگر چه نیست وفا مر سپهر گردانرا ولی امید و تو لازم است یزدانرا
که بر عدو نگذارد مجال میدانرا نگاه دار تو این شهر نیکمردانرا
ز ظلم ظالم بدکار و ملحد غمنا ز
مرا دعاست بدرگاه قاهره غلام که بر کنندین جور و جفای قوم ظلام
که کرده اندا هانت به بیت ربانام هر آنکسی که کند صدقه الا سلام
بریده با دسرش همچو زرو نقره بگاز
بکبریائیت ای جالس سریر بقا بخون پاک توای و اله جمال بها
به پای مردی قربانیا ن کوی وفا بحق کعبه و آن کس که کرد کعبه بنا
که دادا مردم شیراز در تنعم و ناز
ز هجر کوی توام دل به تاب و تب موید دلی که خسته در دست کی طرب جوید
خوش آن دلی که بجان در ره طلب پیوید که سعدی از غم شیراز روز و شب گوید
که شهرهای دگر با زو شهر ما شهباز
مرا ز شیخ تمنای عفو و غفران است که بیتی از غزلش در محاق نسیان است
زبان بعد بر من تا به تن مرا جان است بعدر خواهی از او آنچنانکه شایان است
گرم مجال دهد آسمان شعبده باز

سخن کوتاه درباره کتاب «دلائل الصلح»

تألیف جناب غزیزتہ مصباح علیہ رضوان اللہ

از دکتر فیض تہ مصباح



در این اوان که وعده صلح جهانی بیت العدل اعظم بگوش
جهانیان میرسد در نهایت اشتیاق در انتظاریم که
بفضل و عنایات الهی این پیام ملکوتی چون فیض
ابریهای براراضی قلوب ما فیه چنان طراوت و لطافت
بخشد که اشجار وجود انسانی بشکوفه و ازهار لطیفه علم
و دانش مطرز شود و علامات و اماراتی که حضرت عبدالبهاء
در یکی از الواح مبارکه مقدمه انتشار سریع تعالیم
الهی و رفع آلام و اسقام بشری و جلوه مدنیت الهی بیان
فرموده اند ظاهراً هویدا گردد میفرمایند:

"ای متوجه بملکوت الله... هر وقت مشاهده نمودی
که درختها دگمه نموده دلیل بر آنست که بهار
عنقریب حلول نماید حال هر وقت ملاحظه کنی نفوسی

عاقل و دانا در عالم انسانی موجود گردیده یقین کن که تعالیم الهی بنهایت سرعت
انتشار مییابد و دفع جمیع مصائب میشود و حمیع امراض و علل که بر عالم انسانی مستولی کل
علاج و درمان میگردد" (۱)

در این برهه از تاریخ بشری که صلاهی صلح و سلام از همه وقت بیشتر بلند است نهیب جنگ و قتال نیز
که ناشی از دوری از حقیقت و خودخواهی و تعصبات جاهلیه است بیش از هر زمان دیگر بعنوان
آسمان مرتفع است اما این حال پرملاں نیز نبایدهیاس و کلال باشد بلکه آن نیز باید سبب
مزید اطمینان بر زوال سریع ابرها و طلوع صبح روشن آشتی و سلام گردد جالب است که عالم طبیعت
با همه پدیدههایش عکس و صورتی از عالم عقول و ارواح و معنویات است آنچه از احکام و قوانین
در صحنه طبیعت جاری در عالم معنوی انسان نیز ساری است و در هر دو عالم بعد از شب تاریک و روشن
آشکارا است و بعد از سختی شتای نوبها رمضا پدیدار و پس از زرد و بوران و برق و طوفان خورشید
تابان از افق آسمان نمایان در این مقام چه بدیع است این کلام قصار که "مما رست کتاب طبیعت

(۱) لوح خطی حضرت عبدالبهاء بافتخار سینا بونتز - اشتوتگارت

مطالع دقیق را با سرار ما و راء الطبیعه مطلع سازد" (۱) پس جای آن دارد که اوضاع و احوال پرملاال حاضر را نیز نویدی برای استقبال پرشکوه و جلال دانیم.

"مترس ابرسیه جیب افق را گریپوشاند
که در ظلمات آمد مستتر بس آب حیوانها" (۲)

چه موقعیت مناسب و پرمیمنتی است در سالی که بنام صلح خوانده شده صفحات کتابی را ورق زنیم که به "دلائل الصلح" موسوم است مولف این کتاب متصاعد بر فیق اعلی جناب عزیز الله مصباح علیه رضوان الله فاضل جلیل القدری است که روی سخنش در رتبه اولی متوجه ارباب علوم عصریه و فلاسفه ایست که مدار حیات را تنازع بقا دانسته استقرار صلح پایدار را امری واهی و محال شمارند و در رتبه ثانی مورد خطاب ابناء انسان است که خداوند تبارک و تعالی آنان را بتشریف خاص تکریم نمودن عالم کبیر قرار داده هر چند خود را جرم صغیر پندارند.

باری گرچه زبان الکن را یاری و رود در این میدان نیست و بحکم "ان آثارنا تدلّ علینا" بهترین معرف کتاب یقیناً نفس کتاب است که هم مقام علمی و ادبی و احاطه مولف را بر زبان و ادب و مباحث فلسفه آشکار میسازد و او را مستغنی از وصف غیر میکند و هم مرآت مصفای صفات و کمالات او است که شخص طالب جمال او را علانیه در آن آینه مشاهده مینماید ولی از آنجا که هر تلاشی در این سبیل تراوشی از حجب مکنون در ضمیر و ترشحاتی از حق شناسی و وفاست سائق درونی این عبد فانی را بر آن داشت که با وجود علم به بضاعت مزاجه متوکل اعلی الله قلم برداشته مختصری در باب این کتاب برای مجله وزین "عندلیب" بنگارم و قلبا اذعان و اقرار کنم که:
بی خبر از رسم و راهم لاجرم چون طفل خرد

تکیه امید بر مهر پدر آورده ام

پدر بزرگوارم که در مهدهایمان چشم بعالم گشوده و از ثدی عنایت شیرخورده بوده و نوزپا بسن چهارده نگذاشته بود که نخستین ثمره درخت وجود خود را که در ارض طیبیه روئیده و از آب فضل و عنایت سقایه گشته بود بساحت جمال اقدس تقدیم میدارد این ثمره چیزی جز عجز و نیاز بدرگاه خداوندی انباز نبود قطره ای بود که ببحر اعظم میریخت اما نتیجه اش هطول امطار فضل و احسان و نوید الطاف بیکران از فم جمال رحمن بود در لوحی که از جمال اقدس ابهی باین مناسبت بزبان خادم نازل گردید این بشارت عظمی در آن مسطور قوله الاعلی:

"یا عبد حاضر توفیق الهی شامل عزیز علیه بهائی شده نیثاله و مرثاله" (۴)

آری این وعده جان پرور بود که شمول تائید را محقق و مسجل و تاثیرش را در دوران حیات ظاهر و آشکار میساخت نشئه جدید جان و روان آن نهال بدیع الخصال ارزانی داشت سینه اش را خزینه

(۱) "بزم حقایق" ضمیمه کتاب دیوان اشعار حدیقه الثنا ص ۳۵۵ موسسه ملی مطبوعات امری ،

(۲) دیوان اشعار "حدیقه ثنا" ص ۱۷۱

(۳) دیوان اشعار مصباح "حدیقه ثنا" صفحه ۱۹۴

(۴) دیوان اشعار مصباح "حدیقه ثنا" صفحه ۳۰

محبت یزدان نمود و زبانش را گویا بمدح و ستایش طلعت جانان فرمود و چون شمس حقیقت در مغرب آفاق پنهان گشت آن ساذج وفا تحت جناح فضل و عنایت هیکل میثاق قرار گرفت و در ظل الطاف آن مولای حنون ترقی و پرورش یافت هر عریضه‌ای که برای اظهار محویت بساحت قدسش معروض میداشت تفقد و عنایتی جدید میدید و هر قصیده و غزلی که تقدیم میداشت مورد احسان و لطفی بدیع میشدگی بخطاب "یا من صدح بلحن الوراق فی حدیقه الثنا" (۱) مخاطب میگشت و گاهی به خطابات "ای بلبل گلشن معانی" (۲) و "مرغ سحر" (۳) و "ای مصباح نورانی" (۴) مفتخر و سرافراز میشدگی به عنایت "هنیئالک ... بما توقدت بنیران مضمرة فی اعلی قلل السینا" (۵) مورد تحسین و تشویق قرار می‌گرفت و زمانی به تعلیم "فاشکر الله ربک بما ... انطقک بالثناء بمزما میرآل داود" (۶) دلالت می‌گشت. در مسمطی که در نیایش "عبدابهی" سروده خود چنین فرموده است:

با عنایات آن یار دلجو چون نیارم من اثمار نیکو
نیستم از درختان خود رو دستپرورده باغبانم (۷)

در یکی از اسفار زیارت اعیان مقدسه هنگامیکه حضرت عبدالبهاء جناب مصباح را مأمور بعزیمت بایران و تصدی امور مدرسه تربیت می‌فرمایند در حالیکه از مفارقت بینهایت متأثر بوده و در آتش فراق می‌گداخته هیکل مبارک روبجناب آقا محمد رضا قنادمی‌فرمایند:

"آقا محمد رضا توشا هدبای ما عزیز را روانه میکنیم ما این سفری که عین حضراست فراقی است که حقیقت وصال است انفصالی است که صرف اتصال است نگاه کن او خالص است مخلص است المخلص له الدین است ببین جمال مبارک چه نفوسی خلق کرده."

اما از کتاب دلائل الصلح چه نویسم که بقول مولوی معنوی
گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنج در قسمت یک روزه‌ای

این کتاب در حدود ۴۰ سال قبل یک‌گفته قبل از ارتقاء روح آن طیر ملکوت بعوالم غیب الهی اختتام پذیرفت درست یک‌گفته پیش از صعود بود که فرمودند "کتاب تمام شد دیگر کاری در این دنیا ندارم".

فکر تالیف این کتاب و انگیزه‌ای که سبب تحقق و انتخاب موضوع آن گشته در مقدمه کتاب بعنوان "اعتذار" مشروح بیان شده که شایدهی مناسب نباشد اما جمال آن در اینجا نقل شود. "از سوابق ایام ... غالباً با خاطرداشتم که بوسیله کتابی در اثبات آئین مقدس جمال قدم جل اسم الاعظم خدمت بآستان الهی تقدیم نمایم ... لیکن این تصمیم هنوز از عالم تصور قدم بعمره تحقق ننهاده بود ... اشغال و غوائل چند مدتی مدیداً حراء این نیت را نه فقط در بوته تاخیر انداخت بل چیزی نمانده بود که بالمره از صفحه ضمیر محو شود. در اثناء این احوال نائره حرب بین المللی سال ۱۳۳۹ میلادی ... شعله بعنان آسمان کشید ... حدوث وقایع مهیبه حرب

۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ استخراجات از الواح حضرت عبدالبهاء (کتاب دیوان اشعار "حدیقه ثناء" از

صفحه ۳۳ تا ۳۸

۷- حدیقه ثناء صفحه ۱۵۹

و انبعاث آن از افکاری که اقامه براهین بر سبب تالیف این کتاب است دیگر بار مهیج فکر بعد از تصورات و تدوین این کتاب گردید ولی متأسفانه تجدید این تصمیم وقتی قدم بعرضه ظهور گذاشت که قوه باصره یک باره نفاد یافته و چشم بالمره از خواندن و نوشتن محروم بود در چنین موقف صعب... دل را نیروی امید بخشیده و اعتنا بنا توانی ذره نالایق را در مقابل آفتاب ساطع تائید ذنبی عظیم یافت و اعتماد بعبود و مدد مالک ایجاد... این ذره بی مقدار را رغما للموانع بنگارش این کتاب ترغیب نمود... و صواب آن دیدم که وحدت انسانیه و صلح عام را که اساس تعالیم الهیه در این عصر بی نظیر و عدیل است پایه و بنیان تالیف خود قرار داده و ابنیه آن را در اثبات وحدانیت الهیه و عوالم ما و راع الطبیعه و حقانیت ادیان و بالآخر شریعت مقدسه حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی و انحصار تعالیم آن برای سعادت عصر حاضر... متکی دارم" (۱)

بیت العدل اعظم الهی در بیانیه "وعده صلح جهانی" در رد نظریه متداول بعضی از زعمای ارض که معتقد بر آنند که "نوع انسان ذاتا خود پرست و متعدی است" (۲) و "زورگوئی و تجاوز را در خمیره طبیعت بشری سرشته دانند و از میان بردنش را مستحیل و غیر ممکن شمارند" (۳) اهل عالم را متذکر برای این حقیقت مینمایند که "این وضع نه تنها مبین فطرت اصلیه انسان نیست بلکه نمایش نادرستی از روح بشری و حقیقت انسانی است." (۴)

بسیار جالب توجه است که مولف کتاب "دلائل الصلح" نیز در بسیاری از فصول کتاب بر همین نکته تکیه کرده بتشریح و تفصیل فضیلت و علویت مقام انسان میپردازد و نظریه نفوسی را که استقرار صلح را در هیئت جامعه بشریه مبتنی بر اصل تنازع بقا بین اجناس و انواع موجودات مستحیل و محال میدانند بدلائل متین و درمینماید و معقول نبودن مقایسه انسان را با سایر انواع حیوانات با ادله ثابته واضح و عیان میسازد و از این مرحله نیز گام فراتر نهاده "معنی انسانیت را سیرت درجی بصوب مکارم" (۵) عنوان کرده دستیابی بصلح را که وصول باین مرحله از تکامل است ضروری و الزامی می شمارد و در رد نظریه نفوسی که آینده را برونق ماضی میدانند چنین مینگارد: "آنچه علماء فلسفه حسیه را از تفرس احوال انسان بطرح این قضیه دلالت نموده که احوال مستقبل او بر منوال شئون ماضیه است حصرنظر در وجه حیوة طبیعیه است و اگر لحظه چند فکر را از مقتضیات حیات طبیعیه انسان بعواطف عقلیه و روحانیه او متوجه و منعطف میداشتند از تمسک باین سفسطه محروس مانده و التفات باین نکته میکردند که در اعصار آتیه رشد و نماء قوای انسانیه موجب سلطه و استیلاء آن بر طبیعت حیوانیه شده و عواملی دیگر که بالکل مغایر فحایع و مظالم روز افزون عصور ماضیه است در او پدیدار خواهد ساخت" (۶).

کتاب "دلائل الصلح" ۵۷۱ صفحه خشتی است و شامل ۱۱ فصل است و هر فصلی مباحث مختلفه دارد که مجموعاً ۳۸ مبحث میشود که فصول آن بدین شرح تشریح و بیان شده. طبیعت و عقل - نوایس حیات - دین و تکامل - شرایع سماوی - مقایسه ادیان سماوی با عوامل ملکیه - شریعت بها وحدت ادیان - وحدت رجال و نساء - وحدت ملل - امتزاج السنه ام و اثرات آن در تقویت علوم و آداب - بقا و دوام صلح و وحدت در اعصار - سبک انشاء در نهایت فصاحت و بلاغت و فهم مطالب مستلزم آشنائی بزبان و ادبیات فارسی و اطلاع بر نظریات عصریه و مکاتب فلسفی است و از این جهت برای تدریس بسیار مفید و جالب و مطالعه آن آفاق جدیدی بروحه طالب حقیقت میگشاید و او را در عوالم روحانی پرواز میدهد.

ناشر نجات آیه جناب احمد یزدانی علیه رضوان آیه

نقل بخصار از مصباح هدایت

حامل لوح مبارک لامای



جناب احمد یزدانی فرزند شخصی بوده است اصفهانی بنام میرزا حسنخان و ملقب به معین دیوان که در سلک میرزایان منسلک بوده و در عداد ارباب قلم بحساب میآمده و شغل دولتی داشته است. میرزا حسنخان بعدها کلمه (کسروی) را برای اسم خانوادگی اختیار کرده بدین جهت همین کلمه بعداً بر نام خانوادگی پسرش احمد اضافه گشته و در شناسنامه اش (یزدانی کسروی) قید گردیده است وای عندالعموم فقط به یزدانی شناخته شده در این تاریخچه نیز به همین نام یاد خواهد شد. مادر یزدانی بفاطمه سلطان موسوم بوده است این زن و شوهر از مسلمانهای پابرجا و شیعیان بسیار متعصب بوده اند.

یزدانی در تاریخ ۱۵ رمضان ۱۳۰۸ هجری قمری مطابق سنه ۱۲۷۰ شمسی در طهران متولد شد. در طفولیت قدم به مکتبخانه نهاد و سواد فارسی و قرائت قرآن آموخت بعد مدتی رس جدید

از قبیل شرف و شریعت و ثروت رفته دوره

ابتدائی آن زمان را طی کرد سپس بمدرسه

دارالفنون وارد شد و تحصیلات متوسطه را در

آن مدرسه گذرانده رشته مهندسی را برگزید

و در همان دارالفنون نزد استادان فرانسوی

آن رشته را بیایان برد و دانشنامه دریافت

کرد و در نظر داشت برای ادامه تحصیلات با

رفقای دیگرش با اروپا برود اما بعلت ضعف

مزاج و بصر برایش این سفر میسر نگردید.

جناب یزدانی در عنفوان جوانی در اثنا

ملاقات با بعضی از اعیان و اطلاع از آثار

مبارکه و تعالیم روح بخش این امرنازنین

بشرف ایمان فائز شد و در همان اوان تصدیق

بعضویت محفل روحانی طهران انتخاب گردید از جمله وقایع نوشتنی در سرگذشت یزدانی این است که در سال ۱۹۱۵ میلادی که یک سنه از آغاز جنگ بین الملل اول گذشته بود جمعی از خیرخواهان مغرب زمین در اروپا برای پیدا کردن راه صلح گرد آمدند و انجمنی بنام (جمعیت صلح عمومی با دوام) تشکیل دادند و مرا مانا مه خود را با لسنه مختلفه در عالم منتشر ساختند آنرا بزبان فارسی در روزنامه ایران طهران نیز درج کردند روزنامه مزبور از نظر یزدانی هم گذشت و چنین احساس نمود که افکار آن جمع در زمینه صلح و آشتی با مرالله نزدیک است و احتمال داد که اگر به تبلیغ آنها اقدام گردد دبی

نتیجه نخواهد بود پس مقاله مفصلی خطاب
 بآن گروه در معرفی ام‌الله بنگاشت و آنرا
 برای اظهار نظر بجناب ابن‌اصدق ارائه
 داشت او هم پسندید بعد یزدانی و دکتر ابراهیم
 خان شفیع زاده بمعاضدت یکدیگر آن مقاله
 را بفرانسه ترجمه کردند و در آن خرس نوشتند
 که اگر راهنمای کامل و بصیر برای تحقیق
 صلح می‌خواهید به حضرت عبدالبهاء مراجعه
 نمائید سپس مقاله را برای انجمن مذکور
 ارسال داشتند آن جمع هم عریضه‌ئی در این
 خصوص بمحضرمبارک نوشتند لکن چون هنوز
 ایام جنگ و راه فلسطین مسدود بود عریضه
 خود را بطهران برای یزدانی و رفقاییش
 فرستادند و نزد آنها باقی ماند تا سال ۱۳۱۸
 که شعله حرب عمومی فرونشست آنگاه ابن
 اصدق آن عریضه را با شرحی که خود در آن زمینه
 معروض داشته بود بحضور مبارک فرستاد پس
 از وصول آن دو عریضه حضرت مولی‌الوری
 بوسیله تلگراف ابن‌اصدق و یزدانی را به
 حیفاء طلبیدند.

یزدانی آن موقع در یکی از دوا یروزارت
 مالیه عضویت داشت بعد از زیارت تلگراف
 مبارک سه ماه مرخصی گرفته عازم ارض
 اقدس شد. آن اوقات مسافرت به فلسطین
 خالی از صعوبت نبود زیرا میبایست از طریق
 قفقاز و اسلامبول طی طریق کرد یزدانی از
 قفقاز بدون برخورد بچندان موانعی گذر
 کرد اما در اسلامبول کارآسان نبود و اگر
 میخواست مانند سایرین رفتار کند ایام
 مرخصیش منقضی میگردد لذا تا ایدات الهیه
 شامل حال شد و اعضاء سفارت ایران بدون
 ایراد ویزایش را نوشته امضاء کردند.

خلاصه یزدانی در حیفاء بمحضرا نور حضرت
 عبدالبهاء باریافت و این مصاف با اوقات
 بود که یک دسته هیفده نفری از احباب آمریکا
 بریاست خانم دکتر کروک با خود دکتر مذکور
 که تازه مؤمن با مرالله شده بودند نیز بساحت

اقدس وارد گشتند در حالی که پذیرائی آن
 نفوس در آن زمان برای طلعت مبارک خیلی
 زحمت داشت.

یزدانی در مدت تشریف یکماه از الطاف
 مرکز میثاق برخوردار گشت بطوریکه علاوه
 بر اوقات تشریف یومیه گاهی طرف صبح و گاهی
 هنگام عصر او را بحضور طلبیده با خود در
 خیابانها گردش میدادند و قلبش را از یاده
 عنایت سرشار میفرمودند. روزی با او
 فرمودند که شما را برای این خواستیم که با
 جناب ابن‌اصدق به هولند که مرکز آن جمعیت
 است بروید و نامه مرا بآنها برسانید و مرا داشا
 از آن نامه لوح صلح لاهه بود چه که ابن‌اصدق
 قبلا وقتیکه نامه آن جمعیت را بمحضرمبارک
 فرستاد لوح مزبور در جوا بشان نازل و بزبان
 انگلیسی هم ترجمه گردیده بود.

یزدانی و ابن‌اصدق لوح و ترجمه‌اش را
 برداشته از حیفاء به پرت سعید رفتند و آنجا
 باتنی از احباب عرب بنام محمود افندی
 تشوقاتی بمصرو روانه شدند و بوسیله اجواز
 سفر برای هلند گرفتند.

... باری یزدانی و ابن‌اصدق
 یا زده روز سفرشان طول کشید زیرا میبایست
 کشتی از دریای مدیترانه و کناره قسمتی از
 اقیانوس اطلس عبور کنند تا بساحل هلند
 برسند. خلاصه در شهر لاهه رحل اقامت افکندند
 و در جستجوی آن جمعیت برآمدند ولی آدرس
 تغییر کرده بود لهذا یزدانی برای پیدا
 کردن محل آنها بزحمت افتاد چرا که بزبان
 اهل آن کشور آشنائی نداشت و خیلی در
 خیابانها و محله‌های داخل و اطراف شهر
 گشت تا عاقبت بمکان نشان پی برد و یک روز
 هردو نفر بآن محل رفتند و دیدند آن جمعیت
 فقط رئیس و معاون و منشی باقی مانده‌اند
 و بقیه مجمع را ترک گفته بودند و دیگر فعالیتی
 نداشتند زیرا جنگ بیایان رسیده بود و آن
 جمعیت تصور مینمودند که مقصودشان بحصول

پیوسته است و غافل بودند که دنیا چه عذابی
 از جنگ دیگر در پشت سردا رد بهر صورت لوح
 مبارک را با ترجمه اش بحضرات تسلیم نمودند
 آنها گرفتند و گفتند جواب خواهیم داد و پس از
 چند روز جوابی غیر متنا سب آورده اند یعنی
 معنی که بغلط تصور نموده بودند که بهائیان
 از آنها برای ترویج امر بهائی کمک خواسته
 اند در صورتیکه قضیه کاملاً برعکس بود زیرا چنانکه
 مندرجات لوح لاهه شهادت میدهد حضرت
 مولی‌الوری طریق تحقق صلح را با آنها نشان
 داده بودند بهر حال این دور فیق نوشته آن
 جمع را بساحت اقدس فرستادند و حضرت
 عبدالبهاء جوابی مبنی بر ملاطفت صادر
 فرمودند و برای این دو مسافر فرستادند
 آنها هم آنرا بهمان کمیته سه نفری تسلیم
 داشتند

باری پس از تسلیم لوح دیگر در باره امرالله
 با آن کمیته سه نفری صحبتی بمیان نیاوردند
 ولی منشی کمیته وقتیکه دانست یزدانی زبان
 اسپرانتو میداند قضیه را بوسله تلفن بمركز
 اسپرانتیستهای شهر اطلاع داده او را معرفی
 نمود آنها هم بسراغش آمده او را به محل خویش
 بردند و بدین سبب با آن جماعت آشنا و معاشر
 گردید دفعه‌ای یک جلسه بزرگ در انجمن
 کارگران اسپرانتیست برقرار گشت که
 یزدانی در آن بزبان اسپرانتو نطق کرد و
 حضرات برای حضار بلسان هلندی ترجمه
 نمودند این نطق باعث تشویق اسپرانتیستها
 شد بطوریکه او را به جلسه دیگری دعوت و در
 جراتهم اعلان نمودند یزدانی بدو در آن
 جلسه دیگر که اکثریت جمعیت عظمت و شکوهی
 داشت بزبان اسپرانتو خطاب بهائی القا نمود
 و بعد از اوراق امری توزیع کرد.
 از جمله نتایج این کار آن بود که روز بعد
 پیرمردی موقر و دانشمند بنام مسیولکلرک
 که منجم احکام نویس بود و چند زبان تکلم

میکرد نزدش آمده از خطا به دیروزی ابراز
 خوشوقتی نمود و اظهار داشت نطق
 شما را شنیدم احتمال دادم که حقیقت در امر
 بهائی با شدولی یک نطق برایم کافی نیست
 و اطلاعات بیشتری میخواهم یزدانی کتب و
 جزوات امری چندی از قبیل ترجمه ایقان
 و مدنی و مفاد و ضوابط و غیرها را با و تسلیم کرد
 و همه مخصوصاً فصول بشارت کتب مقدسه از
 کتاب مفاد و ضوابط که با آن صراحت تاریخی ظهور
 را خبر داده بودند در او اثر نیکو بخشید و بمو
 ایمان و اطمینان فائز ساخت و همواره با
 یزدانی ملاقات مینمود اشخاص دیگر را هم
 با او ملاقات میداد و پس از چندی عکس خود
 را با انضمام عریضه‌ای بمحضرمبارک تقدیم
 نمود و جوابی دریافت داشت:

هولاند - جناب مستر . و ل کلگیرته علیه
 التحية والثناء

هو الله

ای مفتون حقیقت نامه شما تاریخ ۱۹۲۱
 رسید انسانی که طالب حقیقت است لابد
 بوسیله‌ای خبر از حقیقت میگیرد حال تو چون
 تشنه حقیقتی بمجرد آنکه در روزنامه هولاند
 ذکر از این امر مبارک دیدی بتحریر حقیقت
 پرداختی بعضی رسائل که بلسان آلمانی
 ترجمه شده است نوشته ایم از آلمان از برای
 شما بفرستند مختصراً این است افاق عالم را
 ابرهای بسیار تاریک احاطه کرده اینست که
 ملاحظه مینمائی که جمیع جنگ و جدال است
 و نزاع و قتال عالم انسانی در زحمت بی‌پایان
 است در چنین ظلمات شدیدی از افق ایران
 شمس حقیقت طلوع نمود و بر جمیع آفاق پرتو
 افکند و پرتو این آفتاب تعالیمی است که
 از قلم اعلی صادر و آن تعالیم را از الواح
 مقدسه استنباط خواهی نمود. از جمله
 تعالیم تحریر حقیقت است و از جمله تعالیم

اینکه دین باید سبب الفت و اتحاد و یگانگی
 باشد نه سبب کلفت. اگر دین سبب خونخواری
 گردد لزوم از برای عالم انسانی ندارد.
 و از جمله تعالیم این است که دین باید
 مطابق عقل و علم باشد نه اوها ماتی که عقل
 بهیچوجه تصدیق آن ننماید و از این قبیل
 تعالیم بسیار از جمله تعالیم صلح عمومی
 است که تفصیل آن در الواح مشروح.
 اطلاع خواهید یافت و این تعالیم آسمانی
 پنجاه سال پیش از قلم اعلی صادریک یک
 این تعالیم در کار است تجلی بر افکار
 عمومی مینماید. باری بعد از قرائت
 این رسائل خواهی دانست که نور حقیقت
 در این زمان بسیار تاریک به تمام قوت
 درخشیده است و علیک التحية والثناء.
 عبدالبهاء عباس

باری لوح صلح لاهه را که قبل از حریف
 با انگلیسی ترجمه کرده بودند این دور فریق

یعنی یزدانی و ابن اصدق در جزوه ای مخصوص
 بطبع رسانیدند و در کنفرانسها با شخص
 میدادند. اسپرانتیستها پس از آنکه
 بهنرزیاندانی یزدانی پی بردند او را
 بشهرهای دیگر نیز برای ادای نطق دعوت
 کردند و هم قبول کرده به آمستردام ورترا
 وژاندام و آلسمروها رلم رفته در هر نقطه
 بزبان اسپرانتو خطابه القاء مینمود
 و اسپرانتیستها برای مردم بلسان محلی
 ترجمه میکردند قریب سه ماه که
 از مسافرتشان گذشت دستور رسید که مراجعت
 نمایند پس هر دو از طریق بلژیک به پاریس
 آمدند و مورد محبت و پذیرائی علیقلی خان
 نبیل الدوله گشتند و از آنجا به بندرمارسیل
 آمده در کشتی نشستند و مقداری از دریای
 مدیترانه را پیموده بمصر رسیدند و از آنجا
 بحیفا آمده یکماه دیگر از فیض لقا برخوردار
 گردیده و بایران مراجعت کردند.



Group of Bahá'ís on steps of "Peace Palace," The Hague, after visiting the Bahá'í Book Display in the Peace Palace Library, during the Fourth European Teaching Conference, held in Scheveningen, Holland, 1951.

کاخ صلح لاهه عکس دستجمعی اجبا در سال ۱۹۵۱ روی پته ای کاخ
 (نخستین عالم بهائی جلد ۱۲ ص ۷۴۶)

زن و صلح جهانی

(از خاتم فرخ دوستدار)

"زن و صلح جهانی" عنوان کتابی است که در سپتامبر ۱۹۸۵ در وین اطریش بزبان آلمانی منتشر گردیده . هدف این کتاب در درجه اول ابلاغ تعلیم تساوی حقوق رجال و نساء و در نتیجه ابلاغ دیانت بهائی به خواننده غیر بهائی میباشد و در ضمن ایجاد زمینه‌ای برای بحث و روشن شدن مقصود و هدف جمالبارک و همچنین حضرت عبدالبهاء در مورد تعلیم تساوی حقوق در دنیای آینده بھائی .

تجزیه و تحلیل این تعلیم در داخل جامعه امر نیز حاظر اهمیت بسیار است زیرا به نص قاطع حضرت عبدالبهاء اجرای این تعلیم یکی از شرایط استقرار صلح در عالم میباشد . مبنای کتاب بر اساس دو موج فکری جدید است که طرز تلقی و رفتار کنونی بشر را مورد انتقاد و سؤال قرار میدهد .

دانشمندان ، فلاسف و جامعه‌شناسان کنونی جهان غرب متفقاً بر این عقیده اند که اختراع سلاحهای اتمی ، جنگ و اعمال زور را که تا کنون بعنوان یکی از راه‌های سیاسی مورد استفاده قرار میگرفته بی منطق و بی ارزش ساخته زیرا وقوع جنگ اتمی میتواند موجب نابودی همگانی گردد . در نتیجه بشریت مجبور است جامعه‌ای خالی از اعمال زور بنا سازد قبل از آنکه بمب اتم آثار حیات را از روی زمین محو زائل نماید . همچنان که حضرت عبدالبهاء در این بیان میفرماید

در ایام گذشته عالم اسیر سطوت و محکوم قساوت و قوت بوده و رجال
بقوه شدت و صلابت جسم و فکر بر زنان تسلط یافته اند اما حال
این میزان بهم خورده و تغییر کرده قوه اجبار و بامحلال است
و ذكاء عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت
که در نسوان ظهورش شدیدتر است رو به علو و سمو و استیلاست پس این
قرن بدیع شئونات رجال را بیشتر مزوج با کمالات و فضائل نسوان
نماید و اگر بخواهیم درست بیان کنیم قرن حاضر خواهد بود که ایمن
دو عنصر در تمدن عالم میزان نشان بیشتر تعادل و توافق خواهد
یافت . (نقل از نجم باختر) (۱)

حال جامعه‌ای که بفرموده حضرت عبدالبهاء قوه اجبار در آن به اضمحلال رفته است بر اساس چه ارزشهایی باید بنا گردد؟ خصوصیات که جامعه‌شناسان برای آن ذکر میکنند همان خصوصیات است که روانشناسی بعنوان صفات زنانه میشناسد . تحقیقات اخیر روانشناسی یعنی از دهه ۷۰ بعد کلیه بیانات حضرت عبدالبهاء را در مورد صفاتی که در زنان ظهورش شدیدتر است با تجربیات علمی با ثبات میرساند . بیان حضرت عبدالبهاء که قبلاً ذکر گردید در واقع منبع الهام نویسنده این کتاب بوده و سعی نموده که کلیه مطالب ذکر شده حضرت عبدالبهاء را با شواهد علمی و عقاید دانشمندان

کهنونی با ثبات رسانده.

ما در جامعه‌ای زندگی میکنیم که بر اساس مقیاسهای مذکر بنا گردیده. برای جستجوی منشأ و مبداء این مقیاسها باید به قرون ۱۷ و ۱۶ مسیحی مراجعه نمایم افکار انقلابی فرانسیس بیکن Francis Bacon و دکارت و سایر دانشمندان این دوره موجب گردید که مورخین، قرون ۱۷ و ۱۶ را قرون انقلاب علمی نامیدند. این دانشمندان توجه خود را به فرم و شکل، ارقام و حرکات و بطور خلاصه آنچه که قابل اندازه‌گیری و مشاهد است معطوف نمودند و سایر خصوصیات مانند طعم، رنگ احساس و امثال آنرا که با ارقام و محاسبات ریاضی اندازه‌گیری نمیشود قابل اعتنا ندانسته و در حوزه علمی قرار نداده اند و با نظریه فقط آنچه را میتوانیم قبول بنماییم که عقل، منطق و علم آنرا ثابت میکند. اساس فلسفه دکارت بر قطعیت داشتن کشفیات علمی بود و همچنان که کاپرا Capra در کتاب معروف خود نقطه عطف *Turning Point* مینویسد "فیزیک قرن بیستم بجا ثابت میکند که در علم حقیقت مطلق وجود ندارد و کشفیات علمی بتنهائی ما را به حقیقت نمیرساند روشهای علمی تنها طریقه رسیدن به حقیقت بشری نمیشود و در همینجا دکارت مرتکب اشتباه شده" او دکارت و فلسفه او را محکوم میکند و میگوید این طریقه فکری دنیا را به ماشینی فاقد روح تبدیل نموده و حال برای درک این دنیا باید بشرکا ملا طرز فکر خود را تغییر دهد.

این انقلابات علمی موجب ایجاد جامعه صنعتی گردید. هدف جامعه صنعتی کار - ثروت و پیشرفت قرار گرفت و در اصلاح آریلیو پچه‌ای Aurelio Peccei رئیس فقید کلوب رم، پیشرفت یعنی بدست آوردن علم و اطلاعات بیشتر تولید کار و وسایل تکنیکی بیشتر تا بشریتی را که روز بروز روبه تزاید و افزایش است به رفاه، قدرت و ثروت بیشتر رساند. او مینویسد هدف هر ملتی و هر گروهی رسیدن به این پیشرفت است و باکی ندارد که در این راه سایرین را متضرر و مغلوب سازند. برای رسیدن به این هدف بشر احتیاج به خصائص مذکر یعنی منطق قدرت طلبی - رقابت و کسب ثروت دارد و صفاتی مانند محبت - خدمت و خصوصیات روحانی یعنی صفاتی را که بیشتر به زنان تعلق دارد در آن راهی نیست.

حضرت عبدالبهاء در اوائل قرن بیستم میفرمایند: "... حال میزان تغییر کرده... ". در اثر دو جنگ جهانی گذشته و بحرانهای بسیار بشر به غفلت خود تا حدودی آگاه گردیده ولی خطر سلاحهای اتمی او را وادار به اتخاذ راهی جدید و یافتن معیارهای جدید مینماید. بنا به گفته روانپزشک سوئیسی پل تورنیر ^{er} Paul Tournier تنها راه نجات برگشت به معیارهای بشری و انسان دوستی است صفاتی که نباید اختصاصاً متعلق به زنان باشد، بلکه نشان دهنده آنست که راه رسیدن به خوشبختی تنها یک راه نیست و طرق دیگری نیز موجود است که بشر را به رفاه و سعادت میرساند.

در اوائل قرن بیستم بر اساس ارزشهای اجتماعی همچنانکه قبلاً ذکر گردید، ارزشهای مذکور بود. علم روانشناسی نیز مقیاس تحقیقات علمی خود را "مرد" قرار داد.

فروید اولین دانشمندی بود که اهمیت نقش مادر را در تربیت فرزند و اثرات سالهای اولیه زندگی طفل را در ساختمان شخصیت او کشف نمود ولی اشتباهی که فروید مرتکب شد این بود که مقیاس تحقیقات خود را پسریه قرار داد و در نتیجه نتوانست تا آخر عمرش علت آنکه چرا تئوریهای او در مورد دختر بچه وزن با واقعیت مطابقت نمیکند دریا بدو بهمین دلیل مینویسد که زن برای او "ماده تاریک روانشناسی" است.

در همان اوائل عده زیادی فروید را مورد انتقاد قرار دادند از جمله آلفرد آدلر Adler که شاگرد فروید بود و برای خود مکتب جدید روانشناسی فردی را بنا نمود. اشتباه روانشناسان

این بود که میخواستند بالگوی مرد زن را بفهمند و چون خصوصیات زن در این قالب مردانه جای نمیگرفت او را غیرطبیعی نامیدند.

در دهه ۷۰ (۱۹۷۰) چند تن از روانشناسان دانشگاه‌ها را در مورد زنان در مورد زن نمودند و در نتیجه تحقیقات ده ساله خود، مطالبی را که حضرت عبدالبهاء حدود ۷۰ سال قبل در نطقهای خود در سرتاسر آمریکا در مورد زن و خصوصیات نسوان بیان فرموده بودند به اثبات رساندند.

در اساس این روانشناسان کارول کیلیگان Carol Gilligan قرار دارد. او بیطرف بودن علم روانشناسی را مورد تردید و سؤال قرار میدهد و ثابت میکند که مقیاس تحقیقات علمی باید زن و مرد هر دو را بشناسد. او در اثبات تحقیقات خود دلائلی میباید که نشان میدهد از چه جهت صفاتی مانند وابستگی انسانی، مهارت فطری و صفات روحانی مانند محبت و خدمت در زنان قوی ترند (جهت اختصار به شرح این مطالب نمیپردازیم خوانندگان عزیز میتوانند به مرجع اصلی مراجعه نمایند). (۲)

جهت آنکه به اصل مطلب کتاب برسیم باید این بیان حضرت عبدالبهاء را مطالعه نمائیم که میفرمایند:

ما در مشقات و بلیات پرورش طفل را بر خود هموار نموده و رنج و الم ولادت و تربیت طفل را تحمل کرده... پس بر ما دران بینهایت صعب و ناگوار است که جگر گوشه‌گان و پروردگان آغوش عشق و محبت خویش را بمیدان حرب روانه نمائند علیهذا چنین خواهد شد که چون نسوان کا ملادر این جهان سهمی گردند و با مردان تساو و برابری حاصل کنند جنگ موقوف شود زیرا ما نع و را دع جنگ نسوان خواهند بود در این شک و تردیدی نیست (۳)

دو مطلب اساسی در این بیان ما را بتعمق و تفکر وامیدارد. اول اهمیت وظیفه مادری زیرا سرنوشت نسل آینده به آن وابسته است. مطلب دوم در بیان مبارک که میفرمایند مادر را ضعیف نخواهد بود که پسرش به جبهه جنگ رود این سؤال را مطرح میسازد که در چه حالتی زن قادر خواهد بود از جنگ جلوگیری نماید تا جگر گوشه‌گانش به میدان فدا نروند؟ مسلماً در حالتی که شغل و موهبت تصمیم‌گیری در اختیار داشته باشد البته نه فقط بعنوان زن خانه‌دار زیرا در آن حال قادر نیست در امور اجتماعی و خصوصاً قانونگذاری اثر مستقیم داشته باشد. مطلبی که حائز اهمیت است و باید در نظر گرفتن مجموعه تعالیم الهی به آن واقف میگردیم آنست که تربیت اولاد در دینت بهائی فقط بریوش زن نمیشود زیرا جمال مبارک در کتاب اقدس مقرر میفرماید که اگر پدری وظیفه خود را در مورد تربیت اطفالش انجام ندهد بیت‌عدل میتواند او را از حق پدری محروم سازد. این قانون جمال مبارک نشان میدهد که اگرچه بفرموده حضرت عبدالبهاء مادر اولین مربی طفل است، و از نظر روانشناسی نیز محقق است که بچه در نتیجه دوران حمل و تولد بستگی بیشتری به مادر دارد، ولی نقش پدر نیز در تربیت طفل کمتر از مادر نمیباشد. و اما مسئولیت تربیت طفل یک مسئولیت اجتماعی است زیرا بفرموده جمال مبارک اگر پدری اهمال نماید بیت‌عدل این وظیفه او را جبران خواهد نمود. پس در دینت بهائی باید جامعاً خود را مسئول تربیت طفل دانسته و همه‌گونه امکانات را مهیا نماید تا مادر بتواند این وظیفه را بنحوا حسن انجام دهد و حال آنکه در جامعه صنعتی این وظیفه مهم در هیچ موردی جدی گرفته نمیشود و این معنی که دانش آموزان

کلیه فرمولهای پیچیده ریاضی و فیزیک و غیره را در مدارس فرا میگیرند ولی از وظایف آینده در خانواده و مسئولیت پذیری و مادری در هیچ مدرسه ای ذکری نمیگردد زیرا در جامعه صنعتی اموری حائز اهمیتند که منافع مادی داشته و ارزش ساعات کار وابسته به نفع مادی دارد که از آن عاید میگردد در بخشهای اول کتاب شرحی در مورد تحولات نقش زن تا کنون آورده میشود. هنگامیکه انسانهای عصر حجر را ملاحظه کنیم میبینیم که چگونه زن مجبور بوده در غار یا محل سکونت بماند و آنچه ها نگهداری کند و مرد ها به شکار بروند. شکار بهترین وسیله یا دگیری و پرورش فکری بوده مرد را با طبیعت و مظاهر آن آشنا میساخته و یا حتی شکار و مغلوب کردن آن باعث پرورش قوای فکری او میگردد و زن در غار را همه این مواهب یا دگیری محروم بوده در نتیجه پیشرفت مرد بخاطر برتری بیولوژیکی نبوده بلکه در اثر امکانات یا دگیری بیشتری که در اختیار داشته است. زنان در قرون وسطی بنا بر عقیده مورخان بیش از جامعه صنعتی در امور شریک و سهیم بوده. وظایف ما نندختن ریسی و پارچه بافی و تهیه البسه، نگهداری از اطفال، سالمندان و بیماران و همچنین اکثر کارهای کشاورزی بعهده زنان بوده و موقعیت کار این امکان را به زن میداده زیرا منزل، محل کار و کارگاه همه در یکجا بود. یعنی بطور مثال در جلو، مغازه بوده و در عقب کارگاه و محل سکونت و تمام افراد فامیل در آنجا مکارها اشتراک مساعی داشته اند. ولی جامعه صنعتی محل کار را از منزل جدا نمود بسیاری از محصولات که زنان در خانه میساختند از جمع و صابون گرفته تا شربت و مربا و غیره همه در کارخانه تولید گردید. اطفال به کودکستان و مدرسه فرستاده شدند سالمندان به خانه سالمندان و بیماران به بیمارستان. و این پیشرفت بجای رسیده که خانه دار بودن دیگر شغل نیست بلکه قسمتی از امور زندگی است که به سرعت و به بهترین نحو میتواند انجام شود. پیشرفت وسائل تکنیکی بسیاری از کارهای خانه را به سهولت انجام میدهد. در اثر پیشرفتهای طبی، اطفال و بخصوص نوزادان مانده گذشته در معرض بیماریها و خطر جانی نمیشدند و مسئله ازدیاد جمعیت باعث گردیده که زایمان و بچه داری فقط چند سال و مدتی خیلی کوتاه تر از سابق زن را بخود مشغول میسازد و همزمان با رفتن بچه ها به مدرسه زن نیز میتواند فعالیت های اجتماعی را بنحویکه ملانجام دهد و بعد از آن دیگر وسائل پیشرفته تکنیکی و پیشرفتهای علمی اجرای نصوص حضرت عبدالبهاء را امکان پذیر میسازد که میفرمائید:

... زنان باید روز بروز ترقی نمایند و در علوم و معارف و تاریخ
معلومات کافیه حاصل کنند تا کمالات عالم انسانی مکمل شود
عنقریب بحقوق خود نا ئل گردند و رجال مشا هده خواهند نمود
که چگونه نساء بکمال جد و جهد با کتساب علوم و آداب پر دازند
سبب عزت ملک و مملکت شوند دشمن جنگ گردند نغمه مساوات
بسر آیند و تساوی حقوقشانرا مطالبه کنند ا میدم این است که
در جمیع شئون حیات ترقی نمایند و تا ج عزت ابدیه بر سر نهند (۴)

آرزوی قلبی حضرت عبدالبهاء آنست که در اثر مساعی زنان، جنگ از بین رفته و صلح عمومی برقرار گردد. زنان بهائی که مشمول چنین عنایاتی گردیده اند وظیفه سنگینی بعهده دارند. در درجه اول باید توجه مردان را بمعانی واقعی بیانات حضرت عبدالبهاء معطوف دارند که میفرماید بشریت پیشرفت نخواهد کرد مگر زمانی که زنان دوش بدوش مردان در همه امور شرکت کنند.

با در نظر داشتن اصل وحدت و یگانگی در فامیل باید وظایف و امور خانواده بنحوی تقسیم گردد که زن و مرد بتوانند هر دو در امور تشکیلاتی و اجتماعی فعال باشند .
خصوصاً در جا معها مرخا نمهای که گرفتاری شغلی ندا رند بیش از سایر افراد امکان فعالیت و خدمت داشته و بیشتر میتوانند مطالعه و تعمق در آثار الهی نموده و در ضمن به تقویت تشکیلات کمک کنند علاوه بر خدمت در تشکیلات همچنان که حضرت ولی امرالله فرموده اند و در مجموعه نصوص در باره صلح درج گردیده با یدخا نمهای بهائی زنان غیر بهائی را نیز تشویق نموده و با کلیه انجمنهای که هدفشان اجرای صلح است ابراز همفکری نمایند تا چنانکه حضرت عبدالبهاء فرموده اند ایسن دوقوه طبیعت بحالت تعادل درآید و جا معهای بنا گردد که بجای رقابت ، قدرت و کسب ثروت به خصوصیاتى مانند محبت ، خدمت و بشردوستی روی آورد .

۱- مقام و حقوق زن در دیانت بهائی ص ۷۲

۲- Carroll Giligan, Cambridge University Press

۳- مقام و حقوق زن در دیانت بهائی ص ۹۲

۴- مأخذ بالا ص ۸۱

کنفرانس مهاجرتی اجبای ایرانی در کانادا

طبق گزارش لجنه منطقه ای ریدو (RIDEAU) در تاریخ ۳۰ و ۳۱ ماه اگوست و اول و دوم ماه سپتامبر ۱۹۸۵ کنفرانسی تحت عنوان "کنفرانس مهاجرتی ایرانیان" در شهر بروک ویسل انتاریو در کانادا تشکیل گردید . موضوع کنفرانس یا دبودیا ران فداکارمهدا مرالله و مشاوره در امر اوصول تبلیغ و یکپارچگی و انطباق دوستان جدیدالورود ایرانی با جا معها کانادا بود .
حضرات ایادی امرالله جنابان علی محمد و رقا و جان ربارتزن کنفرانس را بقدم خود مزین و با ایراد نطق شرکت کنندگان را محظوظ فرمودند . جناب پل همبری عضو هیئت معاونت و جنابان سیف الله موزون و روح الله مدیر مسیحاتی نیز حاضر و بیاناتی ایراد نمودند و مبلغ ۸۳۶۷ دلار نیز برای کمک ب صندوقهای مختلف تقبل گردید و تصمیم گرفته شد یک طرح ۲۵ روزه تبلیغی بیاد مشاور فقید جناب لویدگار دنرا اجرا گردد .

طبق پیشنهاد کنفرانس ممکن است هر سال یکبار نظیر این کنفرانس انعقاد یابد .

از جانب کنفرانس پیامی بساحت بیت العدل اعظم الهی معروض شد که جوابی بشرح ذیل باعزاز کنفرانس عز و صل بخشید : (ترجمه)

لطفاً به سهرابا و شیدرو شرکت کنندگان فارسی و انگلیسی " زبان " کنفرانس تحیات و ادعیه گرم و صمیمانه ما را برای توفیق کامل طرح گاردن در برابر اکیول ابلاغ نمایند .

بیت العدل اعظم

وحدت انس اساس صُح

از دکتر حسین دانش منشی مصلح مقدس روحانی بھائیان کاناوا

(ترجمه از آقامی نصر ثابت)

تردید نیست که موضوع صلح تنها آرزوی قلبی بشر در سراسر دوران تاریخ بوده است. علیرغم این حقیقت مسلم، نگاهی به جهان کنونی نشان میدهد که حصول چنین نیت مهمی با مشکلات اساسی مواجه میباشد. اکنون این سؤال را همه باید از خود بنماییم که چرا برخلاف آرزوی قلبی ما و برخلاف کوششهای مختلف هنوز فاصله‌ای بس طولانی با چنین هدف مهمی موجود است.

تعریف صلح

قبل از هر چیز لازم است به تعاریفی که درباره صلح در کتب لغت موجود است اشاره نمود. از جمله تعاریف: یکی اینکه صلح عبارت از حالتی است که در آن آسایش و آرامش و راحتی فکری یا بدنی موجود باشد. ثانی اینکه صلح عبارت از آزادی از جنگ و درگیری است. دقت در این تعاریف نشان میدهد که نه چنین حالتی موجود است و نه کشوری را میشناسیم که در دورانی از آسایش و آرامش و راحتی بسربرد. حتی ممالکی که در جنگ مشارکت نداشته و نداشتند در حال حاضر، مشغول آماده شدن برای جنگ بوده و مسلسلها و موشکهای خود را حاضر ساخته و منابع مختلف را جهت تهیه ادوات حرب بسیج نموده‌اند.

در سال ۱۹۷۸ دبیر اجرایی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد چنین اظهار کرد که از جنگ دوم جهانی تا آن زمان، ۱۹۹ جنگ در جهان بوقوع پیوسته، ۶۹ کشور مستقیماً صحنه جنگ بوده و حداقل ۸۱ کشور بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در جنگهای فوق دخالت داشته‌اند^(۱). این آمار فقط مربوط به سالهای بین ۱۹۴۵ و ۱۹۷۸ بوده و باید یادآوری نمود که اوضاع عالم در سنین اخیر بنحو وحشتناکی بحرانی تر شده است. بنابراین بهترین توصیف ممکن از جهان کنونی اینست که صلح تنها با نیروی اسلحه حفظ میشود و لا غیر.

اگر مشکل به همین جا خاتمه مییافت جای شکرگزاری بود ولی مطلب دیگر و مهمتر اینکه بنام "عشق و محبت" چه شرارتها و خسونتها که صورت نمیگیرد. همانطور که بخوبی واقفید در بسیاری از کشورهای جهان و خصوصاً ممالک آمریکای شمالی (North America) زد و خورد و کشتار غالباً در منازل و بوسیله کسانی که "به هم عشق میورزند" انجام گرفته و بسیاری از جنگها تحت عنوان حب وطن، حب مذهب، حب زبان و نژاد بوقوع میپیوندد. در حقیقت محیطی ایجاد کرده ایم که قتل نفوس بنام عشق و محبت صورت میگیرد. خلاصه کلام اینکه در سطح روابط انفرادی از هدف استقرار صلح فاصله بسیار بوده و در سطح بین المللی نیز شرایط تحقق صلح چندان مساعد بنظر نمیرسد.

حال که این دو حالت نا امید کننده ترسیم شد، باید به یکی از پدیده‌های بسیار امیدبخش جا مانده کنونی بشری اشاره نمود و آن افزایش میزان آگاهی وجدان عمومی درباره صلح است.

قدرت این آگاهی وجدان و توسعه آشنائی عامه در سراسر جهان بمراتب از آنچه در ظاهر بنظر میرسد بیشتر است. بررسی تاریخ جوامع بشری نشان میدهد که تغییرات اساسی در عالم انسانی همیشه ناشی از آگاهی عامه مردم بوده است. مورخ شهیر آرنولد توینبی Arnold Toynbee این موضوع را چنین بیان مینماید:

هنگامی که تمدن یک تمدن میتوان گفت که دو صحنه بازی با دوز مینه و نقشه مختلف و بصورت همزمان در دست اجراء میباشد. درست موقعی که یک اقلیت حاکم و مسلط ولی تغییرناپذیر، شکست نهائی خویش را بطور مداوم تمرین میکند، مبارزه طلبی های نوین، لاینقطع و خلاق از طرف اقلیتهای جدید بکار گرفته میشود که هر کدام ضمن اعلان قدرت سازنده خود به صحنه می آیند. بدین ترتیب نمایش "مبارزه - مقابله" ادامه می یابد منتهی با شرایط و صحنه ها و عملیات بدیع (۲)

جریانهای سازندگی و تخریب

حضرت ولی عزیزا مرالله ضمن اشاره به دو جریان مخرب و سازنده تجزیه و تحلیلی نظیر آنچه فوقاً اشاره گردید، از اوضاع کنونی بعمل آورده اند. اول جریانهای مخرب مظهر فعالیت کسان است که در مقام قوت و قدرت و استحکام بوده ولی مآل فعالیت آنها معطوف به اقداماتی است که به نحوی از انحاء منجر به نوعی انهدام میگردد. دوم جریانهای سازنده که سازندگی نظم بدیع جهان آراء، سازندگی جامعه جدید انسانی و سازندگی نژادی نواز افراد بشر را در برداشته و این بار باید آنرا جریانی روحانی شمرده و بشتر موافق و مطابق با حقائق عالیه اساسی آن دانست.

جریانی واحد One Process در دو جهت متضاد را میتوان تشخیص داد که هر یک از آن به سهم خود، و بطریق خاص و با حرکتی دائم التزاید، میکوشد قوای را که موجب تغییر و تبدیلی گره ارض است، با شدت هر چه بیشتر، تقویت کند.

اولی بالضروره جریانی است انسجام بخش و حال آنکه ثانی اساساً مضمحل کننده میباشد. اولی همانطور که با استحکام پدیدار و متحول میشود، نظمی را ظاهر میسازد که بحق شایسته آنست که الگوسرمشق چنان خط مشی جهانی گردد که دنیائی عجیب و بغایت افسار گسیخته دایما بسوی آن در حرکت است، در حالی که دیگری، بهمان میزان که آثار مخمل کننده اش تشدید مییابد،

میکوشد موانع کهنه و پوسیده ای را که سدره پیشرفت و تعالی بشریت در نیل به مقصد محتوم و مقدرش شده، با حدت و شدت هر چه بیشتر فرو ریزد. جریان سازنده با امر نوپای حضرت بهاء الله همساز و هماهنگ و از شده و طلیعه نظم بدیع جهانی است که امر الهی باید آنرا قریباً تاسیس نماید. قوای مخرب که شاخص جریان دوم میباشد، زائیده مدنیتی است که از اجابت انتظارات یک عصر جدید متناع ورزیده و بالنتیجه دستخوش هرج و مرج و نابودی است... (۳) (مضمون بیان مبارک بفارسی)

انسان موجودی والا و روحانی است و خلق شده که با هدف در جهت ترقی و تکامل دائمی حیات سیر نماید. این مطلب شامل جوهر انسانیت ما است و تعاریفی از قبیل اینکه انسان چون حیوان یا ماشینی پیچیده یا موجودی سافل میباشد، قابل قبول نیست. چنین نظراتی انسان را از رتبه انسانیت تنزل داده، او را موجودی حقیر و مایوس ساخته و از وی سلب امید و هدف مینماید و در نتیجه یا بطرف ناامیدی، ترس و اضطراب گام برمیدارد و یا به خشونت و تعدی و خشم کشیده

ممانعت از تعدی هنگامی امکان پذیر است که بتوان نظرات کهنه و عقائد پیوسیده را کنار گذاشت
نظری تازه به خود و جوامع انسانی اندازیم. تعدی و خشونت از رفتارهای اکتسابی است و در
نها بدشروع وجود نبوده و خاصیت توارثی نیز ندارد.
این نظرات را صرفاً باید نتیجه فرضیات غلطی که نسبت به طبیعت انسان و هدف حیات ابراز میشود
دانست (۴).

کیفیت اغفال کننده شادی و صلح

اکنون که اوضاع عالم با توجه به دو جریان فوق الذکر مورد مذاقه قرار گرفت میتوان این سؤال
را مطرح کرد که طبیعت صلح چیست و چرا حصول آن مشکل است.
بین صلح و شادی مشابهت خاصی موجود است. بطوریکه همه مطلعند کلیه افراد بدنبال خوشی و
سعادت میباشند تا آنجا که در پاره‌ای از نقاط جهان حصول شادی مانند حق ولادت برای هرفرد
امری بدیهی شناخته میشود ولی باید توجه داشت که شادی دارای کیفیتی گمراه کننده است بعبار
دیگر شادی مانند دوندگی سریع است که هر اندازه افراد انسان تندرو باشند آن یک قدم عقبتر
خواهند بود و بهمین مناسبت است که جوامع انسانی با چنین تحرک و با افرادی که مدام در حال
دویدن هستند، به جلو میروند. هر کس را متوقف نموده و از او پرسند به کجا میروند و جویای چیست
پاسخ خواهد داد که بدنبال شادی می‌دود. این حالت در حقیقت حالت ناامیدی بشردر عالم فعلی
است. دلیل آن اینست که شادی بر اثر تلاش حاصل نمیشود شادی حالتی از وجود و شرطی از شروط
حیات انسانی تلقی میگردد.

اگر دقت کنیم ملاحظه مینمائیم در لحظاتی احساس شادی به ما دست میدهد که بین افکار و احساسات
و اعمال ما وحدت کامل وجود داشته باشد. تضاد درونی هنگامی است که چیزی را بخواهیم، در
مورد چیز دیگری اطلاع داشته باشیم و عمل سومی را انجام دهیم.

این شقاق وجدائی که در درون انسان حاصل میشود منجر به نارضایتی و ناخوشحالی میگردد.

هنگامی که بین خصوصیات روحانی و معرفت و عشق و اراده ما یگانگی ایجاد میشود، احساس شادی نیز
دست میدهد. با تمهید این مقدمه میتوان پرسید که آیا چنین شرائطی در باره صلح نیز صادق است
بعبارت دیگر سؤال اصلی اینست که اگر جهت حصول شادی باید بین افکار و اعمال و احساسات
انسان از طرفی و بین دانش و عشق و اراده از طرف دیگر یگانگی و توازن ایجاد شود، چه شرائطی
برای نیل به صلح ضروری است؟ شایسته ترین پاسخ باین سؤال را در یکی از بیانات حضرت
بهاء الله میتوان یافت: بفرموده مبارک باینمضون حصول سعادت و سلامت و صلح و امنیت ممکن

نیست مگر از طریق ایجاد اتحاد و اتفاق در جامعه انسانی. بنا بر این از نظر دیدانت بهائی آنچه ما به
دنبال آن هستیم صلح نیست بلکه ایجاد اتحاد است زیرا در اثر اتحاد و اتفاق است که استقرار صلح امکان
پذیر است
... دین الله و مذهب الله را برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است ..."

این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق و آن حاصل نشود مگر بنصائح قلم اعلی (۵)

مثل و "مدل" اتحاد

مفهوم کلی اتحاد هم ساده است و هم پیچیده و مشکل. ساده است زیرا هر یک از ما به نحوی از انحاء
آشنائی و شناختی از پدیده اتحاد در ذهن داریم. فی المثل اتفاق در میان زوجین و اعضای
خانواده ها، در پاره‌ای موارد گروههای مذهبی، فکری و سیاسی توأفقهای مختصری از خود نشان

میدهند. بنا براین هر یک از ما با امر اتحاد نوعی آشنائی و تجانس داریم. حال باید پرسید چرا آن اتحادی که اساس و مقدمه صلح عمومی است حاصل نگردیده است. مسئله اتحاد و جنبه‌های ذهنی و فکری آن مستلزم درک مفاهیم چندی است که ذیل آن اشاره میشود.

مفهوم وحدت

اولین مفهومی که شناخت آن ضروری است مفهوم وحدت است. در حال حاضر علم و تکنولوژی ما انسانها را به حدی بهم نزدیک نموده که میتوان گفت عملاً صله بین کشورها از میان برداشته شده است. پیشرفت ارتباطات و مخابرات به نحوی است که افراد بشر از گریخواهند میتوانند بی‌عنوان اعضای خانواده انسانی در غم و اندوه یکدیگر شریک و سهیم باشند. ولی فرد فرد ما بیشتر به تفاهت‌های موجود در بین مردم ناظریم تا به شباهتها. و همین اختلافات ظاهری را دلیلی متقن بر اثبات عدم وحدت در جامعه بشری می‌انگاریم. هر آنگاه که به "وحدت" بپایانندیشیم، این اندیشه متضمن واقعیت‌هایی است که در حکم واحدند و متأسفانه غالباً نسبت به آنها وقوف و آگاهی نداریم. چند مثال ممکن است مفهوم دقیق وحدت را روشن سازد.

وحدت در میان افراد

اولین مثالی که از وحدت میتوان آورد اشاره به وحدت بین اتحاد انسانی است زیرا حقیقت هستی در کلیه افراد عالم یکی است. از نظر دیانت‌بهای عالم انسانی ما نند موجود زنده‌ای است که هر فرد به منزله سلول و عضوی از آن بشمار میرود. بنا براین صحت و بیماری و انبساط و تضایق عضو بر سایر اعضا بدن اثر میگذارد بدیهی است اگر ادعا کنیم که نسبت به یک جزء از مجموع هستی وجود خود بی توجه میباشیم و در عین حال از سلامت و آسایش کامل برخورداریم امری است که تعلیق به محال شده است. در میان افراد بشر نوعی وحدت و ارتباط اساسی و لاینفک وجود دارد. حضرت عبدالبهاء ضمن اشاره به ترقی و تکامل تدریجی عالم انسانی طی قرون و اعصار چنین میفرماید: "...و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استثنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسی بین کل موجودات ارتباط تجارت و صنعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول (۶).

وحدت حقایق روحانی و جسمانی

نوعی دیگر از وحدت عبارت از وحدت حقائق روحانی و حقائق علمی است. در امور علمی اصولاً اختلافی در بین نبوده و چون حقائق علمی مورد توافق عموم قرار میگیرند بهمین جهت اذعان مینمائیم که حقیقت علمی واحد است ولی در امور فکری چنین بصیرتی موجود نیست در صورتیکه از نظر دیانت‌بهای حقائق روحانی از قبیل طبیعت انسان، اخلاقیات و یکپارچگی و کمال نیز دارای حقیقت واحد هستند. اگر اختلافی به نظر رسد صرفاً ناشی از سطوح مختلف ادراکات ماست و تصوراتی است که از این حقائق داریم. عبارت ساده بین حقائق روحانی و حقائق علمی وحدت اساسی موجود میباشد.

وحدت فکری

از دیگر مفاهیم وحدت که اشاره به آن ضروری است باید به مفهوم وحدت فکری، اشاره نمود. هر یک از ما خدایان متعددی از قبیل خدایان دانش، خدایان مذهب، خدایان ملیت، خدایان

مفاهیم بین الملل ، خدایان روش‌های فکری متعدد، خدایان خوشی و خدایان کف نفس و خلاصه هزاران خدا را پرستش میکنیم . در میان این گروه از خدایانی که نا خودآگاه پرستشگاه ما را تشکیل میدهند خدا یا خدایانی موجودند که در حقیقت به کلیه فعالیت‌های ما مفهوم و معنی بخشیده زندگانی ما را رهبری میکنند . اراده ما متعلق به آنها است و جریان حیات ما از آنها سرچشمه میگردد . در عین حال باید اذعان نمود که یک حقیقت مسلم وجود دارد و آن وحدت الوهیت یعنی یکی بودن خداست که جمیع افراد حتی کسانی که منکر وجودش هستند از او بهره میگیرند . و از اینجا است که همگی مشتاق و آرزومند تنویر افکار، عدالت ، عشق ، معرفت و اخوت بوده و هنگامی که صحبت از خدا میکنیم به کلیه این کیفیات در حد اعلای خود، یعنی حدی که بشریت همواره جهت حصول آن تلاش میکند و هرگز بدان فائق نمیگردد ، اشاره مینمائیم .

سرشت واقعی یک انسان

آنچه مذکور شد نمونه‌ها و مفاهیمی درباره وحدت بود که ما را در شناخت بهتر اتحاد و اتفاق کمک مینماید ولی این مسئله شناخته نخواهد شد مگر آنکه طبیعت واقعی یک انسان مورد بررسی قرار گیرد . یکی از نظرات جالب توجه را در این مورد بایدا زیان فلوید ماتسن Floyd Matson نقل نمود :

اگر این نظر بطور کلی صحیح باشد که "ایده‌های بشری " دارای نتیجه و ثمر است باید گفت که عقاید بشر در مورد خود بشر عمیق‌ترین اثرات و ثمرات را در بر سر دارد زیرا اساس حکومت ، الگوی فرهنگها ، اهداف تعلیم و تربیت ، برنامه‌های آینده و استفاده‌های انسانی و غیر انسانی از وجود بشر همه متکی به این ایده‌ها میباشد (۷) .

با توجه به این مواضع اساسی در مورد طبیعت وجود انسانی ، شایسته است توجهی عمیق به حقیقت وجود خویش افکنیم . نظرات مختلف در مورد حقیقت وجود را برآز شده که فی‌المثل انسان بعنوان "یک حیوان " ، انسان به عنوان "یک ماشین" و انسان به عنوان "مخلوق پروردگار" را از نمونه این نظرات میتوان نام برد ولی هیچکدام از آنان کما هو حق منعکس کننده سرشت روحانی بشر نمیشد .

استنباط این عبد اینست که از نظر دیانت بهائی ماهیت روحانی بشر را در رابطه با این حقیقت که در وجود انسانی معرفت ، عشق و اراده و اختیار موجود است ، باید بررسی نمود . عملاً این سه عامل اساسی را باید حداقل بر انواع فعالیت‌های بشر قلمداد کرد . وقتی معرفت انسان با تنور فکری توأم است از تجارب علمی به نحوی استفاده میکند و زمانی که این تنور فکری موجود نباشد به نحو دیگری . بهمین جهت اگر به صلح عشق و ورزیده صورتی و اگر به جنگ عشق و ورزیده صورتی دیگر عمل میکند و بالاخره اگر اراده انسان متمرکز در برنامه‌های سازندگی بشود به نوعی واگرم متمرکز در طرح‌های تخریبی گردد به نوعی دیگر به نتایج و ثمرات فعالیت‌های خود میرسد . خلاصه کلام اینکه انسان میتواند اگر بخواهد از ملک بگذرد و یا به اسفل السافلین هیوط نماید و انتخاب هر یک از این دو مقام کاملاً در اختیار و تصمیم اوست .

عصر بلوغ اجتماعی

حال که مفاهیم وحدت و سرشت روحانی بشر روشن گردید لازم است به مفهوم سومی که مذکور در آن ، بحث اتحاد و اتفاق را گسترده تر میکند ، اشاره نمود و آن مفهوم "عصر بلوغ اجتماعی" است . حضرت ولی عزیزا مرالله باین حقیقت اشاره میفرماید که بهمان طریق که یک فرد سیر تکاملی و بلوغ فکری را میپیماید جامعه بشری نیز همان مراحل بلوغ را طی مینماید .

تحول عمیق معنوی و درعین حال غیر قابل توصیفی را که در مرحله بلوغ ، جزء لایتجزای حیات افراد و تکامل ائمه امیدانیم ، اگر به حقیقت بیانات حضرت بهاء الله مدرك باشیم ، شایسته است عینا در توسعه و تکامل ساختمان جامعه بشری نیز مشاهده نماییم . دیرباز و بدید حیاتیات اجتماعی انسان نیز به چنین مرحله ای از بلوغ و اصل شده و پدیده ای موثر تر در روابط بین المللی ایجاد نموده و نژاد انسانی از استعداد وجود چنان برخوردار گردید که علت العلل لازم برای تحقق سرنوشت عالیه آن در اعصار آتی فراهم گردد . (۸) (مضمون بیان مبارک بفارسی)

بنابراین جوامع بشری هر یک در مرحله ای از مراحل از قبیل مرحله کودکی ، مرحله جوانی و مرحله بلوغ میتوانند بسر برد و چون با چنین نظری به اجتماعات بشری بنگریم ملاحظه مینماییم که ملل و تمدن های عالم هرگز از مرحله جوانی تجاوز نکرده اند . بعضی به مرحله جوانی وارد شده ولی چون از رهبری حقیقی محروم بوده و شروط لازم ترقی را احراز نکرده اند تسلیم و نیرو قوی و کاملاً مدجوان یعنی نیروی انفرادی و ملی شده که آنها را میتوان نیروهای تجا و زو تساهل نامید . همین نیروهای تجا و زو تساهل مآل باعث نابودی تمدنها گردیده است . بررسی تاریخ ترقی و افول تمدن های روم ، ایران و مصر نشان میدهد که انحطاط آنان ناشی از جوامع جوانی بوده که تسلیم نیروهای تجا و زکا و روسل انگا شده که از درون خود آن جوامع رشد کرده است . از نظر دیانت بهائی عالم انسانی وارد عصری بدیع شده که طلعه قرن بلوغ بشری است . جهان کنونی ، دنیائی جوان بوده و از مشخصات بارز آن میتوان به رقابتها ، همچشمیها ، اهمیت خاص به جوانب ظاهری زندگی و آزادی گرائی و تجا و زبه حقوق دیگران اشاره نمود . چنین دنیای جوانی نیازمند آگاهی ، رهبری و طرق جدید تفکر است تا بتواند مانند اندک زمانه گذشته مسائل خود بیندیشد .

تساوی حقوق رجال و نساء

اتحاد بین المللی صرفاً در یک جامعه جهانی که به بلوغ فکری رسیده باشد امکان پذیر است لازم حصول چنین اتحادی تنها آگاهی به موضوع نیست بلکه مستلزم اینست که اراده عامه باین تعلق گیرد که شرائط اولیه ایجاد اتحاد جهانی مشخص شده و مورد قبول واقع گردد . از جمله این شرایط اولیه باید به انواع تساوی و خصوصاً تساوی حقوق زن و مرد اشاره نمود . حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء باین موضوع اساسی اشاره فرموده اند که وصول به صلح مادام که تساوی حقوق رجال و نساء تحقق نیافته امکان پذیر نمیشد . حضرت عبدالبهاء عالم انسانی را به پرنسدهای تشبیه میفرماید که جهت پرواز نیازمند دبال است که این دبال را زن و مرد تشکیل داده و مادام این دبال از قدرت مساوی برخوردار نباشند عروج این پرنده به مقامات رفیع که ممکن حقیقی اوست امکان پذیر نخواهد بود . عدم تساوی حقوق زن و مرد مشکلات عدیده ای را در سطوح

مختلفه حیات بشری ایجاد نموده است .

حضرت عبدالبهاء جل شانه در این مورد ضمن خطابهای میفرمایند :

... در این کره ارض نسوان دارای حقوق مساوی با رجالند . در دین الهی
و هیئت اجتماعیه هر دو عامل بسیار مهمی هستند . تا هنگامیکه زنان از وصول
به اعلی فضا ئل و کمالات ممکن ممنوع مانند ، مردان نیز به عظمتی که یحتمل
مستحق باشند نا ئل نگردند . (۹)
(مضمون بیان مبارک)

و نیز میفرمایند :

" زمانی مسرت و شادمانی برای نوع انسان حاصل خواهد آمد که رجال و نساء
متساویا در جهت توحید مساعی و تقدم گام بردارند ."
(مضمون بیان مبارک)

طرق صحیح استفاده از علوم و تکنولوژی

یکی دیگر از جنبه های مهم رابطه بین اتحاد جهانی و صلح عبارت از چگونگی استفاده ، در
جهات مثبت و منفی ، از علوم و تکنولوژی است . با نهایت تاسف باید گفت علوم و تکنولوژی هر دو
در جهت ایجاد تکنولوژی جنگ ، بکار گرفته شده است . نگاهی به آثار و ارقام نشان میدهد که فقط
در سال ۱۹۷۸ بیست میلیارد دلار صرف تحقیق یافتن راههای کشتار و انهدام انسانها شده که بدین
منظور پنجاه هزار دانشمند اوقات خود را صرف نموده اند (از آن سال تا به امروز این ارقام دو
برابر شده است) (۱۰)

پیشنها د اصلی اینست که من بعد بشر باید بدنبال یافتن و توسعه تکنولوژی صلح رود . مسلمانین
سؤال پیش میآید که چگونه باید تکنولوژی صلح را بنیان گذاشت و توسعه داد .
وقتی صحبت از تکنولوژی جنگ بمیان میآید موضوع برای همه روشن است ولی از خود میپرسیم
تکنولوژی صلح چیست ؟ . اصل مسئله در باره عدم موفقیت نسبت به ایجاد تکنولوژی صلح مربوط
به این حقیقت است که بشر شناخت دقیقی از خویش ن ندارد . عملا انسان خود را از کشفیات
علمی دور ساخته و طوری عمل میکند که گویی اکتشافات علمی را بشر انجام نداده و ماشین هائی
را که اختراع کرده ایم از ما پر قدرت تر بوده و این ترس در وجود انسانی ایجاد شده است که از مخلوق
خود یعنی ماشین بیم و وحشت داشته باشد . بنظر میرسد دلیل اصلی چنین حالت وحشتناکی این
باشد که ما با اندازه کافی تعمق در حقیقت وجود خویش ننموده ایم .

قوه ناطقه و استفاده صحیح از علوم

از نظر دیانت بهائی حقیقت اصلی انسان قوه ناطقه است این قوه ناطقه است که قدرت ادراک
به انسان میدهد زیرا هر زمان که صحبت از وجود انسانی میشود منظور کیفیات ادراک و معرفت و
عشق و اراده او بوده و در حقیقت تعریف وجود انسانی در این کیفیات خلاصه میشود . از لحاظ
طبی وقتی صحبت از مرگ بمیان میآید منظور اینست که فردی قوای مخیله خود را در اثر انهدام مغز
از دست داده است . روح انسانی از بدن انسان به عنوان وسیله و ابزار تجلی خود استفاده
مینماید اگر روح گمراه باشد از دست انسان جهت شلیک نمودن تفنگ و اگر بیدار و هشیار باشد از
همان دست برای ابراز عشق و محبت و صلح و سلام استفاده مینماید . بهمین قیاس چشم انسان
میتواند زیبایی و یگانگی و یازشتی و اختلاف هر دو را مشاهده کند .

جسم انسان وسیله عملکرد روح است ولی روح که در حقیقت قوه مدرکه است جهت عملکرد خود به حوزه فعالیت اعضاء بدن قناعت نمی کند بلکه آن قوه مدرکه وقتی تصمیم می گیرد بصیرتی بیش از میزان بینائی چشم را در خدمت خود گیرد، اقدام به اختراع میکروسکپ نموده و این آلت را به چشم انسانی میافزاید تا اینکه باطن اشیاء را مشاهده نماید و بهمین قیاس با اختراع تلسکوپ حوزه دید خود را وسیعتر مینماید. با اختراع هواپیما بر تحرک انسان بدلخواه خود میافزاید و بالاخره تلفن را به عنوان متمم گوش برای درک اصوات از فواصل دور بکار میبرد بطور خلاصه تمام اختراعات ما عوامل مکمله ای است جهت اعضاء بدن به منظور عملکرد بهتر روح.

از کلیه اختراعات انسان میتوان به کامپیوتر که متمم مغز انسانی است به عنوان وسیعترین اختراع اشاره نمود با استفاده از کامپیوتر مغز انسان و قوای خلاقه و صرف انجام عملیات تکراری و یکنواخت نگردیده و این فرصت دست میدهد که از طریق کاربرد کامپیوتر، مغز قدرت خلاقه بیشتری یافته، به حقائق وجود اندیشیده و با کشف روابط تازه عالمی دیگر بیاورند.

بدین ترتیب تکنولوژی و ماشینهای که بشر اختراع کرده بایدهمه را ابزار عملکرد روح دانست. کار اصلی عبارت از تلطیف روح و تنویر طریق تفکر و گسترش میزان آگاهی و تعلق است. در اثر چنین تلطیف و تنویری است که میتوانیم فرمانروای آنچه خلق کرده ایم شده و از زندهیم که تکنولوژی فرمانروای ما گردد. در موضوع اتحاد و اتفاق جهانی نیز این فرصت حاصل میشود که پس از تنویر و تلطیف قوای عقلانی اقدام به ایجاد تکنولوژی صلح نماییم. پس از اینکه نحوه تفکر ما عوض شد و وضع نیز یکلی متفاوته خواهد بود. البته ممکن است گفته شود که این افکار مدینه فاضله ای بیش نیست و حقیقت چیز دیگری است و در اثبات این مدعا کافی است ظاهرا به تاریخ گذشته، به جنگهای بوقوع پیوسته، به بی عدالتیهای موجود، به شرائط کنونی بشر و فیالمثل به شکنجهبانیان در ایران نظری افکند.

نحوه تفکر انسان درباره انسانیت

در این جا قدری از موضوع اساسی مورد بحث دور شده و نظری بسیا را جمالی و غیر جامع به تاریخ بشری جهت بررسی این نکته که چگونه انسان درباره انسانیت تفکر نموده است، میاندا زیم. در ابتدای تحول و تکامل موجودات، انسان خود را مرکز تعقل جهان آفرینش تصور کرده و از چنین موقعیتی شادمان بوده است. فرض مرکزیت زمین و گردش ماه و خورشید بدوران انسان را سلطان کره ارض جلوه داد. اما بتدریج که بشر از خود و از ماهیت جهان آگاهی یافت بعضی تفکرات انقلابی بوجود آمد و هر یک از این تفکرات، برداشتهای اولیه را نسبت به موفقیت او و کره ارض دیگرگون ساخت. فروید این انقلابات فکری را در آثار خود مشخص مینماید (۱۱)

اولین انقلاب فکری را میتوان گفت کپرنیک بوجود آورده و بر اساس نظریه او انسان از تخت سلطنت پائین کشیده شده و ناگهان باین مسئله پی برد که زمین مرکز عالم هستی نبوده بلکه درست برخلاف آن است.

هنوز بشر از حدت این نظریه داغ میسوخت که داروین ضمن سیر در جنگلها و مطالعه استخوانها و تعمق در آنها اظهار نمود که بشروحیوان از یک سلاله بوده و چون بخود و حیوان مینگریم متوجه میشویم که از لحاظ بدنی شباهت فراوانی در بین بوده و مرحله ای تکاملی وجود داشته که بطریقی ساده لوحانه بتوان گفت انسان فرم عالی تکامل یافته حیوان است.

با ابراز چنین نظریه ای نه تنها انسان از تخت سلطنتی که بخاطر مرکزیت زمین بر آن استوار بود

به پائین آمد بلکه در قلمرو حیوانات نیز از تخت جلال نزول کرد .
کارتنزل مقام انسان بهمین جا خاتمه نیافت . بعد از اینکه بشر به هوشیاری خود و از اینکه —
تصمیمات عاقلانه اخذ نموده میباید ، فروید این خبر ناخوش آیند را به دنیا داد که حالت ناخود
آگاهی تفوق فوق العاده ای بر حالت خود آگاهی انسان دارد و این سومین ضربه بر شخصیت آدمی
بود .

عصر ثانی عصر اکتشافات مافوق تصور علمی بود . مردم هیچان زده باین نظریه و باور روی آوردند
که دوران اعتیاد به افیون — مذهب پاپان یافته و زمان تفکر علمی و منطقی فرا رسیده است .
اکنون تصور میشد که کلیه مشکلات انسانی قابل حل شده و جای نگرانی بهیچوجه باقی نمانده است
علم ، برتراز هر چیز شده بود . اما بطوریکه برونو بتلهم Bruno Bettelheim^۱ اظهار نظر میکند ،
متعاقب این ترقی علمی جنگ اول جهانی بوقوع پیوست و بشر با کاربرد تکنولوژی و اکتشافات
علمی بیرحمانه ترین عملیات را مرتکب شد . گوئی این واقعه برای تنبیه انسان کافی نبود و
بهمین جهت جنگ جهانی دوم بوقوع پیوست . در این موقع انسان به عنوان حیوانی اجتماعی
تعریف شده بود . اگر تکنولوژی صد درصد پیا سخی نیاهای ما نمیتوانست باشد در عوض بشر قدرت
خلق سازمانهای اجتماعی را داشت . قوانین حاکم بر روابط انفرادی و روابط اجتماعی بوجود
آمده و مورد اجرا قرار گرفتند ولی متاسفانه باید توجه داشت که یکی از سازمانهای بزرگ اجتماعی
ما بود که موضوع (Holocaust) (کشتار دسته جمعی) را امکان پذیر نمود . در حقیقت
طبیعت سازمان اجتماعی بود که از افراد بطور جداگانه سلب مسئولیت نمود . هر فرد اظهار میداد
که او مقصر نبوده و مقصر حقیقی شخصی دیگر بوده و صرفاً دستورات صادره از دیگران بمرحله اجرا
درآمده و اقدامات انجام شده در جهت اجرای خدمات محوله بوده و لاغیر .

ضرباتی که انسان بر پیکر انسانیت وارد کرده

این ضربات و ضرباتی نظیر آنها را باید از بزرگترین حملات بر پیکر انسانی تلقی نمود . بطوریکه
در این برهه از تاریخ ، بشر در باره وجود خود ، ماهیت خود ، قابلیت خود برای استقرار صلح و ظرفیت
خود برای ابراز عشق و محبت مطلقاً در شک و تردید است . ما حاصل کلام اینکوار عصری از تاریخ شده
که نااطمینانی در کلیه زمینهها حکم فرماست .

دانشمندان جهت شناخت وجود آدمی دست به مطالعه موش و سگ و ماهی زده و فعالیتهای تحقیقاتی
خود را بدان سوسوق داده و دیگر موضوع تحقیق درباره حقیقت موجود انسانی مطرح نیست تحت
چنین شرائطی حضرت بهاء الله اعلان فرمودند که انسان موجودی اصیل و والا و روحانی بوده و حقیقت
هستی نیز همان اصالت اوست . هدف حیات نیز اینست که این اصالت بمنصه ظهور رسد .
حال چگونه میتوان این اصالت را در عالم هستی ظاهر ساخت ؟ قبل از هر چیز باید باین اصالت
اعتقاد داشت و سپس نسبت به ظهور و بروز و تکامل آن اقدام نمود . به عنوان مثالی عملی در
این باره میتوان به موقعیت احبای ایران اشاره نمود که چگونه مظهر این اصالت و شرافت شده اند .

اصالت روحانی شهدا

از ظهور دیانت بهائی در سال ۱۸۴۴ تاکنون بهائیان ایران تحت تضییقات بوده و در ۱۴ دهه
گذشته حدود ۲۴۰۰۰ نفر از آنها راه جان باختند . با توجه باینکه بهائیان بر اساس
تعالیم حضرت بهاء الله از جهل و استغاده سلاح نداشته و در منازعه و درگیری وارد نمیشوند
کلیه این نفوس بدون اینکه در قبال تضییقات وارد عملی تجاوزکارانه و خلاف نشان داده باشند

جان خود را از دست داده اند. ممکن است این سؤال پیش آید که معنی این کار چیست؟ و بهائیان به چه منظورتان به این کشتار می دهند؟. از سال ۱۹۸۰ یعنی از اوایل انقلاب اسلامی تا کنون حدود ۲۰۰ نفر از بهائیان به شهادت رسیده و حدود ۵۰۰ نفر نیز در زندانهای ایران بسر میبرند. جهت رهایی از مرگ فقط یک اقدام از طرف این افراد کافی است و آن اینکه بهائی بودن خود را انکار نمایند در چنین صورتی نه تنها قطعاً از مرگ نجات مییابند بلکه معزز و محترم شده، صاحب مسکن و شغل گردیده و در تلویزیون نشان داده خواهند شد. قدر مسلم اینست که این افراد هرگز تبری نخواهند کرد. در این جا میتوان پرسید که چرا این افراد تبری نمیکنند یا دلیل آن تعصب جاهلانه است؟ مسلم جواب منفی است زیرا بر اساس تعالیم حضرت بهاء الله دین باید مطابق با علم و عقل بوده و در جمیع امور اعتدال حفظ شود بنا بر این این عمل را نمیتوان تعصب جاهلانه دانست.

حال به بینیم علت اصلی این کار چیست؟ بین بهائیان ایرانی که در زندان بسر میبرند آنهائی که بقتل این بی گناهان کمر همت بر بسته اند مباحثه ای در میان است و آن اینکه آیا وجود انسان اصیل و شریف است و یا فرومایه و پست. وقتی مدعی العموم از یک بهائی میخواهد اقرار به بهائی نبودن کند آن مدعی العموم در حقیقت مدعی است که انسان اصیل و شریف نیست، مدعی است که انسان مخلوقی متعدی و متجاوز است، مدعی است که انسان ظالم است، مدعی است که انسان اساساً از حیوان بدتر است و بالاخره مدعی ^{است} که انسان دارای اساس و ضابطه ای نیست. آنچه را که یک نفر بهائی به مدعی العموم میگوید اینست که "من نمیتوانم تبری نمایم زیرا اگر چنین کنم من حقیقت خود و حقیقت انسانیت را انکار کرده ام و اگر استنباط و عقیده من درباره اصلت و شرافت انسان صحیح است بنا بر این شایسته است که من تمام هستی و دارائی خود را در راه اثبات آن فدا نمایم. گذشته از این لازم هر اقدام بزرگی در زندگی فداکاری بوده و مستلزم اینست که انسان بر اعتقاد خود ثابت باشد. اگر این ثبوت عقیده از بین رود قیمتی گزاف جهت جبران آن خواهیم پرداخت. بسیار جالب توجه خواهد بود اگر به قسمتهائی از محتوای وصیت نامه های این شهدا نظری افکنده و به نحوی که آنها از وحدت عالم انسانی سخن میگویند آشنا شویم. اینان خطاب به زنان و فرزندان و سایر افراد خانواده خود چنین میگویند "دو ساعت دیگر بیشتر به پایان حیات من باقی نمانده و بطوریکه میدانید تنها دلیلی که بخاطر آن مرا میکشند بهائی بودن من است ولی من چقدر شادمان هستم که برای امری که اصلت انسان را اعلام میدارد و برای امری که وحدت عالم انسانی را مژده میدهد و برای امری که بار دیگر تحقق اصلت و حقیقت را نوید میدهد جان میسپارم."

این همان صحنه بازی حقیقی است که بر پرده آمده و بنظر من وظیفه اساسی ما بعنوان افیراد انسانی در این برهه از تاریخ اینست که اعلام نمائیم علیرغم سوء استفاده از قدرت توسط گروههای حاکم هنوز استقرار وحدت عالم انسانی امکان پذیر است.

استفاده صحیح از قدرت

آنچه در حال حاضر بین حکومت انقلاب اسلامی و بهائیان در ایران میگذرد نمونه بسیار ریزی از سوء استفاده از قدرت توسط کسانیست که این قدرت را در اختیار دارند. یکی از شرائط اصلی ایجاد اتحاد و اتفاق و مآلاً استقرار صلح اینست که انسان بتواند از قدرت خود در راه سازندگی و خلاقیت استفاده نماید. در جهان کنونی سوء استفاده از قدرت در اکثر نقاط متداول و معمول

است. از لحاظ تاریخی قدرت به طرق مختلف بکار گرفته شده که مطلق العنان بودن یکی از انواع آن است. مفهوم این نوع استفاده از قدرت آنست که ضعیفتر از قوی تر اطاعت محض نموده و مطیع قانون گردن نهاده فرمان قوی تر باشد. شخصیت افراد در چنین شرائط غیرقابل انعطافی هرگز دارای خلاقیت و رشد نخواهد بود. در حقیقت قدرت تنها وسیله تحکیم مبانی افراد مطلق العنان موسسات مطلق العنان و ملل مطلق العنان تلقی میگردد. در برابر چنین روشی میتوان به روش بی بندوباری و مساهله اشاره نمود. برای فرد بی بند و بار، خوشگذرانی هدف اصلی زندگانی است. در دوروش فوق یا افراد از طریق قدرت و یا از طریق لذت مایلند اطمینان خاطر حاصل کنند و هر دو این روشها، طرز غلط استفاده از قدرت را نشان میدهد. انسان مطلق العنان از قدرت سوء استفاده مینماید و انسان بی بندوبار مزیای قدرت را به منظور لذات زودگذر کنار میگذارد. در عصر بلوغ عالم انسانی آنچه نیروی محرکه اجتماع را تشکیل میدهد قدرت است و نه لذت، بلکه عشق و یگانگی است. با چنین طرز تفکری است که میتوان شرائط ایجاد اتحاد و اتفاق را بین اتحاد انسانی فراهم نمود و در حقیقت اتحاد بین اتحاد انسانی است که میتواند تاسیس صلح را بین ملل و دول عالم امکان پذیر سازد.

1. Janez Stanovik, What Kind of World are We Leaving our Children? UNESCO, pp. 73-74
2. Arnold Toynbee, A Study of History, (new York: Oxford University Press, 1972), P. 228.
3. Shoghi Effendi, Guidance for Today and Tomorrow, (London: Baha'i Publishing Trust, 1973), P. 151.
4. Hossain Danesh, "The Violence Free Society: A Gift for our Children", Baha'i Studies vol. 6, 1979, P. 38.
5. Shoghi Effendi, 2nd ed., The World Order of Baha'u'llah (Wilmette IL.: Baha'i Publishing Trust, 1974), pp. 202-3.
6. Ibid., p. 39.
7. Floyd Matson, The Idea of Man (New York: Delacorte Press, 1976), PP. 11-12.
8. Shoghi Effendi, 2nd ed., The world Order of Baha'u'llah, p. 164-6.
9. 'Abdu'l-Baha, 9th ed., Paris Talks (London: Baha'i Publishing Trust, 1951) p. 133.
10. Stanovik, opcit pp. 73-74.
11. Sigmund Freud, "A Difficulty in the path of psychoanalysis" The Standard Edition of Complete Psychological Works of Sigmund Freud, Vo. 17, London: The Hogarth Press, 1955).
12. Bruno Bettelheim Surviving and Other Essays, (n.c. : Vintage Books, 1980) p. 9.

آگاهی و جزئیات مربوط به کنفرانس "ورای جستجوی صلح"

" BEYOND THE QUEST FOR PEACE"

را که از جمعه ۲۲ تا یکشنبه ۲۴ اوت ۱۹۸۶ در دانشگاه وسترن انتاریو - کانادا تشکیل میشود در صفحه بعد مطالعه و هر چه زودتر ثبت نام فرمائید.

کنفرانس "درامی جستجوی صلح"

"BEYOND THE QUEST FOR PEACE"

یا زدهمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات بهائی (A.B.S.) یوم جمعه ۱۲۲ لی یکشنبه ۱۲۴ گشت در دانشگاه وسترن انتاریو واقع در لندن انتاریو کانادا (همراه با وقایع و جلسات جنبی که از چهارشنبه ۱۲۰ گشت آغاز میشود)

سخنرانی ها و مطالب اصلی و مهم

سخنرانی آقای اروین لازلو Ervin Laszlo از کلومپرم. سخنرانان بهائی از نقاط مختلف جهان. رشته سخنرانی های یا دبودای دی فقید امرا لاله حسن بالیوزی و ارائه مطالب و نظرات درباره بیانیه "وعده صلح جهانی".

Registration

Plan A ۱۸۰ دلار
برای چهار شب طرح الف

ثبت نام ورز روجا

Plan B ۱۴۰ دلار
برای سه شب طرح ب

بر اساس اطاقهای دوفز. کسانی که اطاق یک نفره لازم دارند برای هر شب ۱۰ دلار اضافه کنند. چون تعداد دجا در هتل محدود است حق تقدّم رعایت خواهد شد. کسانی که لا اقل ودیعه یک شب اقامت در هتل را قبلا و بموقع بپردازند از این حق تقدّم برخوردار خواهند شد. ودیعه پرداختی برای یک شب قابل استرداد نیست. برای کسب هرگونه اطلاع و ثبت نام لطفا با آدرس زیر مکاتبه فرمائید (در صورت تمایل همراه با چک بانکی یا مانی اردر):

Association for Baha'i Studies
34 Copernicus st. Ottawa, Ont. Canada
K1N 7K4
Tel: (613) 233-1903

گزارش مؤسسه جهانی بهائی بهداشت

گزارش واصله از مؤسسه جهانی بهائی بهداشت حاکی است که یک کنفرانس دو روزه در ایام ۱۵ و ۱۶ اگوست ۱۹۸۵ از طرف مؤسسه مزبور در دانشگاه بریتیش کلمبیا در ونکوور برگزار گردیده که بسیار موفقیت آمیز بوده و در آن ۹۰ نفر شرکت کرده اند. ناطقین از بهائی و غیر بهائی، جوان و سالمند، مقامات بهداشتی دولت کانادا و دانشجویان دانشگاهها از کانادا و مالک متحده آمریکا هر کدام در رشته تخصصی خود با ایراد نطق و ارائه تحقیقات خویش پرداخته و مسائل در گروههای کار Work Shops مورد بحث قرار گرفته و نتیجه مذاکرات توسط نمایندگان هر هیئت در جلسه عمومی مطرح و مورد شور و مذاقه واقع گردیده است. این مؤسسه جوان که در چند سال اخیر فعالیت خود را آغاز نموده بسرعت در طریق پیشرفت و موفقیت گام برمیدارد. امید است مصد ر خدمات شایسته به عالم انسانی و آئین یزدانی گردد.

پیرزشتہ عمر گزشتہ

۱۸ شہر المشیہ ۱۴۲

۱۴ اکتبر ۱۹۸۵

هیئت محترمہ تحریریه نشریه "عندلیب" دامت تائیداتها

حسب الامر معہد اعلیٰ باکمال تأسف صعود شاعر و ادیب گرامی جناب غلامرضا روحانی را در ۳۱ اگست ۱۹۸۵ در مہدامر اللہ اعلام میدارد. الحمد للہ آن جان پاک تا آخرین دقایق حیات بر عہد و میثاق الہی ثابت و مستقیم بودند طوبیٰ لہ و حسن مآب. بہ ضمیمہ یکی از اشعار اخیر آن شاعر پر مایہ را تحت عنوان "آرامگاہ روحانی" بہت درج در آن نشریہ ارسال میدارد.

با تقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

صعود شاعر گرامی بہ جناب غلامرضا روحانی علیہ رضوان اللہ موجب نہایت تأسف و تحسرا این ہیئت گردید شأن و منزلت ایشان را ہمین بس کہ معہد اعلیٰ مرقوم فرمودہ اند "آن جان پاک تا آخرین دقایق حیات بر عہد و میثاق الہی ثابت و مستقیم بودند طوبیٰ لہ و حسن مآب" جناب روحانی نہ تنها اشعار امری در نہایت عذوبت و روانی میسر و دندیلکہ در بین شعرای ایران مقامی والا داشتہ و سر حلقہ ارباب ذوق و ادب محسوب میشدند چنان در محافل احبا و مجالس شعرا و ادبا خالی است. این ہیئت در نہایت انکسار از آستان مقدس ملیک مختار علو درجات از برای آن روح پاک مسئلت مینماید.

(ہیئت تحریریه)

آرامگاہ روحانی

وزقیہ و دجہانیاں رستہ	این منم دیدہ از جہان بستہ
کردہ جا در چہ فرا موشی	این منم لب بہ مہر خا موشی
دردل خاک تیرہ گشتہ نہان	این منم خارج از فضای جہان
قفس تنگ مرغ جان من است	نی نی این جسم نہا توان من است
قطرہ بر بحر بیکران پیوست	للہ الحمد کاین قفس بشکست
کی شود پای بست عالم خاک	آنکہ دارد نظریہ عالم پاک
عاشق ہر کہ یا را وست منم	مرغ گلزار عشق دوست منم
وندراں تا بنفخ صور کجا	من کجا تنگنای گور کجا

باللہ این خاکدان ظلمانی

نیست آرامگاہ روحانی

اخبار و بشارت امریه

از اخبار بین المللی

نمایندگان جامعه بین المللی بهائی در کنفرانس جهانی نسوان در کنیا

دهه‌ها زمان ملل متحد برای نسوان با انعقاد کنفرانس جهانی در نایروبی، کنیا از ۱۵ تا ۲۶ ماه ژوئیه با آنها رسید. علاوه بر نمایندگان دول عضو سازمان ملل متحد اقل شصت تن نمایندگان سازمانهای غیردولتی و وابسته به سازمان ملل متحد، از جمله جامعه بین المللی بهائی درین کنفرانس شرکت داشتند. همزمان با این کنفرانس از ۱۰ تا ۱۹ ژوئیه اجتماع سالانه سازمانهای غیردولتی در سنه ۸۵ برای بحث راجع به مسائل مربوط به پیشرفت نسوان در نایروبی منعقد بود که حضور در آن آزاد و بین هزاران نفر نسوان که درین اجتماع شرکت داشتند چهل تن از بهائیان کنیا و خارج نیز حاضر بودند. هیئت ده نفری نماینده رسمی بهائی در کنفرانس، بعنوان نماینده یک سازمان غیردولتی معتبر با عنوان مشاوران امور اقتصادی و اجتماعی ECOSOC ریاست خانم مری ساویکی Mary Sawiki نماینده جامعه بین المللی بهائی در سازمان متحد در نیویورک بودند که در تمام دهه عضو فعال کمیته سازمانهای غیردولتی برای دهه نسوان بوده و در اجتماع مزبور سمت رابط بهائیان با کنفرانس را بر عهده داشتند. سایر نمایندگان عبارت بودند از خانم دکتر ماگدالین کارنی Dr. Magdalene Carney مشاور و محترم عضو دارالتبلیغ بین المللی با سمت مشاور ارشد هیئت نمایندگی و خانم تلماخلقی Thelma Khelghati آقای پیتر ویلیا Peter Vuyiya دوجو از هیئت مشاورین قاره ای آفریقا، خانم شمس افنان از کانادا متخصص آموزش بهداشت و دکتر البرتا دیس Dr. Alberta Peas مربی و عضو محفل روحانی ملی ایالات متحده و دکتر جین فیللی Dr. Jane Faily عضو محفل روحانی ملی کانادا و روان شناس بالینی، دکتر اتل مارتنز Dr. Ethel Martens متخصص بهداشت عمومی و مدیر ژانسن بهداشت بین المللی بهائی و مستر ریچارد ماندارا Richard Mandara مشاور و توسعه و ترقی در آفریقا و بالاخره خانم کترین مبوای Catherine Mboya از کنیا که عضو کمیته برنامه ریزی سازمانهای غیردولتی در کنفرانس نایروبی و عضو هیئت نمایندگی بهائی در کنفرانس "سال نسوان" ۱۹۷۵ در مرکز بود.

روزنامه معروف نایروبی Daily Nation در شماره ۱۹ ژوئیه ضمن اعلامی در یک صفحه تمام به عکس هیئت نمایندگی بهائی مینویسد: "هیئت نمایندگی بهائی به مقدار زیادی از تجربیات عملی خود در امور بهداشتی، تعلیم و تربیت، تعلیم سواد و فنون زراعت نایروبی را مستفیض کرده اند." افراد بهائی که بطور غیررسمی در اجتماع سالانه سازمانهای غیر

دولتی حضور یافتند شامل نفوسی بودند که از چهاره و امکان به عبده مانند نیوزلاند، هاوایی، توگو و ترینیداد آمده بودند و جمع واردین در منازل احبا داده شدند و این مهمان نوازی احبای نایروبی، اشکال کم بود و احبا را در مهمانخانه های شهر برای ۱۳۰۰۰ نفر نمایندگان کنفرانس رفع کرد. محفل روحانی ملی کنیا برای سی نفر از نمایندگان کنفرانس و مهمانان سفری به ناحیه روستائی ناکورو Nakuru ترتیب دادند تا از نزدیک طرحهای توسعه اجتماعی و اقتصادی را که توسط روستائیان اجرا میشد مشاهده نمایند. در اعلان و تبلیغات راجع به کنفرانس نکته قابل توجه اصل تساوی رجال و نساء بود و آزادانه با هم در یک موضوع عباراتی درج میشد. در یک روزنامه به خط درشت نوشته شده بود: "حقیقت حدید: تساوی رجال و نساء".

خدمات اجتماعی و اقتصادی بهائیان چاد به مردم آن کشور

جامعه بهائی چاد در یکی از شفته ترین نواحی عالم که مبتلا به اغتشاش داخلی است قرار گرفته است معیشت به مقیاس عظیم موفق بخدمات اجتماعی و اقتصادی شده است. در ماه ژانویه محفل روحانی محلی (Sarh) کمکهای اجتماعی و طبیبی به بیش از ۲۳۰۰ نفر مردم محتاج در چند بخش اطراف نمود و به ۷۰۰ کودک دارو داده و به بیش از ۵۰۰ نفر نسوان اصول بهداشت و تغذیه را آموختند و به ۱۴۰۰ نفر باغبی مغذی که خودشان تهیه میکردند دادند و برای این خدمات محفل روحانی لحنه ای تعیین کرده بنام "گروه خدمت انسانی" Groape de Service Humanitaire که گزارش عملیات خود را به شهر دارو تسلیم میکنند. در ماه آوریل محفل روحانی ملی به وزارت بهداشت چاد اعلام داشت که بهائیان در بیست قریه دارو خانه های غیرانتفاعی باز کرده اند و درین نواحی به جوانان بهائی تعلیمات کمک اولیه داده شده که بتوانند مردم کمک کنند و در بعضی بخشها غذا و لباس بین اطفال توزیع گردیده است. محفل روحانی ملی بدولت اعلام داشته که جوانان بهائی این خدمات را بدون توجه به نژاد، مذهب یا قبیله بمناسبت "سال بین المللی جوانان" که از طرف سازمان ملل متحد تعیین شده و شعار آن تشریک مساعی، توسعه و ترقی و صلح است انجام میدهند.*

* ضمنا جناب وطنخواه، ما جرعی را برای درج ادگزارش مفصلی برای عبدالرب الرسول و بشارت تا سبب سروس خدمات اجتماعی را در شرایط بسیار مشکل در شهر مویسا لادرن جنوب آن کشور مرقوم داشته اند که با حضور فرماندار محلی و سایر مقامات افتتاح و بیش از ده هزار نفر را در محتاج و از یکصد دهکده معالجه و با موافقت وزارت بهداشت در مانگاهی بنام درمانگاه پرفسور حکیم (شهید محید) دایر و دوره آموزشی بهداشت نیز بلافاصله با شرکت ۵۴ نفر برقرار شده است. این خدمات بمناسبت سال بین المللی جوانان آغاز گردیده است.

طبق راپورتی که حا مع بین المللی بهائی در ۱۲۹۰ و ت به ارض اقدس ارسال داشته اخیراً در یک جلسه کمیسیون فرعی منع تبعیض اقلیتها وابسته سازمان ملل متحد که در ژنو تشکیل گشت تصمیمی اتخاذ شده که بموجب آن نسبت به آزادیت بهائیان ایران اعلام خطر گردید. مستر جرالد نایت Mr. Gerald Knight نماینده حا مع بین المللی بهائی که در جلسه حاضر بود فرصت یافت در دردتها مات نماینده ایران نسبت به بهائیان مبادی و تعالیم دینا نت بهائی را توضیح دهد. قابل توجه بود که نماینده انگلادش مخصوصاً از دولت ایران خواست که حقوق تمام اهالی مملکت از جمله بهائیان را محترم بشمارد و اظهارات او توسط B.B.C برای استفاده در برنامه تلویزیون ضبط گردید.

وزیر خارجه آمریکا در نطق خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به بهائیان ایران اشاره کرد

در ۲۳ سپتامبر جرج شولتز George Shultz وزیر خارجه آمریکا ضمن نطقی که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایراد کرد از جمله اظهار داشت: "در سایر ممالک که فشار رواذیت را اجاست هزاران نفوس از مزدوزن برای آزادی خود شخا بمنزعه میگردانند در حالی که فقط به جرات و اعتمادشان مسلم میباشند. بعضی معتقدات سیاسی تحت فشار رند و بعضی دیگر برای عقاید مذهبی رنج میبرند... یهودی، بتیست و کاتولیک در اتحادها همیگر شوری، و بهائیان در ایران".

سفرتیلیغی دکتر مهری و شاپور راسخ زسویس به کامرون در آفریقا

مبلغین سیار دکتر مهری و دکتر شاپور راسخ برای شرکت در کنفرانس بین نواحی نسوان که ۱۲۳ و ت دریا ونده Yavande پایتخت کشور کامرون تشکیل شد برای یک هفته به کامرون عزیمت نمودند. کنفرانس در دارالمعلمین عالی منعقد بود و جناب شاپور راسخ تحت عنوان "زنان و توسعه و ترقی" نطق افتتاحیه را ایراد و نطق دوم را مهری خانم در موضوع "زنان چگونه میتوانند نقش خود را در اجتماع ایفا نمایند" بیان داشتند و وزیر دولت در امور مربوط به مقام زنان، مدیر اداره تحقیقات را بنمایندگی وزارت خانه فرستاده بود و متن نطقهای بهائی را درخواست نمود. در یک احتفال عمومی که صد نفر حاضر بودند سرکار خانم دکتر راسخ نطق تحت عنوان "زنان و آئینه نوسان" ایراد نمودند بسیاری از حاضرین از معلمین و دولتمندان رکنان رادیو بودند بهائیان از نه مملکت و سی و چهار محل در کامرون آمده بودند. روزنامه معروف کامرون با مقاله ای تحت عنوان "زنان و صلح جهان" روز ۱۲ و ت تشکیل کنفرانس را اعلان کرده بود. علاوه بر این در احتفالی از دوستان که ۶۰ نفر حاضر بودند جناب دکتر راسخ راجع به "تفوق در تمام امور" و سرکار خانم دکتر راسخ راجع به "مسرت در ازدواج" صحبت کردند. در جلسه ای بمدت دو ساعت پیام بیت العدل اعظم "وعده صلح جهانی" مطالعه شد.

تعداد اعضاء الرحمن اعضاء محافظان روحانیه ملیه

۱۹۵۳	۱۹۶۳	۱۹۷۳	۱۹۷۹	۱۹۸۵
آفریقا	۰	۴	۵۸	۵۳
دوآمریکا	۱۸	۸۲	۸۶	۱۰۶
آسیا	۰	۱۱	۳۵	۳۳
آقیانوسیه	۵	۸	۲۶	۲۴
اروپا	۱۱	۴۴	۴۰	۴۴
عالم	۳۴	۱۴۹	۲۴۵	۲۶۰

دومینیکا - اولین حظیره القدس ناحیه ای در آن مملکت در شهر نیوتاون Newtown روز ۱۶ ژوئن با تشریفات مخصوص توسط رئیس جمهور دومینیکا عالیجناب سینور C.A. Seionoret و با حضور نفوس مهمه کشوری افتتاح گردید و آن را حظیره القدس حبیب بیا دشید محید حبیب الله یزدی که در اصفهان شهید شد نام گذاشته اند.

دادخواست در حمایت از بهائیان ایران با مضای سی تن از

مشاهیر نروژ

در ماه آوریل سی تن از مشهورترین اولیای امور در نروژ دادخواستی در حمایت از بهائیان ایران امضاء کرده در تاریخ ۱۷ آوریل به وزارت امور خارجه و مامور کمیسیون حقوق بشر تقدیم داشتند این جریان در ۲۱ آوریل در سه جریده معروف کشور اعلان شد و نسبت به مضای بهائیان ایران طلب عدالت بعمل آمد و اسامی تمام امضاء کنندگان نیز اعلام گردید ایشان نفوسی هستند در سراسر کشور که هر کدام در رشته خود مشهور و معروف میباشند از جمله دو مولف کتابهای معروف روز سردبیر بزرگترین جریده از نروژ غربی و دبیران چند جریده دیگر و دو نقاش معروف بین المللی، دو هنرپیشه معروف، مدیر دانشگاه اسلو، همچنین کارمندان شبکه ملی رادیو و تلویزیون که اخبار راجع به امر بهائی در ایران را با علاقه مندی اعلان نموده است، یک متخصص صلح در وزارت خارجه که نماینده نروژ در شورای حقوق بشر در سازمان ملل متحد بوده است، معلم ادیان در سمینار روحانیون علاقه مند بدین حدید و نمایندگان چند سازمان بین المللی علاقه مند بصلح و نظم جهانی.

مجموعه غنی از بهائیان در سراسر جهان

چند سال زمان درلندن که سعی میکنند توجه مردم را در تمام کشور به سال بین المللی صلح (۱۹۸۶) جلب نمایند یکدیگر را و طلب جمعیتی تشکیل داده به تهیه مقدمات سال بین المللی صلح پرداخته اند. محفل روحانی ملی انگلیس در شورای این جمعیت نماینده دارد. با تقسیم سال بین المللی صلح به چهار قسمت، شوری جنبه های مخصوص صلح را در هر ربع سال بقرار زیرمورد تاکید قرار میدهد:

۱- صلح و پیشرفت و توسعه ۲- صلح و عدالت ۳- صلح و جامعه ۴- صلح و خلع سلاح. برای هر یک از این چهار قسمت هیئتی تعیین شده که یک نفر بهائی عضو آن است.

نمایندگی بهائی در سمینار بین المللی انجمن جهانی طرفدار دولت فدرال جهانی شرکت میکند

انجمن جهانی طرفداران دولت فدرال جهان (World Federalist) یک جلسه سمینار روشوری بتاریخ ۱۳-۱۸ ژوئیه درلندن منعقد نمودند و در دومورد بیک نفر بهائی فرصت داده شد ایراد بنطق نماید. پیشنهاد فیلیپ هینزورث Philip Hainsworth عضو محفل روحانی ملی انگلیس دایر بر اینکه طرفداران دولت فدرال در عالم با بهائیان در ممالک مختلف تماس گرفته علاقه مشترک خود را برای ترویج صلح با یکدیگر بحث و گفتگو نمایند مورد توجه قرار گرفت. شورای طرفداران دولت فدرال جهانی در سمینار لندن سه بیانیه مطبوعاتی صادر کرد که یکی از آنها شدیداً از روایت بهائیان ایران را محکوم میکند و از دولت و سالیان ملل متحد میخواهد که از کوشش بهائیان برای تأمین حقوق بشر در ایران پشتیبانی نمایند.



یک خیرا زکانادا

ملبارافت، اولین بهائی از بومیان کانادا بملکوت ابهیی صعود نمود. این خانم محترمه از قبیله سرخ پوستان Tyendinaga بود که در ۲۲ نوامبر در ۷۲ سالگی بعالم بالاشتافت. در بیش از چهل سال قبل ایشان اولین کانادائی بومی بود که با مرالهی اقبال کرد و خود را نوا ده اش مورد لطف و عنایت خاصه حضرت ولی عزیزا مرالیه قرار گرفت و با اعضای عائله افرمودند که به قبیله خود مراجعت و با مرلیل خدمت مشغول شوند. اعضای خانواده همگی امر بارک را اطاعت و به قبیله بومی خود رجعت نمودند. از ساخت بیت العدل اعظم الیهی تلکسی بمناسبت صعود ایشان صادر شده که ترجمه متن آن در صفحه ۴۸ این شماره ملاحظه میفرمائید.

The New York Times

The Crimes of Iran

MONDAY, NOVEMBER 25, 1985

نیویورک تا یز تحت عنوان "جنایات ایران" در شماره دوشنبه ۲۵ نوامبر ۱۹۸۵ خود به چند نکته اشاره میکند از جمله اینکه "سالیان ملل در باره اتهامات وارده به ایران در زمینه اجرای اعمال بربریت نسبت به اهالی خود دستور تحقیق به کمیسیون حقوق بشر صادر کرد ایران هم همانطور که انتظار میرفت به جوابهای معمولی خود میادرت و رزید... در نتیجه آقای اندره اگیلار از کشور ونزوئلا ما موریت یافت در این باره تحقیق و نتیجه را گزارش نماید.

House of Commons Debates

October 29, 1985

VOLUME 128 • NUMBER 170 • 1st SESSION • 33rd PARLIAMENT

آقای جان پری خطاب به نمایندگان مجلس فدرال کانادا هشدار میدهد که "... گرچه تضییقات شدید وارده احای ایران بر اثر کشتار بیرحمانه ۱۰ تن از زنان و دختران بهائی صرفاً با طرز آموزش تعلیم دیانت خود به جوانان جامعه خویش، که موجب خشم و غضب جامعه جهانی شد. تا حدودی در سال ۱۹۸۳ فروکش کرد مجدداً با زندانی کردن، شکنجه و اعدام بهائیان در مقیاس عظیم، از سر گرفته شده است..."

ON EYE OF UN DEBATE EXECUTION OF BAHAI'S IN IRAN CONTINUES

November 27, 1985 (Toronto, Ontario)

آغاز مباحثات در سالیان ملل، اعدام و آزار و صدمات وارده به احای ایران ادامه دارد. گزارش جدید واصله از داخل ایرانی حاکی است که هزاران تن از یاران الیهی از حقوق اولیه یک انسان در باره حق معشیت، حقوق باز نشستگی، حق تعلیم و تربیت، حق مسکن و دارائی و آزادی حرکت... محرومند و معذک نوعی زندگانی میکنند و ادامه حیات میدهند.

ملبارافت، اولین بهائی از بومیان کانادا بملکوت ابهیی صعود نمود. این خانم محترمه از قبیله سرخ پوستان Tyendinaga بود که در ۲۲ نوامبر در ۷۲ سالگی بعالم بالاشتافت. در بیش از چهل سال قبل ایشان اولین کانادائی بومی بود که با مرالهی اقبال کرد و خود را نوا ده اش مورد لطف و عنایت خاصه حضرت ولی عزیزا مرالیه قرار گرفت و با اعضای عائله افرمودند که به قبیله خود مراجعت و با مرلیل خدمت مشغول شوند. اعضای خانواده همگی امر بارک را اطاعت و به قبیله بومی خود رجعت نمودند. از ساخت بیت العدل اعظم الیهی تلکسی بمناسبت صعود ایشان صادر شده که ترجمه متن آن در صفحه ۴۸ این شماره ملاحظه میفرمائید.

خبرهای مربوط به جوانان

زائران ارض اقدس نهضت جوانان را در آمریکا و کانادا برای جوانان که در آنجا کار میکنند تعریف میکند

خانم دکتر جین فیلی در ماه ژوئیه که برای شرکت در کنفرانس دهه نسوان به نیابروبی میرفت بین راه در ارض اقدس زیارت اعتبار مقدسه مشرف گشته یک شب در برنا مه ای که برای جوانان بهائی که در ارض اقدس کار میکنند ترتیب یافته بود نطق بسیار مهیج ایراد نمود و جزئی از روحیه جدید که جوانان بهائی را در آمریکا و کانادا به معارج جدید خدمت حرکت داده، به شنیدگان القاء نمود. دکتر فیلی نهضت جوانان و موقع فعالیت که اخیرا جوانان ایالات متحده و کانادا را روحی جدید بخشیده شرح داد که چگونه به پیشنهاد دوشویق هیئت مشاورین قاره ای کشورهای آمریکا شصت نفر جوانان دو کشور ایالات متحده و کانادا در ماه مه ۱۹۸۴ در جلسه مشورتی با حضرات مشاورین و اعضای محافل روحانی ملی و اعضای هیئت معاونت مجتمع شدند هدف این بود که ببینند درقبال پیام ژانویه ۱۹۸۴ بیت العدل اعظم خطاب بحوانان عالم که فرموده اند "جوانان میتوانند دنیا را بحرکت آورند" و خواسته جوانان عالم اقدامی نمایند که بشهادت رسیدن جوانان بهائی را در ایران توجیه کنند چه اقدامی باید نمایند. در مدرسه تابستانه لوهلن جوانان نمونه هایی از نهضت های موفقیت آمیز گذشته را بهمان گونه که جوانان باسی، پیام حضرت اعلی را در سراسر ایران منتشر نمودند مورد بحث و مطالعه قرار دادند. دکتر فیلی اظهار داشت منشأ قوت و قدرت در نهضت جوانان بهائی تعهدی است که هر فرد جوان در قلب خود نموده و با اشتغال و انحاء ابراز میدارد.

گوری در کارولینای جنوبی و موسسه را دیوبهائی، و مدرسه لوهلن در دیویسون Davison میشگان لحظه ملی وحدت نژاد را شاهد شد و راجعه ۳۵۰ جلد کتاب زبانهای انگلیسی و اسپانیولی و فارسی که برای فروش در نمايشگاه کتاب کنفرانسی موجود بود مطالعه ای اظهار گشت. در همان برنامهریزی ذکر شد که خانم جین کسک-پاتریک Jean Kirkpatrick سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل متحد ضمن سفر درخا و برنامها مرکزهای بهائی را در حیفای زیارت کرده و در آنجا نگرانی خود را در مورد تضییقات بهائیان ایران ابراز داشته است.

فعالیت های اجتماعی - اقتصادی در هندوستان

دانش آموزان "مدرسه ربانی" موظف شده اند در اراضی حول مدرسه به مواظبت اشجار و کشت زمین پرداختند و زیست هزارنهال مخصوص با سم سوبالو Subalul که نموسریع را ردوبرای سوخت مفید میباشد در قلمستان موجود است تعداد دهه هزارنهال در هر هکتار زمین غرس شده که با پیدایش آن آموزان مدرسه ربانی آنها را نگاهداری کنند. هر محلی ۷۲۰ درخت دارد که نگاهداری کند و ۵۰۰ متر مربع زمین پای درختها که در آن زراعت نماید.

اقدام جوانان در زمینه توسعه اقتصادی - اجتماعی در کانادا

۱۲۴ تن جوانان از سرکانادا هفته اول ماه ژوئن را در دارالتعلیم بهائی یوکان Yukon برای مطالعه اصول توسعه اقتصادی بهائی که در پیام ۱۲۰ اکتبر ۱۹۸۳ بیت العدل اعظم آمده، و مشورت در باره طرز اجرای آن، گرد آمدند. مومنین بومی از یوکانا ابتدا راجع به فرهنگ بومی بحث کرده جوانان را راهنمایی کردند که چگونه نیروی روحانی مودعه در فرهنگ را که با فرهنگ خودشان مختلف است درک کنند. جوانان راجع به طبقه برخورد با فرهنگها مختلفه مشورت و تبادل نظر نمودند در هفته دوم ماه ژوئن جوانان به قرا اطراف منتشر شده خدماتی از قبیل تنظیف زمین های بازی، دوخت لباس و مواظبت سالمندان را انجام دادند.

ویدئوی "منا با کودکان" در اروپا و آمریکا

ویدئو "منا با کودکان" را دو نفر از حامیان کانادایی نام های داگ کامرو Doug Camero و جک لیز Jack Lenz بیا دشیده عزیز منا محمود نژاد دختر هفده ساله که از جوانترین زنان شهید شیراز در ۱۹۸۳ میباشد تهیه کرده اند که مورد تأیید و تشویق بیت العدل اعظم واقع شده است. این ویدئو اکنون در سراسر کانادا و ایالات متحده در راه دیوها و تلویزیون ها پخش میشود و تا بحال بیش از ده برنامها تلویزیون و تعداد زیادی مباحثه را دیوئی راجع آن اجرا شده است و قبل از شروع برنامها گوینده را دیو و تلویزیون حکایت منا را و اینکه و بهائی بوده است بیان میکند.

سال بین المللی جوانان

راپورتهای واصله از محافل ملی و هیئت های مشاورین قاره ای حاکی است که میانسایت سال بین المللی جوانان در شصت و هجدهم ملی بهائی فعالیت ها را صورت گرفته که ازین عده ۱۱ در آفریقا

خبر کنفرانس بین المللی جوانان در ایالت اوها یو بوسیله را دیو صدای آمریکا بزبان فارسی در عالم منتشر شد

در تاریخ ۵ ژوئیه برنامها فارسی را دیو صدای آمریکا اخبار اجتماع شهرزرتن بهائیان را که در کلمبوس اوها یو برای شرکت در کنفرانس بین المللی جوانان که چهار هزار نفر آنها را جوانان تشکیل میدادند پخش نمود. ضمن راپورتی مفصل راجع به کنفرانس بخصوص ذکر شد که یک شب جوانان بهائی همراه اولیاء خود در ساحل دریاچه ایری Lake Erie برای دعا و مناجات مجتمع بودند "هر کدام در یک دست شمع روشن گرفته دست دیگر را بسوی خدا بلند کرده برای صلح و آرامش نوع بشر دعا نمودند". در برنامها صدای آمریکا در مورد ۴۶ نفر که در محوطه دانشگاه ایالتی اوها یو، محل انعقاد کنفرانس دائر بود در هر غرفه پیشرفت یکی از فعالیت های فعلی بهائی در ایالات متحده و در عالم نشان داده میشد، شرح داده شد و مخصوصا به موسسه گبری

۱۸ در آمریکا ۱۱ در آسیا ۹ در اقیانوسیه و ۱۱ در اروپا بوده است. (این فعالیتها شامل ۲۸ کنفرانس جوانان بوده که ۸ عدد آن در سطح بین المللی بوده است ۲۲ با معملی بهائی با دفاتر نمایندگی، دولتی و سایر انجمنهای غیربهائی دروقایع مربوط به سال جوانا همکاری داشته اند علاوه برانعقاد کنفرانسهای جوانان فعالیتهای دیگرکه درقارات مختلفه توسط جوانان بهائی جریان داشته و دارایین قبیل بوده است :

درآفریقا جوانان بوتسوانا به تعلیم اطفال درمدارس خصوصی بهائی کمک کردند. ازگامیایک دوشیزه بهائی بنمایندگی دولت به کنفرانس جوانان درجامایکا اعزام گردید. درسه ناحیه ژنبر جوانان دربنرطدارندمانی تحت عنوان "طلح یا شمشیر" ترتیب دهند و محالس نطق را حه "مشارکت، توسعه و ترقی، و صلح" منعقد نمایند. جوانان زامبیا با محافل روحانی دراداره کلاسهای اطفال بهائی کمک میکنند.

درآمریکای مرکزی جوانان بهائی بلیز Belize با وزارت جوانان درانعقاد بزرگترین و بهترین کنفرانس جوانان در تاریخ کشورهای کردند. درآمریکای جنوبی جوانان السالوادریا مورمختلف از جمله کمک به پناهندگان و مساعدت درپرستاری مریضان و انعقاد جشنهای هنری پرداختند. پنج جوان بهائی ونزوئلای داوطلب شش ماه خدمت درناحیه روستائی بمنظور توسعه و تحکیم جامعه بهائی شدند.

درایالات متحده آمریکا کنفرانس بین المللی جوانان در دانشگاه واهایو با شرکت ۵۰۰ نفر شهرت بسیار یافت و خدمات اجتماعی از جمله احداث جنگل با غرس دویست هزار درخت تعهد شده است.

دراروپا یک عضولحنه ملی جوانان نیروژ درکنفرانس سال جوانان که روسای عالی رتبه دولتی حضورداشتند ازطرف جوانان بهائی ایرادنطق کرد. جزئیات وقایع مربوط به هر کشور ذیلادرج میگردد:

دربلژیک جوانان بهائی اروپا درکنفرانس آنتورپ Antwerp که درماه جولای منعقد شد نامهائی به پارلمان اروپا و شورای اروپا نوشته تصمیم خود را درعملی ساختن سه موضوع سال بین المللی جوانان "مشارکت، توسعه و ترقی، و صلح" اظهارداشتند. آنان علاقه خود را درمشارکت بهر طریق ابرازوبه طرحهای جوانان بهائی ازقبیل تعلیمات حقوق بشرو توسعه اقتصادی و اجتماعی درتائید سال طلح اشاره نمودند. این مراجعه بی پروا به بالاترین سازمانهای بین المللی اروپائیان از روحیه مصمم ۱۴۵۲ تن جوانان بهائی از ۴۵ ملت بود که درکنفرانس آنتورپ مجتمع شده بودند.

دریوتسوانا - کنفرانس بین المللی جوانان که یک هفته ادا^ن داشت توسط معاون رئیس جمهور کشور افتتاح گردید و جریان کنفرانس درادبیومطبوعات منتشرشد ۱۹ تن شرکت کنندگان از هشت کشور آمده بودند. سازمان دهنده کنفرانس جوانان بودند و ۷۵ درصد ناطقین نیز جوان بودند.

درسوئیس - طبق راپورت محفل روحانی ملی که ۱۱ اگوست بارض اقدس واصل شد از جمله فعالیتهای سال بین المللی جوانان سیمناری است درباره مشورت که در مرکز کنفرانس بهائی در Landegg منعقد خواهد گشت بسیاری از سازمانهای دولتی در کمیته ملی سال بین المللی جوانان در سوئیس شرکت خواهند کرد. در بین همه آنها حامع بهائی تنها سازمان غیر دولتی است که درهر جای سوئیس عضو فعال دارد. چهار جوان بنمایندگی کمیته سال بین المللی جوانان در ماه اگوست بدیدن جوانان ژاپن رفتند. از چهار جوان سوئیس که دعوت شدند یک نفر بهائی است و او تنها نماینده یک سازمان غیر دولتی مذهبی میباشد.

درکامرون - پنجمین کنفرانس ملی جوانان درمارت جدید وزیای حظیره القدس ناحیه ای از ۲۰ تا ۲۱ جولای با حالت شوق و شور و جشن و سرور و روحانیت موفور که بموجب یک راپورت ثمره فداکاری و توانائی احبای محلی بود برگزار شد. بالغ بردویست تن از خردوکلان از بیست و پنج مرکز ایالتی آمده بودند. فرمانروای ناحیه با یک ملاقات دوستانه کنفرانس را مفتخر کرد. بلافاصله بعد از کنفرانس ۳۵ نفر از جوان برای اجرای طرحهای تبلیغ و تحکیم طبق نقشه هفت ساله حرکت کردند.

درگامبیا - بیش از ۱۲۰۰ نفر جوان مدت دو هفته سیمینارهای تحت عنوان "جوانان در حال توسعه و استعداد" ترتیب دادند سیمینارها که با همکاری کمیسیون بین المللی سال جوانان بر گذار شد شامل برنامه های بود که در هفت شهر در دیستانها و دبیرستانها اجرا میشود و در چند مورد روسای مدارس نیز شرکت داشتند. جناب چارلز بولوک Charles Bulok از احبای سیرالئون در اجرای برنامه ها شرکت نموده همه جا نطق کرد و نظریه های را دائر بر لزوم فرصت دادن به جوانان و اماء الرحمن، تا استعداد خود را بنمونه ظهور رسانند، بیان داشت و مخصوصا جوانان راهدایت مینمود که حرفه و هنری بیاموزند و در امور بهداشت، فلاح، صنعت و تجارت خود را آماده خدمت نمایند. وزارت تعلیم و تربیت و جوانان ارزش مساعی بهائیان را تقدیر نموده همچنین کمیسیون سال بین المللی جوانان، قدردانی کرد. مصاحبه ای در رادیو با مستر بولاک و دو نفر از اعضای محفل ملی کامبیا بعمل آمد. در ماه آگوست طبق قرار قبلی از انگلیس یک ترموزان مومن و دکتر وندی ودا و طلبانی از جوانان ایرلند برای سه هفته سفرهای تبلیغی به گامبیا آمدند.

درلوگزامبورگ - در مراسم افتتاحیه سال بین المللی جوانان که از طرف حکومت برگزار میشد و نماینده بهائی دعوت شدند دوهیئت از جوانان بهائی با ارائه فعالیتهای خود در نمایش سال جوانان که در شهرهای مختلف نشان داده شد شرکت کردند چند نفر از جوانان در مراسم درختکاری شرکت نمودند. در ماه اکتبر قرار است فستیوال صلح و ترقی در شهر دیگری تشکیل گردد نماینده رسمی دولت تشکیل دهنده فستیوال خواهد بود. جوانان بهائی جای خانهای در این فستیوال دائر خواهند کرد که عایدات آن به یک دیستان در برزیل فرستاده میشود. جوانان

بهائی طرحهای دیگری نیز اجرا میکنند که عایدات آن بمصرف تهیه کتاب برای ارسال به چند مدرسه در آفریقا خواهد رسید. یکی از احبای لوکزا میرگ که باین ممالک میروند اطلاع لازم در مورد احتیاجاتشان از سه محفل ملی کشورها خواهد آورد.

در هندوستان - لجنه ملی جوانان بهائی تلگرافی بدین مضمون از کنفرانس بین المللی جوانان در دهلی بارض اقدس مخابره کرد:

"بیش از ۵۵ تن شرکت کنندگان از ۴۴ کشور که ۸۰ درصدشان از ۱۹ ایالت هندوستان بود در کنفرانس جوانان بهائی آسیائی حضور یافتند تا طقین عمده شامل چهار عضو هیئت مشاورین قاره ای بود. کنفرانس عده ای کثیر و متنوع از جوانان بهائی آسیائی را مجتمع و ایجاد شوق و ذوق و رفاقت بین آنان نمود. بلافاصله بعد از کنفرانس گروههای تبلیغی به پنج ناحیه رهسپار شدند..."

در هاوایی - طبق تلگرافی که بارض اقدس مخابره شده کنفرانس بین المللی جوانان از ۱۸ تا ۱۱ اگوست در باغ جزیره با صافوژیای کاوائی منعقد و جوانان بهائی از نواحی مختلف پاسیفیک آمده فرصت یافتند با یکدیگر موانست نمایند. سیصد جوان از استرالیا و جزایر مارشال، زلاندنو، پاپوا گینه جدید، ساموآ، سلیمان و تونگا آمده بودند. بیانات ایدای امرالله جناب کالیس فدرستون جوانان را تشویق و تهییج نمود و بین آنها لعضو هیئت مشاورین قاره ای در اداره کنفرانس با جوانان همراهی کرد. در شب افتتاح، فرماندار هاوایی و شهردار کوای و دو عضو شورای بلدی حضور داشتند و در نطقهای خود از امر بهائی تمجید نمودند. قسمت جالب کنفرانس نشان دادن فیلم "منا با کودکان" و حضور سازنده فیلم در کانادا بود پیش از این صد نفر حاضرین آن فیلم را دیدند. همچنین جوانان به نوار بیانات مهیج ایدای امرالله جناب ویلیام سیرز تحت عنوان "جوانان میتوانند دنیا را بحرکت آورند" گوش دادند. جوانان که در آن فیلم مذبور و گوش دادن

به نوار ایدای امرالله شور و شوقی فوق العاده حاصل کردند مصمم شدند زندگی خود را وقف خدمت بآستان مقدس حضرت بهاء الله نمایند. درباره اموری که آنان را برای انجام وظائف باقی مانده نقشه هفت ساله و سال صلح آتیه آماده کنند مشورت نمودند و بسیاری راههای عملی برای خدمت مورد توجه قرار گرفت پیام تلگرافی جوانان بساحت بیت العدل اعظم با این عبارت ختم میشود: "... جوانان پاسیفیک حاضرند دنیا را بحرکت آورند".

در پرو چهارصد تن جوانان روشن فکر بهائی از هفت کشور و چهار قبیله بومی در کنفرانس جوانان که در دوم و سوم اگوست منعقد شده بود شرکت نمودند و در تلگرافی که ۱۷ اگوست بارض اقدس مخابره کردند از حضور ایدای امرالله جناب دکتر علی محمود رقا و اعضاء هیئت مشاورین قاره ای دکتر هدایت الله احمدیه، دکتر فرزام ارباب و خانم ایزابل کالدرون اطهار تشکر و قدردانی نمودند. نمایندگان رسمی چهل و هفت سازمان جوانان در کنفرانس شرکت داشتند.

سفر تبلیغی - تشویقی

یک گروه سه نفری از جوانان بهائی: خانم ورتا سخنور و آقای John Gileo از بریتیش کلمبیا و آقای مهرباد بقاءئی از ایالت آنتاریو بیک مسافرت تبلیغی در بریتیش کلمبیا اقدام و در دو شهر نقاط محاور، بالاکس در میان بومیان، امرالهی را به نفوس مستعد با بلاغ و نشان دادن ویدیو "منا و کودکان" و تشکیل بیت تبلیغ و جلسات عمومی تبلیغی و دادن کتب و جزوات امری به طالبین، موفقیت شایانی بدست آورده اند. در یکی از جلسات، کشیش یک کلیسای مسیحی برای احبای عزیز ایران که در تضییقات شدید هستند دعا نموده و جمعی از طالبین حقیقت آدرس دوستان بهائی را دریافت کرده اند که برای کسب اطلاعات بیشتر بتوانند با آنان در تماس باشند. کوشش و همت این جوانان عزیز قابل تقدیر و تحسین است.



شرح عکس:

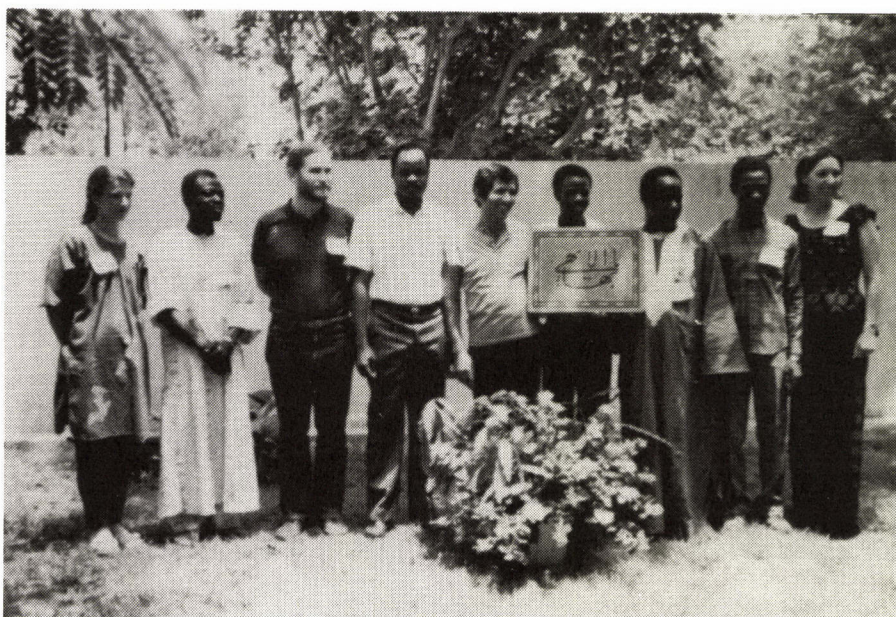
سفر تبلیغی - تشویقی گروه سه نفری جوانان بهائی به بریتیش کلمبیا. سه تن جوانان یافته شده را در میان دوستان بهائی و غیر بهائی مشاهده میفرمائید.

جوانان عزیز عنایب را شکر کنید
و بدستان خود نیز توصیه نمایند.

اخبار مَصور



"هنگامیکه شرق و غرب همدیگر
را در آغوش میگیرند" نامی
است که محفل روحانی ملی
نروژی با این عکس داده اند.
عکس، یک دختر پناهنده
ایرانی را در کنار یک دختر
نروژی نشان میدهد.
مدرسه تابستانه سال در ماه
جولای بمناسبت اختلاط
مهاجرین جدید ایرانی با
دوستان نروژی محیطی سراپا
شادی و مسرت آفریده بود.



اعضای اولین محفل
روحانی ملی
بهاثیان مالی Mali
رضوان ۱۹۸۵



ایادی امرالله جناب دکتر حیاگری از ۱۲ تا ۱۳ جولای در مدرسه تابستانه فنلاند شرکت و در جلسات صبح و عصر برای ۲۱۴ نفر شرکت کنندگان
بیانات مفیده فرموده و جداگانه در جلسه محفل روحانی ملی، لحنه ملی تبلیغ، اجتماع مساعدين اعضای هیئت معاونت، و جلسه
اولیای اطفال حاضر گردیده اند.



اعضای اولین محفل روحانی ملی بهائیان جزایر کوک COOK رضوان ۱۹۸۵
در حضور ایادی امرالله جناب کالین فدرستون Collis Featherstone



آقای دکتر جودا تسون Watson
رئیس و خانم لیلی طا هرزاده
نائب رئیس محفل روحانی
ملی بهائیان ایرلند در
ملاقات با آقای روتیری کوئین
Ruairi Quinn. عکس وزیر کار
ایرلند را که در اجرای برنامه
سال بین المللی جوانان -
اعطای اعلامیه حقوق بشر -
کلیه دبیرستانهای آن کشور -
کمک شایانی ابراز داشته اند
نشان میدهد.



افتتاح حظیره القدس ملی جدید در پاریس

در پاریس روز ۲۵ آوریل رئیس مجلس سنا و دو نفر از رؤسای وزارت
امور خارجه و اولیای امور سازمانهای غیردولتی همراه اعضاء
محفل روحانی ملی و بهائیان از اطراف و اکناف فرانسه در جلسه
افتتاحیه حظیره القدس ملی جدید شرکت نمودند. نمایندگان
چند سال زمان بین المللی و مخبرین جرائد نیز حضور داشتند.
عمارت جدید حظیره القدس در آن محله شهر پاریس است که حضرت
عبدالبهاء هرسه دفعه که در پاریس تشریف داشتند بیشتر اوقات
را در آنجا گذراندند. منشی محفل روحانی ملی در نطق خود باین
نکته اشاره کرده اظهار داشت: "امید چنانست که حظیره القدس
کانون نور در پاریس و راهنمای طالبین باشد و نورانیت عبدالبهاء
را بسا آورد."



اولین محفل روحانی محلی ایالت
سپیک Sepik Province دریاپوا
گینه نو Papua New Guinea
حضور خانم ما رگرت بلوئت Bluett
که همراه همسرشان با هوا پیمای
شخصی باین منطقه آمده اند.



انتخاب محفل روحانی محلی چی
ما وان Chi Ma Wan درکـــــــمپ
پناهندگان درهنگ کنگ



نسوان بهائی در مناطق قبیله
نشین هندوستان در "انستیتوی
حرفه ای فیضی " واقع در مادھیا
پرادش جنوبی ، صابون پزی
رافرا میگیرند.



اهل شعر و ادب سالهای سال در گوشه و کنار پراکنده اشعار جناب فتح اعظم را بدون اینکه نامی از سراینده آن باشد خوانده اند. اینک برای اولین بار هیأت تحریریه ورقا اقدام به انتشار مجموعه زیبایی از اشعار ایشان کرده است. این مجموعه که "در انتظار نم نم باران" نام دارد، بوسیله یکی از بهترین خطاطان در ایران خطاطی شده است و با چاپی بسیار زیبا و جلدی از ابریشم دستباف هند منتشر - گردیده است.

چنانچه مایلید این کتاب نفیس را دریافت دارید، درس خود را بانضمام هزینه کتاب و پست آن (بوسیله چک یا درفت بانکی) به درس زیر ارسال فرمائید.

قیمت کتاب و هزینه پست هوایی (۶۰ دلار + ۷ دلار) ۱۷ دلار امریکا
قیمت کتاب و هزینه پست زمینی (۱۰ دلار + ۳ دلار) ۱۳ دلار امریکا

(توجه داشته باشید با پست زمینی کتاب حدود شش ماه در راه خواهد بود)

"National Spiritual Assembly of the
Baha'is of India—Varqa" c/o P.O. Box 19 New Delhi 110001. INDIA.

در سبک از نظم معماران

پوشش فتح اعظم

‘ANDALÍB



وعدہ صلح جهانی خطاب باہل عالم